درس‌های از توحید

**(معالم الدین)**

**نویسنده:**

**عبدالعزیز داخل مطیری**

**مترجم:**

**قریب الله مطیع**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | درس‌های از توحید |
| **عنوان اصلی:** | معالم الدین |
| **نویسنده:** | عبدالعزیز داخل مطیری |
| **مترجم:** | قریب الله مطیع |
| **موضوع:** | عقاید کلام – مجموعه عقاید اسلامی – توحید و الهیات |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc433195446)

[مقدمه 1](#_Toc433195447)

[درس اول: معنای کلمۀ شهادت (لا إله إلا الله محمد رسول الله) 3](#_Toc433195448)

[درس اول: معنای (لا إله إلا الله) 4](#_Toc433195449)

[خلاصۀ این درس: 13](#_Toc433195450)

[درس دوم: بیان معنای (محمد رسول الله) 14](#_Toc433195451)

[اموری که باعث باطل شدن کلمۀ (محمد رسول الله) می‌گردد: 16](#_Toc433195452)

[درس سوم: بیان وجوب اطاعت از اللهأ و پیامبرش ج 23](#_Toc433195453)

[مراتب اوامر و دستورات الله متعال و پیامبر ج: 26](#_Toc433195454)

[درس چهارم: بیان فضیلت توحید و یکتاپرستی 31](#_Toc433195455)

[فضایل توحید: 32](#_Toc433195456)

[درس پنجم: معنای دین اسلام 40](#_Toc433195457)

[درجات احسان: 47](#_Toc433195458)

[درس ششم: بیان معنای عبادت 52](#_Toc433195459)

[درس هفتم: در بیان معنای کفرورزیدن به طاغوت 61](#_Toc433195460)

[طواغیتی که به جز اللهأ عبادت می‌شوند: 63](#_Toc433195461)

[دستۀ اول: شیطان رانده شده: 63](#_Toc433195462)

[دستۀ دوم: بتانی که به جز الله متعال پرستش می‌شوند 67](#_Toc433195463)

[دستۀ سوم: این دسته از طاغوتان کسانی‌اند که بر وفق آنچه الله متعال نازل فرموده حکم نمی‌کنند 74](#_Toc433195464)

[درس هشتم: هشدار از شرک و بیان اقسام آن 80](#_Toc433195465)

[و شرک به اللهأ بر دو نوع است: شرک اکبر و شرک اصغر 87](#_Toc433195466)

[فصل: شرک دو نوع است: شرک ظاهری و شرک خفی یا پوشیده: 89](#_Toc433195467)

[درس نهم: برحذربودن از نفاق (1/3) 92](#_Toc433195468)

[درس دهم: برحذربودن از نفاق (2/3) 106](#_Toc433195469)

[اعمال منافقان به دو دسته تقسیم می‌گردد: 108](#_Toc433195470)

[فصل: کسی که در قلب او ایمان و نفاق جای دارد: 110](#_Toc433195471)

[فصل: توبۀ منافق: 114](#_Toc433195472)

[درس یازدهم: برحذربودن از نفاق (3/3) 118](#_Toc433195473)

[جزای منافق: 118](#_Toc433195474)

[درس دوازدهم: اموری که اسلام بنده را نقض و باطل می‌کند 130](#_Toc433195475)

[ناقض اول: الحاد یا ملحد شدن، به گونه که وجود اللهأ را انکار کند: 131](#_Toc433195476)

[ناقض دوم: شرک اکبر: 131](#_Toc433195477)

[نوع اول: شرک در عبادت الله متعال: 131](#_Toc433195478)

[نوع دوم: شرک در ربوبیت 132](#_Toc433195479)

[نوع سوم: شرک اطاعت: 133](#_Toc433195480)

[ناقض سوم: 135](#_Toc433195481)

[ناقض چهارم: ادعا نمودن پیامبری: 135](#_Toc433195482)

[ناقض پنجم: انکار و تکذیب اللهأ و پیامبر او ج: 136](#_Toc433195483)

[ناقض ششم: شک‌داشتن در امری از امور دین: 137](#_Toc433195484)

[ناقض هفتم: دشمنی‌ورزیدن با اللهأ و پیامبر او ج، و دشمنی‌ورزیدن با اسلام: 138](#_Toc433195485)

[ناقض هشتم: استهزاء و مسخره‌کردن به ذات الهی و آیات و رسول او ج 139](#_Toc433195486)

[ناقض نهم: دوستی با کفار و فاصله‌گرفتن از مؤمنان: 139](#_Toc433195487)

[ناقض دهم: روی‌گردانی و متنفرشدن از آئین و برنامۀ اسلام: 140](#_Toc433195488)

[فصل: نواقض اسلام دو مرتبه دارد: 142](#_Toc433195489)

[مرتبه اول: کفر بواح یا ظاهر: 142](#_Toc433195490)

[مرتبه دوم: کفری که ظاهر و بواح نیست: 143](#_Toc433195491)

[فصل: کفر دو نوع است؛ کفر ظاهری، و کفر باطنی یا نهانی: 146](#_Toc433195492)

مقدمه

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وعلى آله وصحبه الذین صدقوا وعده أما بعد:

اولین چیزی که دانستن آن برای مسلمان لازمی است دانستن اموری است که باورهای دینی او را درست و موافق با کتاب الله و سنت رسول اللهج مى‌سازد؛ تا از خشم و عذاب الهی در امان مانده فضل و رحمت الله متعال شامل حال او شده وى را به بهشت برین مشرف کند.

کتاب دست داشتۀ شما شامل درس‌هایی کوتاه و آسان در اصول دین اسلام است تا خواننده اساس و اصول دین اسلام را بفهمد و بداند چه چیزی او را در اسلام داخل می‌کند و چه چیزی او را از دایرۀ اسلام خارج می‌گرداند.

همچنان خواننده از لابلای این درس‌ها به خوبی‌ها و محاسن اسلام و زشتی‌ها و خطرهای کفر و نفاق و آنچه سبب نقض اسلام بنده می‌گردد پی می‌برد، تا خود از آن دوری جوید و دیگران را نیز از آن برحذر نماید.

در این درس‌ها سعى شده تا مهمترین مسایل مربوط به توحید و اولین واجباتی که دانستن و عمل کردن آن بر بنده لازم است بیان گردد تا توشۀ راه برای مبتدیان و تذکری برای دانستگان و ابزاری برای معلمان باشد.

و آرزومندم که الله متعال این درس‌ها را به دربار خود بپذیرد و آن را پربرکت و سودمند گرداند.

وصلى الله على نبینا محمد وعلى آله وصحبه أجمعین

درس اول:
معنای کلمۀ شهادت (لا إله إلا الله محمد رسول الله)

کلمۀ شهادت پایه و رکن دین اسلام است، که با خواندن آن بنده در اسلام داخل می‌گردد، و کسیکه به این کلمه گواهی و شهادت ندهد، مسلمان شمرده نمی‌شود. از عبد الله بن عمرب روایت است که پیامبرج فرمود: «بُنِيَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لا إله إلا الله وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامِ الصَّلاَةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَحَجِّ الْبَيْتِ وَصَوْمِ رَمَضَانَ ».[[1]](#footnote-1)

«اساس و پایه‌های اسلام بر پنج چیز استوار گردیده است: گواهی دادن به اینکه هیچ معبودی جز الله سزاوار عبادت نیست، و دیگر اینکه محمد ج فرستاده اللهأ است، بر پا داشتن نماز، پرداخت زکات، حج کردن خانه اللهأ (برای کسی که توانایی مادی و جسمانی آن را داشته باشد) و روزه گرفتن ماه رمضان».

پس اولین امر دینی مهمی که دانستن آن بر بنده واجب است، دانستن معنای درست کلمۀ شهادت و احکام و مسایل متعلق به آن است.

پس اولین امر دینی مهمی که دانستن آن بر بنده واجب است، دانستن معنای درست کلمۀ شهادت و احکام و مسایل متعلق به آن است.

پیامبر ج وقتی معاذس را به حیث دعوتگر و معلم به یمن فرستاد به او فرمودند:«إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ فَإِذَا جِئْتَهُمْ فَادْعُهُمْ إِلَى أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ....».[[2]](#footnote-2)

«همانا تو نزد قومی از اهل کتاب خواهی رفت، پس آن‌ها را دعوت کن تا گواهی دهند که معبود برحقی جز اللهأ نیست و اینکه محمد رسول و فرستادۀ اللهأ می‌باشد. اگر آن‌ها در این امر از تو پیروی کردند، آن‌ها را آگاه کن که اللهأ در هر شب و روز پنج وقت نماز بر ایشان فرض نموده است...».[[3]](#footnote-3) و در لفظ بخاری چنین فرمود:«فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

 «پس اولین چیزی که آن‌ها را به آن دعوت می‌دهی پرستش اللهأ به یگانگی است..».

کلمه شهادت در حدیث جبریل÷ نیز وارد شده آن هنگام که جبریل÷ در مورد مراتب دین که عبارت از اسلام، ایمان و احسان است از پیامبر ج پرسید، سپس آن‌حضرت ج به یاران‌شان فرمودند: «این جبریل بود آمد تا امور دین تان را به شما بیاموزد».

از اینرو اولین امری مهم از امور دین که باید مسلمان آن را بداند، در حدیث جبریل÷ بیان شده است که اولین مرتبۀ آن اسلام و اولین رکن اسلام کلمۀ شهادت می‌باشد.

درس اول: معنای (لا إله إلا الله)

لا إله إلا الله یعنی: هیچ معبودی سزاوار عبادت و پرستش نیست، مگر اللهأ. و کلمۀ (إله) یعنی معبود.

پس هر چیزی که به جز اللهأ عبادت شود، عبادت آن باطل و مردود است. و هر کسیکه غیر از اللهأ چیز دیگر را می‌پرستد، مشرک و کافر است. چنان‌که اللهأ می‌فرماید:

﴿وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ١١٧﴾ [المؤمنون: 117].

«و هر کس جز الله معبود دیگری را فرا بخواند که هیچ دلیلی بر حقانیت آن ندارد. حساب او با الله است. بی‌گمان کافران رستگار نمی‌شوند».

پس عبادت نمودن و معبود قرار دادن غیرالله حرام مطلق و ناجایز است، چه این معبود، نبی یا رسول باشد و یا فرشتۀ مقرب و یا ولی‌ای از اولیا باشد و یا درخت ویا سنگی و غیره باشد. زیرا اللهأ همه مخلوقات را خاص برای عبادت خود آفریده است و این حقی است که تنها الله سبحان مستحق آن می‌باشد. طوریکه می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56].

«و من جن و انس را جز برای آنکه مرا بندگی کنند نیافریده‌ام».

و می‌فرماید: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ [الإخلاص: 1].

«بگو: الله یگانۀ یکتا است».

و در موضع دیگر می‌فرماید: ﴿وَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ١٦٣﴾ [البقرة: 163].

«و معبود شما معبودی یگانه است، معبود به حقی جز او وجود ندارد، بخشنده و مهربان است».

و می‌فرماید: ﴿هُوَ ٱلۡحَيُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَۗ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٥﴾ [المؤمن: 65]

«اوست زنده، هیچ معبود به حقّی جز او نیست، پس او را به فریاد بخوانید و عبادت را خاص او بدانید، سپاس و ستایش الله را سزاست که پروردگار جهانیان است».

این است معنا و مفهوم توحید و یکتا پرستی که تنها الله تعالی مستحق آن است که عبارت از یکتا دانستن الله سبحان در پرستش و عبادت است. پس غیر از الله واحد و بی‌همتا، هیچ کس و هیچ چیزی دیگری شایستۀ عبادت نیست.

و بخاطر تحقق یافتن یکتاپرستی که در عبارت کلمۀ (لا إله إلا الله) خلاصه می‌شود، اللهأ همه پیامبران† را بسوی بشریت فرستاد؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ٢٥﴾ [الأنبیاء:25]

«و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبود بر حقی جز من نیست. پس مرا بپرستید».

و در موضع دیگر چنین می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36]

«و به یقین ما به میان هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): اللهأ را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید».

اللهأ در قرآن کریم داستان‌های پیامبران و اقوام آن‌ها را بیان نموده است، که اولین دعوت پیامبران بسوی عبادت الله به یگانگی بوده است، همچنین عاقبت مؤمنانی را که دعوت پیامبران‌شان را لبیک گفتند، و عاقبت مردمان سرکش که فرستادگان الله را تکذیب نمودند و با اوتعالی شریکانی قرار دادند که هیچ دلیل و برهانی بر آن نداشتند را نیز بیان داشته است.

اللهأ می‌فرماید: ﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ٥٩﴾ [الأعراف: 59]

«و همانا نوح را به‌سوی قومش فرستادیم و او گفت: ای قوم من! الله را بپرستید، شما معبود بر حقی جز او ندارید. همانا من بر شما می‌ترسم که دچار عذاب آن روز بزرگ شوید».

و می‌فرماید: ﴿۞وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٦٥﴾ [الأعراف: 65]

«و به‌سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم، گفت: ای قوم من! الله را بپرستید، جز او معبود بر حقی ندارید. آیا پرهیزگاری نمی‌ورزید».

و می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ﴾ [الأعراف: 73]

«و به‌سوی ثمود برادرشان صالح را فرستادیم، گفت: ای قوم من! الله را بپرستید، شما معبودی به حق جز او ندارید».

و می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ﴾ [الأعراف: 85]

و به‌سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، و گفت: ای قوم من! الله را بپرستید، شما معبود به حقی جز او ندارید».

و می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦٓ إِنَّنِي بَرَآءٞ مِّمَّا تَعۡبُدُونَ ٢٦ إِلَّا ٱلَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُۥ سَيَهۡدِينِ ٢٧﴾ [الزخرف: 26-27]

و به یاد آر آنگاه که ابراهیم به پدر و قومش گفت: من از آنچه می‌پرستید بیزارم. به‌جز آن معبودی که مرا آفریده است و او مرا رهنمود خواهد کرد».

و فرمود: ﴿أَمۡ كُنتُمۡ شُهَدَآءَ إِذۡ حَضَرَ يَعۡقُوبَ ٱلۡمَوۡتُ إِذۡ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعۡبُدُونَ مِنۢ بَعۡدِيۖ قَالُواْ نَعۡبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗا وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ١٣٣﴾ [البقرة: 133]

«آیا شما حاضر بودید وقتی که مرگ یعقوب فرا رسید آنگاه که به فرزندانش گفت: پس از من چه چیزی را می‌پرستید؟، گفتند: معبودت را، و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می‌پرستیم که معبودی یگانه است و ما فرمانبردار او هستیم».

و از زبان یوسف÷ می‌فرماید:

﴿ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ٣٩﴾ [یوسف: 39].

آیا خدایان گوناگون بهترند یا الله یگانه (و) غالب؟».

همچنین دعوت پیامبر اکرم ج به جهانیان به سوی توحید و یکتا پرستی بود، چنان‌که اللهأ می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧ قُلۡ إِنَّمَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٠٨﴾ [الأنبیاء: 107-108].

«و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. بگو: جز این نیست که به من وحی می‌شود که پروردگار شما الله یگانه است، پس آیا شما مسلمان هستید؟».

چون دعوت همه پیامبران به سوی توحید است پیامبر ج نیز نخست مردم مکه را به یکتا پرستی اللهأ دعوت دادند و از آن‌ها خواستند که بگویند: معبودی برحق نیست مگر الله یکتا و بی‌همتا، و از بت پرستی دست بردارند. لکن بیشتر‌شان تکبرانه از دعوت آن‌حضرت ج ابا ورزیدند و به عبودیت الله سبحان گردن خم نکردند چنان‌که قرآن کریم در مورد آنان می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمۡ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسۡتَكۡبِرُونَ ٣٥ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٖ مَّجۡنُونِۢ ٣٦﴾ [الصافات: 35-36].

«آنان چنان بودند که چون به آنان گفته می‌شد: معبود راستینی جز الله (یکتا) نیست، استکبار می‌ورزیدند. و می‌گفتند: آیا معبودهای خویش را به‌خاطر (سخن) شاعری دیوانه ترک گوییم؟!».

لکن الله سبحان سخنان آن‌ها را رد نموده فرمود: ﴿بَلۡ جَآءَ بِٱلۡحَقِّ وَصَدَّقَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٣٧﴾ [الصافات: 37].

«بلکه حق را آورده و پیامبران را تصدیق کرده است».

بناءً کلمۀ توحید یا کلمۀ طیبه کلمۀ حق است کلمۀ که پیامبر ما ج و همه پیامبران پیشین مردم را بسوی آن دعوت نموده‌اند.

کفار و مشرکین مکه نیز میدانستند که دعوت به (لا إله إلا الله) به این معناست که ایشان باید عبادت غیر الله را ترک کنند، زیرا توحید و یکتا پرستی تحقق نمی‌یابد مگر با ترک شرک و اجتناب نمودن از آن، و این معنای (لا إله إلا الله) است.

و در حدیثی که عمر بن خطابس روایت نموده است آن‌حضرت ج می‌فرماید:«أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، فَمَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ فَقَدْ عَصَمَ مِنِّيْ مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلاَّ بِحَقِّهِ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ».[[4]](#footnote-4)

«امر شدم با مردم بجنگم تا اینکه بگویند: (لا إله إلا الله) و آنگاه آن را بگوید بدون شک جان و مالش را از من حفظ کرده است جز به حق اسلام و حساب او با اللهأ است».

و هنگامیکه پیامبر اکرم ج به فرمانروایان جهان نامه فرستادند آنان را به توحید و یکتا پرستی الله متعال دعوت دادند. چنان‌که در حدیثی که عبدالله بن عباسب روایت نموده، آن‌حضرت ج به هرقل امپراطور روم چنین نوشتند: از محمد ج بنده و رسول الله به هرقل بزرگ روم. سلام بر کسی که از هدایت پیروی نماید؛ اسلام بیاور تا در امان بمانی؛ مسلمان شو تا اللهأ، پاداشت را دو چندان بدهد و اگر نپذیری، گناه عموم مردم روم، بر گردنت خواهد بود. ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٦٤﴾ [آل‌عمران: 64][[5]](#footnote-5)

«بگو: ای اهل کتاب! بیایید به‌سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است! (و آن عبارت است از این) که جز اللهأ را نپرستیم و چیزی را شریک او نکنیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای اللهأ به خدایی نپذیرد، پس اگر روی برگرداندند بگویید: گواه باشید که ما مسلمان هستیم».

همچنان آن‌حضرت ج با این مضمون نامه‌هایی به پادشاهان و فرمانروایان زمان خود مثل خسرو پادشاه فارس، و مقوقس پادشاه مصر، و پادشاه حبشه، و به جیفر و عیاذ دو پسر جلندی درعمان، و به هوده بن علی فرمانروای یمامه، و به منذر بن ساوی در هجر، و به حارث بن ابی شمر غسانی فرمانروای دمشق فرستاد.

و در صحیح مسلم به روایت انس بن مالکس آمده که پیامبر ج بر هر جباری (یعنی پادشاه) نامه فرستاد و ایشان را به سوی دین الله دعوت نمود.

و در روایت ابن عباسب وقتی آن‌حضرت ج معاذس را به یمن فرستادند به او فرمودند: «تو همانا نزد قومی از اهل کتاب خواهی رفت، پس اولین چیزی که آن‌ها را به آن دعوت میدهی پرستش الله به یگانگی است».

پس باید دانست که کلمه توحید کلید داخل شدن به اسلام است و بدون باور داشتن و نطق کردن آن انسان مسلمان شمرده نمی‌شود و اگر کاری انجام دهد که کلمۀ توحید را نقض کند پس چنین شخص مشرک و از ملت اسلام خارج خواهدشد.

و از معاذ بن جبلس روایت است که پیامبر ج به او فرمودند: «يَا مُعَاذُ! تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ وَلاَ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لاَ يُعَذِّبَ مَنْ لاَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا...».[[6]](#footnote-6)

«ای معاذ! آیا می‌دانی حق الله متعال بر بندگان و حق بندگان بر اللهأ چیست؟ گفتم: الله و رسول او داناتر اند، فرمود: همانا حق الله بر بندگان اینست که تنها او را بپرستند و به اوتعالی چیزی را شریک نیاورند و حق بندگان بر الله اینست که کسی را که به اوتعالی چیزی را شریک نیاورده است عذاب نکند...».

پس وقتی بنده گواهی دهد بر اینکه معبود برحق غیر از الله وجود ندارد همانا بر باطل بودن سایر معبودهای ناحقی که غیر از الله سبحان مورد عبادت قرار می‌گیرند اقرار و گواهی داده است. چنان‌که بر خود شاهدی داده است که هیچگاه غیر از اللهأ را عبادت نکرده و اوتعالی را مخلصانه و حق گرایانه می‌پرستد.

و این همان دینی است که اللهأ آن را اسلام نامیده و به گرائیدن آن دستور داده است. چنان‌که می‌فرماید: ﴿۞قُلۡ إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَمَّا جَآءَنِيَ ٱلۡبَيِّنَٰتُ مِن رَّبِّي وَأُمِرۡتُ أَنۡ أُسۡلِمَ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٦﴾ [المؤمن: 66].

بگو: من منع شده‌ام از اینکه کسانی را بپرستم که شما آن‌ها را به فریاد می‌خوانید، از زمانی‌که آیات روشن و دلایل آشکاری از جانب پروردگار برایم آمده است، و به من فرمان داده شده است که تسلیم پروردگار جهانیان گردم».

و می‌فرماید: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البینة: 5].

«و فرمان نیافتند جز آن که الله را مخلصانه و حق‌گرایانه بپرستند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند و این است آئین راستین».

و می‌فرماید: ﴿فَٱدۡعُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ١٤﴾ [المؤمن: 14].

«پس الله را به فریاد بخوانید و عبادت و طاعت را خاص او بدانید هرچند که کافران دوست نداشته باشند».

و می‌فرماید: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمۡ فِي شَكّٖ مِّن دِينِي فَلَآ أَعۡبُدُ ٱلَّذِينَ تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِنۡ أَعۡبُدُ ٱللَّهَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّىٰكُمۡۖ وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٠٤ وَأَنۡ أَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٠٥ وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦﴾ [یونس: 104-106].

«(به من فرمان داده شده است) که به آیینی رو کن که خالی از هرگونه شرک و انحرافی است و از مشرکان مباش. و به غیر از الله کسی (و چیزی) را مخوان که سودی به تو نمی‌بخشد و زیانی به تو نمی‌رساند، اگر چنین کنی از ستمکاران و مشرکان خواهی شد».

خلاصۀ این درس:

\* لا إله إلا الله یعنی: معبود برحق جز الله متعال نیست.

\* یکتا پرستی یا توحید تحقق نمی‌یابد مگر با دوری جستن و اجتناب نمودن از شرک.

\* هدف و غایۀ که بخاطر آن آفریده شده‌ایم همانا عبادت کردن الله یکتا و بی‌همتا است.

\* کسیکه به جز الله تعالی چیزی دیگری را می‌پرستد، کافر و مشرک است.

\* همه پیامبران† اقوام‌شان را به یکتا پرستی و دوری جستن از شرک دعوت داده‌اند.

\* اساس دعوت پیامبر گرامی ما ج به سوی توحید بوده در قدم اول قوم و خویشاوندان خویش را به آن دعوت دادند. همچنان به پادشاهان و فرمانروایان نامه فرستادند و ایشان را به عبادت الله سبحان به یگانگی دعوت نمودند و یاران خود را دستور دادند تا اولین چیزی که مردم را به آن دعوت می‌دهند توحید و یکتا پرستی باشد.

\* توحید و یکتا پرستی حق الله تعالی بر بندگان است.

\* کسیکه الله متعال را به یگانگی نمی‌پرستد، چنین شخص، مسلمان شمرده نمی‌شود، هرچند ادعای مسلمانی هم کند.

درس دوم:
بیان معنای (محمد رسول الله)

گواهی دادن به اینکه محمد ج فرستادۀ اللهأ است، نیاز به نکات زیر دارد:

بنده باید ایمان داشته باشد که اللهأ پیامبرش محمد ج بن عبد الله بن عبدالمطلب را به مقام پیامبری بسوی همه انسان‌ها و جنیات برگزید، تا آن‌ها را به عبادت الله یکتا دستور دهد و از چیزهایی که به جز الله تعالی مورد پرستش قرار می‌گیرند منع نماید، و احکام و مسایل دین را به آنان بیان نماید. همچنان بنده مسلمان باید ایمان داشته باشد که پیامبر ج بنده و فرستادۀ اللهأ است و مستحق این نیست که کسی ایشان را پرستش کند. همچنان در مدح و ثنای آن‌حضرت ج نباید غلو و زیاده روی صورت گیرد، به گونۀ که صفات و خصوصیاتی که خاص به اللهأ است، به ایشان داده شود.

از عبدالله بن عباسب روایت است که او از عمر بن خطابس شنید که از بالای منبر چنین می‌فرمود: از پیامبر ج شنیدم که می‌فرمود: «لاَ تُطْرُونِي، كَمَا أَطْرَتْ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ، وَرَسُولُهُ».[[7]](#footnote-7)

«در مدح و ستایش من از حد تجاوز نکنید، همان گونه که نصاری دربارۀ عیسی÷ غلو و زیاده‌‌روی کردند (و بعضی از صفات الوهیت را به او دادند)، بگویید: بنده الله و رسول او».

همچنان گواهی دادن به اینکه محمد ج فرستادۀ اللهأ است، سه امری بزرگ را بر بنده لازمی می‌گرداند که عبارت‌اند از :

1. محبت و احترام پیامبر ج، بلکه بر هر مسلمان لازم است که محبت آن‌حضرت ج را مقدم بر محبت جان و مال و فرزندان‌شان بداند. از انس بن مالکس روایت است که پیامبر ج فرمود: «لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ، حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».[[8]](#footnote-8)

 «ایمان کسی از شما کامل نمی‌گردد تا اینکه مرا از پدر، فرزند، و تمام مردم بیشتر دوست نداشته باشد».

1. تصدیق نمودن آن‌حضرت ج در امور غیبی و دیگر اموریکه به ما بیان نموده است، زیرا هر سخن و فرمودۀ که از پیامبر ج ثابت شده باشد؛ حق و راست است.
2. اطاعت پیامبر ج، به این معنا که مسلمان باید مطابق اوامر آن‌حضرت ج عمل نماید و از اموریکه منع نموده اجتناب ورزد.

بدون شک گواهی دادن به اینکه محمد ج فرستادۀ اللهأ است، اصل و اساسی بزرگی از اصول دین اسلام به شمار می‌رود، و تا اینکه بنده به رسالت پیامبر ج گواهی نداده و آن را تصدیق نکند، مسلمان شمرده نشده وارد اسلام نمی‌گردد. و اگر بنده مرتکب عملی شود که با این گواهی دادن منافات داشته و خلاف آن باشد، مسلمان شمرده نمی‌شود، بلکه کافر و مرتد و خارج از دین اسلام است.

اموری که باعث باطل شدن کلمۀ (محمد رسول الله) می‌گردد:

1. دشمنی با پیامبر ج، و دشنام دادن ایشان، و تمسخر به شخصیت ایشان، و مسخره نمودن امور و مسایل دینی را که آن‌حضرت ج بما آورده است. و اگر کسی چنین اعمالی را مرتکب شود، به رسالت آن‌حضرت ج کافر گردیده است. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65].

«اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان ایمان نمی‌آورند تا تو را در درگیری‌ها و اختلافات خود داور قرار ندهند، و سپس ملالی از داوری تو در دل خود نداشته و کاملاً تسلیم باشند».

1. انکار و تکذیب پیامبر ج و شک داشتن در صدق آن‌حضرت ج، زیرا شخص منکر و مشکوک را نمیتوان تصدیق کننده دانست، و کسیکه پیامبر ج را از صمیم قلب تصدیق نکند، به رسالت ایشان مؤمن محسوب نمی‌شود.
2. رویگردانی و سرکشی از اطاعت پیامبر ج؛ به این معنا که شخص بگوید: اطاعت پیامبر ج بر من لازمی نیست و یا اینکه بطور مطلق از اطاعت آن‌حضرت ج سر باز زده رویگردان گردد و در مورد اوامر و نواهی آن‌حضرت ج بی‌پروا و سهل انگار بوده اهمیتی به آن قایل نشود.

اما آنکه به الله متعال و پیامبرش ج ایمان دارد، لیکن مرتکب بعضی از گناهانی می‌شود که وی را از دایرۀ اسلام خارج نمی‌گرداند؛ چنین شخص از گنهکاران است و او را بخاطر گناهانش تکفیر نمی‌کنیم، بلکه از الله سبحان برایش عفو و مغفرت را تمنا داریم و بخاطر گناهانی که مرتکب آن شده بیم داریم که شاید دچار عذاب الهی گردد.

و کسی که مرتکب یکی از نواقض یا باطل کننده‌های اسلام گردد که گواهی دادن به رسالت پیامبر ج را باطل و نابود کند، چنین شخص مومن به پیامبر ج شمرده نمی‌شود، اگر چه آن را با زبان نطق کند. حکم چنین شخص، حکم منافقینی است که الله متعال در مورد‌شان فرموده است:

﴿إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ قَالُواْ نَشۡهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُۥ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَكَٰذِبُونَ ١﴾ [المنافقون: 1].

«هنگامی‌که منافقان نزد تو می‌آیند می‌گویند: گواهی می‌دهیم که تو پیغمبر الله هستی. و الله می‌داند که تو فرستادۀ الله می‌باشی، و الله گواهی می‌دهد که منافقان دروغگویند».

لذا گواهی دادن بنده به رسالت پیامبر ج درست نمی‌شود تا آنکه به خواسته‌های این کلمه عمل نکند. مانند دوستی و محبت با پیامبر ج و تصدیق نمودن اموری که به ما خبر داده‌اند و فرمانبرداری تام از اوامر و نواهی آن‌حضرت ج.

گواهی دادن به کلمه (محمد رسول الله) تنها این نیست که با زبان گفته شود، بلکه گواهی دادن به رسالت پیامبر ج راه و روش زندگی مسلمان را تعیین می‌کند و در عین وقت محور و مدار کردار و گفتار وی می‌باشد، و با تحقق یافتن آن، بنده مسلمان رستگار و سعادتمند می‌گردد.

الله تعالی عمل بنده را قبول نمی‌کند تا آنکه خاص وخالص بخاطر رضایت اوتعالی، و مطابق سنت و روش پیامبر ج نباشد.

پس وقتی که اخلاص نیت، از نیازمندی‌ها و خواسته‌های کلمۀ (لا إله إلا الله) به شمار می‌رود، متابعت و پیروی از روش پیامبر ج نیز از نیازمندی‌های گواهی دادن به رسالت آن‌حضرت ج (محمد رسول الله) بشمار می‌رود.

بنابراین، بندۀ مسلمان پیرو واقعی اسلام شده نمی‌تواند تا آنکه با پروردگار خود مخلص و پیرو سنت و طریقت پیامبر ج نباشد.

و هر عملی که موافق با سنت و طریقت پیامبر ج نباشد، باطل و مردود است، بدلیل فرمودۀ پیامبر ج: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ».[[9]](#footnote-9)

«هر کس عملی انجام دهد که از دستورات ما نباشد مردود است».

همچنان در صحیح مسلم، حدیثی که جابر بن عبد اللهس روایت نموده است که پیامبر ج در خطبه می‌فرمودند: «اما بعد! همانا بهترین سخن کتاب الله است، و بهترین روش، روش محمدی است، و بدترین امور آن است که بدعت باشد و هر امری نوپیدا (بدعت) گمراهی است».

لذا شخص بدعت کار، در حقیقت از امر پیامبر ج سرباز زده و نافرمانی ایشان را کرده است و راهی غیر هدایت آن‌حضرت ج را در پیش گرفته و پیرو آن شده است، از این رو وی به خاطر آن بدعت، گمراه است.

بدعت دو قسم است:

\* بدعتی که مسلمان را کافر و از دایرۀ اسلام خارج می‌سازد.

\* بدعتی که مسلمان را فاسق می‌سازد.

بدعت‌هایی که مسلمان را کافر و از دایرۀ اسلام خارج می‌سازد آنست که وی مرتکب یکی از نواقض اسلام شود؛ مانند انجام دادن عبادتی برای غیر اللهأ، یا انکار و تکذیب پروردگار یا پیامبرش ج و غیره نواقض اسلام. شخصی که مرتکب چنین اعمالی می‌گردد، مرتد شده و از دین اسلام خارج می‌گردد. بطور مثال: ادعای برخی از فرقه‌های منسوب به اسلام که می‌گویند قرآن کریم ناقص یا تحریف شده است و یا مانند برخی از فرقه‌ها که می‌گویند بزرگان‌شان علم غیب را می‌دانند.

اما بدعتی که مسلمان را فاسق گردانیده ولی از اسلام خارج نمی‌کند مشتمل بر اموری غیر از نواقض اسلام است، مانند مشخص ساختن زمان یا مکانی برای عبادتی از عبادات، که در شریعت محمدی وارد نشده است. بطور مثال تجلیل نمودن مولود.

بدون شک هدایات و رهنمود‌های پیامبر ج بهترین راه هدایت بنده بوده کمال بنده و رستگاری وی نظر به پیروی وی از هدایات آن‌حضرت ج می‌باشد. و به هر پیمانه بندۀ مسلمان پیرو راه پیامبر ج در امور زندگی خود باشد، به همان اندازه ثواب بزرگ را حاصل نموده حال و احوال او بهتر گردیده و به اللهأ نزدیک می‌شود و از شر گناهان و عقوبت‌های که بسبب مخالفت با راه و روش پیامبر ج بروی مرتب می‌گردد، در امان می‌ماند.

وجز این نیست که دستورات و فرموده‌های پیامبر ج به خیر و مصلحت دنیوی و اخروی بنده تمام می‌شود، همچنین عمل و باورکردن اموریکه آن‌حضرت ج امت را از آن منع و برحذر نموده‌اند، باعث تباهی و زیان بنده می‌گردد. بنده باید بداند که دوزخ به شهوات و آرزوها و بهشت به سختی‌ها پوشانیده شده است. پس کسی که به سخنان و فرموده‌های پیامبر ج باور و یقین کامل داشته باشد، از هدایات ایشان پیروی نموده و از منهیات و خواهشات نفسانی نامشروعی که گاهی دل به آن میل می‌کند، اجتناب می‌ورزد، و بر سختی‌ها و مشکلاتی که شاید عاید وی گردد صبر و شکیبایی اختیار می‌نماید، زیرا وی از عواقب ناگوار بی‌صبری آگاه است. با چنین کار بندۀ مؤمن از عداب و شکنجۀ آخرت نجات می‌یابد، و اجر و پاداش بزرگ را حایز می‌گردد.

اما کسی که از دستورات و هدایات پیامبر ج سر می‌پیچد و مرتکب محرماتی می‌شود که نفس به آن دستور می‌دهد؛ بعید نیست که گناهان، وی را دچار عقوبت‌های سخت دینی و دنیوی خواهد نمود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٦٣﴾ [النور: 63].

«پس آنانکه با فرمانش(پیامبر) مخالفت می‌کنند باید از این بترسند که بلای به آنان برسد یا اینکه عذاب دردناکی دچارشان شود».

پس گناه و مخالفت با اوامر اللهأ و رسول او ج مسلمان را دچار فتنه‌ای در دین وی می‌کند که در نتیجه، ایمان او متزلزل شده باعث هلاکت وی گردد. و شاید هم به عذاب دنیوی یا اخروی یا عذاب در قبر دچار شود.

اما کسیکه از راه و برنامۀ پیامبر ج پیروی نموده و به مقتضای فرمان ایشان عمل می‌کند، چنین شخص در امن و امان و سکون و آرامش زندگی نموده نه غمگین و نه گمراه می‌شود و نه رنج می‌کشد؛ زیرا او راهی را در پیش گرفته که نه ترسی در آن است و نه غمی و نه گمراهیی و نه بدبختی - چه در دنیا و چه در آخرت- الله متعال می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ ١٥ يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ١٦﴾ [المائدة: 15-16].

«ای اهل کتاب! براستی که پیامبر ما پیش شما آمده است، (و) بسیاری از آنچه از کتاب پنهان می‌کردید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری صرف نظر می‌نماید، همانا از طرف اللهأ برای شما نور و کتاب روشنگری آمده است. الله به وسیلۀ آن (کتاب)کسانی را که جویای خوشنودی او هستند به راه‌های امن و امان هدایت می‌نماید و آنان را به فرمان خود از تاریکی‌ها به‌سوی نور بیرون می‌آورد و آنان را به راه راست هدایت‌ می‌کند».

الله سبحان پیامبر گرامی ج را مامور ساخت تا آنچه از سوی او نازل می‌گردد، به مردم برساند، و رسول الله ج این ماموریت را با شایسته‌ترین وجه انجام دادند همانگونه که اوتعالی می‌خواست. الله سبحان می‌فرماید:

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ﴾ [المائدة: 67].

«ای پیامبر! آنچه را از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است ابلاغ کن».

و الله متعال اطاعت و متابعت پیامبر ج را بر ما واجب نموده است چنان‌که فرمود:

﴿قُلۡ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيۡكُم مَّا حُمِّلۡتُمۡۖ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهۡتَدُواْۚ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ٥٤﴾ [النور: 54].

«بگو: از الله فرمان برید، و از پیامبر (نیز) فرمان برید، اگر روی گردانند بر او چیزی واجب است که بر دوش وی نهاده شده است و بر شما هم انجام چیزی واجب است که بر دوش تان نهاده شده است. اما اگر از او فرمان برید، راه خواهید یافت. و بر پیامبر جز پیام‌رسانی آشکار نیست».

همانا امانتِ رساندن پیام الهی بر عهدۀ پیامبر اکرم ج گذاشته شد، و ایشان هم آن را چنان‌که الله متعال می‌خواست ادا نمود و در جمع بزرگ صحابۀ کرام در حجة الوداع فرمود: آیا پیام الهی را رساندم؟ حاضرین گفتند: بلی. فرمود: پروردگارا! شاهد باش.

و ما هم گواهی می‌دهیم که آن‌حضرت ج رسالت و پیام اللهأ را به تمام و کمال به مردم رساند و امانت را به شایسته‌ترین وجه ادا کرد و امت را نصیحت نمود و در راه اللهأ جهاد برحق نمود تا آنکه مرگ به سراغ‌شان رسید.

ما هم به نوبۀ خود امانت و مسؤلیت بزرگی را بر عهده داریم که عبارت است از پیروی و اطاعت تام از پیامبر اکرم ج در ظاهر و باطن؛ پس هرکه این امانت را ادا و به عهد خود وفا نمود بدون شک که از رستگاران و نجات یافتگان خواهد بود و به پاداش بزرگی دست خواهد یافت. و کسیکه در این امانت بزرگ خیانت کرد و به عهد خود وفا ننمود بدون شک دستخوش زیان و خسارت بزرگی شده است. الله سبحان در این باره می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَخُونُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوٓاْ أَمَٰنَٰتِكُمۡ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٢٧﴾ [الأنفال: 27].

(ای مؤمنان! به الله و پیامبر خیانت نکنید و (نیز) در امانت‌های خودتان خیانت نکنید و خود می‌دانید (که نباید خیانت ورزید)».

درس سوم:
بیان وجوب اطاعت از الله**أ** و پیامبرش **ج**

اطاعت اللهأ و پیامبرش ج اصلی از اصول دین اسلام است که بنده مسلمان شمرده نمی‌شود تا آنکه تابع و منقاد اوامر الله متعال و اوامر پیامبرش ج نباشد و معتقد باشد که طاعت اللهأ و پیامبر ج بر وی واجب است. پس کسیکه فرمانبردار و مطیع اوامر اللهأ و رسول او ج بود، یقینا رستگار شده، خشنودی، رحمت، فضل و کرم الله متعال را به خود جلب نموده و از عذاب دردناک نجات یافته است، اما کسیکه از طاعت الله و پیامبر ج سر پیچی نموده و روگرداند، یقینا زیان و خسران بزرگ و آشکار را به خود جلب نموده و خویشتن را در معرض قهر و غضب و عقوبت الهی قرار داده است.

و اگر کسی ادعا کند که او می‌تواند و اجازه دارد که از اطاعت و حدود اللهأ و پیامبر ج خارج شود، چنین شخص کافر است. زیرا الله جل عظمته می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا ٣٦﴾ [الأحزاب: 36].

«و هیچ مرد و زن مؤمنی در کاری که الله و پیغمبرش (در آن) داوری کرده باشند اختیاری از خود ندارند و کسی که از الله و پیامبرش نافرمانی کند در گمراهی آشکاری گرفتار آمده است».

و می‌فرماید: ﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبۡطِلُوٓاْ أَعۡمَٰلَكُمۡ ٣٣﴾ [محمد: 33].

«ای مؤمنان! از الله و پیامبر اطاعت کنید و کارهای خود را باطل مگردانید».

ومی‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ١٣٢﴾ [آل عمران: 132].

«و از الله و پیامبر اطاعت کنید باشد که مشمول رحمت گردید».

و می‌فرماید: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٣ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدۡخِلۡهُ نَارًا خَٰلِدٗا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٞ مُّهِينٞ ١٤﴾ [النساء: 13-14].

«و هرکس از الله و پیامبرش پیروی نماید الله او را وارد باغ‌هایی می‌کند که رودها در زیر آن روان است، آنان جاودانه در آن می‌مانند و این است رستگاری بزرگ. و هرکس از الله و پیامبرش سرپیچی و از حدود الهی تجاوز نماید، الله او را وارد آتشی می‌کند که همیشه در آن باقی می‌ماند و برای او است عذابی خوارکننده».

و می‌فرماید: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا ٦٩ ذَٰلِكَ ٱلۡفَضۡلُ مِنَ ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ عَلِيمٗا ٧٠﴾ [النساء: 69-70].

«و هرکس از الله و پیامبر اطاعت کند پس ایشان همنشین کسانی خواهند بود که الله به آنان نعمت داده‌است از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان و آنان چقدر دوستان خوبی هستند! \* این بخششی است از جانب الله و کافی است که الله آگاه باشد».

و می‌فرماید: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ٧١﴾ [الأحزاب: 71].

«و هرکس از الله و پیامبرش فرمان‌برداری کند به راستی که به پیروزی و کامیابی بزرگی دست یافته است».

و می‌فرماید: ﴿وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ٢٣﴾ [الجن: 23].

«و هرکس از (فرمان) الله و رسول او سرپیچی کند بی‌گمان آتش جهنم را خواهد داشت که در آن جاودانه خواهد ماند».

و می‌فرماید: ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾ [النساء: 80].

«هرکس از پیامبر پیروی نماید به‌راستی که از الله پیروی کرده است».

و می‌فرماید: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾ [الحشر: 7].

«و آنچه که پیغمبر به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن باز می‌دارد باز آیید».

 آیات فوق الذکر دلالت برآن دارد که طاعت اللهأ و پیامبر ج بر بندۀ مسلمان واجب است، و الله متعال در برابر این اطاعت و فرمانبری، او را داخل فضل بزرگ دنیوی و اخروی خود می‌کند. چنان‌که انسان‌های سرکش و خارج از طاعت اللهأ و پیامبر ج را وعدۀ عذاب سخت و دردناک داده است.

اطاعت و فرمانبری یعنی عملی نمودن اوامر و اجتناب نمودن از منهیات. و این معنای دین و حقیقت آن است یا به عبارت دیگر، پرستش الله متعال، با عملی نمودن اوامر و دوری جستن از نواهی اوتعالی.

الله متعال دین را برای ما آسان گردانیده است و هیچ دشواری و سختی را در آن نگذاشته و ما را به تکالیف سنگین و دشوار مکلف نساخته است، و هیچ امری را بر ما سخت و تنگ نگرفته است. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ﴾ [التغابن: 16].

«پس تا حدی که می‌توایند از الله بترسید».

و می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا﴾ [البقرة: 286].

«الله هیچ‌کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌کند».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖ﴾ [الحج: 78].

«و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است».

و در حدیثی که ابو هریرهس روایت نموده پیامبر ج می‌فرمایند: «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلاَّ غَلَبَهُ»[[10]](#footnote-10).

«همانا این دین، دین آسان و سهل است، و هیچگاه کسی در دین سختگیری کرده مگر اینکه سرانجام مغلوب ستخگیری‌اش شده است».

همچنان از ابوهریرهس روایت است که پیامبر ج می‌فرمایند: «إِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ».[[11]](#footnote-11)

«هرگاه شما را از چیزی نهی کردم، از آن دوری کنید، و اگر شما را به چیزی امر کنم، آن را به قدر توان بجای آورید».

مراتب اوامر و دستورات الله متعال و پیامبر ج:

اوامر و دستورات الله متعال و پیامبر ج سه مرتبه دارد:

مرتبۀ اول: این مرتبه همبستگی به ماندگاری بنده در دین اسلام دارد، در صورتی که اللهأ را به یگانگی بپرستد، و از اوامر اوتعالی فرمانبرداری نماید، و به طاغوت کافر گردد، و از نواقض اسلام دوری جوید.

و کسی که با این مرتبه مخالفت ورزد، و با الله متعال چیزی را شریک سازد، یا یکی از نواقض اسلام را مرتکب شود، مثل انکار و تکذیب پروردگار و پیامبرش ج، یا تمسخر به امری از امور دین، و غیره نواقض اسلام، چنین شخص کافر و از ملت اسلام خارج می‌گردد.

مرتبۀ دوم: در این مرتبه بنده از عذاب دوزخ نجات می‌یابد و آن در صورتی که واجبات دینی را ادا نماید و از محرمات اجتناب ورزد. پس کسی که این مرتبه را ادا کرد، به اذن اللهأ از عذاب جان به سلامت خواهد برد و پاداش بزرگ و عالی که در برابر اطاعت اللهأ و پیامبر ج وعده داده شده را بدست خواهد آورد. و این مرتبه، مرتبۀ بندگان متقی و پرهیزگار است.

مرتبۀ سوم: در این مرتبه کسانی قرار دارند که واجبات و مستحبات را ادا و از محرمات و مکروهات اجتناب می‌ورزند. و این مرتبۀ کمال بندگی است که اصحاب آن از احسان کنندگان‌اند که به درجات و مراتب عالی وعده داده شده‌اند. الله سبحان ما را به فضل خود از اصحاب این مرتبه گرداند.

الله متعال دین را برای ما کامل، و نعمت خود را بر ما تمام گردانید، چنان‌که می‌فرماید:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: 3].

«امروز دین تان را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم، و اسلام را به عنوان آیین برایتان پسندیدم».

بناءً دین اسلام، دین کاملی است که تمامی احکام مورد نیاز بندگان را در بر دارد و هیچگونه نقص یا تضاد و تناقض و یا دوگانگی در آن راه ندارد. بلکه یک آئین و برنامۀ کامل زندگی است که موافق با فطرت انسان، آسان و قابل تطبیق، دارای بخشش و گذشت، مناسب به هر زمان و مکان، مسلط بر همه احوال بندگان است.

 پس کسیکه از اللهأ و پیامبرش ج فرمان می‌برد، به استوارترین آئین که مبنای آن توحید حق تعالی و دارای ارزشهای والای حق و عدل است و بالاخره به خیر دنیا و آخرت راهنمون می‌گردد. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ﴾ [الإسراء: 9].

«همانا این قرآن به راهی هدایت می‌کند که آن استوارتر است».

 پس امکان ندارد بنده با نافرمانی وسرپیچی از اوامر اللهأ و رسول اوج و مخالفت با کتاب بزرگوار او، به خیر و صلاح دنیا و آخرت نایل آید. پیامبرج می‌فرمایند: «أَحْسَنَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ج».[[12]](#footnote-12)

«بهترین راه روش، راه روش محمد ج است».

پس هیچ راهی درست و بهتری وجود ندارد، جز راه هدایت پیامبر ج. و امکان ندارد بنده بخاطر خیر و صلاح دنیوی و اخروی خود، جز راه هدایت پیامبر پیامبر ج، راهی دیگری که با برنامۀ هدایت آن‌حضرت پیامبر ج مغایرت داشته باشد را در پیش گیرد. بلکه کمال، سعادت و رهنمونی بنده به اندازۀ پیروی وی از راه و روش پیامبر پیامبر ج می‌باشد.

الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٥٨﴾ [الأعراف: 158].

«بگو: «ای مردم! من فرستادۀ الله به سوی همۀ شما هستم، آن الهی که فرمانروایی آسمان‌ها وزمین از آنِ اوست، معبود (راستینی) جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پس به الله وفرستاده‌اش آن پیامبر «أمّی» (درس ناخوانده) که به الله و کلماتش ایمان دارد، ایمان بیاورید واز او پیروی کنید؛ باشد که هدایت شوید».

 پس آنکه از پیامبر الله ج پیروی کند، هدایت شده و رهنمون است و کسیکه از اوامر آن‌حضرت ج سر باز زند، گمراه است. چرا که الله سبحان می‌فرماید:

 ﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ١١٥﴾ [النساء: 115].

«و کسی که پس از آنکه هدایت (و راه حق) برایش روشن شد؛ با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، ما او را به آنچه پیروی کرده؛ وا می‌گذاریم، و او را به جهنم در افگنیم، و(جهنم) بد جایگاهی است».

پس هر کسی نافرمانی اللهأ و رسول او را در هر امری از امور مرتکب شود، چنین شخص به سبب آن عمل فاسق و گمراه گفته می‌شود، اگر چه ادعا کند که او این کار را بمنظور تحقق یافتن مصلحت، یا بازداشتن از مفسدۀ انجام داده است؛ زیرا مصالح با نافرمانی اللهأ تحقق نمی‌یابد، چنان‌که مفاسد با قرار گرفتن بنده در امری که اللهأ را ناراض می‌گرداند، دفع نمی‌گردد.

و هرکسی به نافرمانی اللهأ و پیامبرش ج دستور داده یا تشویق کند، و آن را در انظار مردم خوب و زیبا جلوه دهد، چنین شخص شیطان است و فرقی میان شیطان انسی و جنی در همچو موارد نیست.

از علیس روایت است که پیامبر ج فرمودند:«لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ».[[13]](#footnote-13)

«در نافرمانی اللهأ اطاعت مردم جائز نسیت»

پس هر که به نافرمانی اللهأ و رسول او دستور دهد چه در امور عقاید و چه عبادات و یا معاملات و یا سایر امور بندگان، شامل این حکم می‌گردد.

و هر کس به بدعتی دستور دهد، و یا مردم را به راه و روش مخالف با راه و روش و برنامۀ پیامبر ج دعوت نماید، آن شخص خود گمراه و دیگران را نیز گمراه می‌کند. الله ج می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٥٣﴾ [الأنعام: 153].

«و این راه مستقیم من است، پس از آن پیروی کنید واز راه‌های (پراکنده) پیروی نکنید، که شما را از راه الله دور می‌کند، این چیزی است که الله شما را به آن سفارش نموده است، شاید پرهیزگار شوید».

درس چهارم:
بیان فضیلت توحید و یکتاپرستی

توحید یا یکتا پرستی به این معناست که بنده همه امور دین خود را تنها برای اللهأ خالص گرداند، و چیزی را با او شریک نسازد. و این شرط اساسی داخل شدن بنده در دین اسلام است.

و معنای توحید، گواهی دادن به (لا إله إلا الله) یعنی (هیچ معبودی بر حق غیر از الله یکتا نیست). و کسیکه اللهأ را به یگانگی نپرستد، مسلمان شمرده نمی‌شود، اگرچه دعوای مسلمانی کند و با زبان کلمۀ توحید را بخواند. زیرا شهادت دادن او تنها با زبان کفایت نمی‌کند، و همچنان مورد قبول قرار نمی‌گیرد تا که به موجب آن عمل نکند، به این معنا که همه امور دین را برای اللهأ خالص گرداند، و از چیزهایی که به غیر از اللهأ عبادت می‌شوند، دوری نموده و از شرک و مشرکان اعلان بیزاری نماید.

اللهأ می‌فرماید:

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ مِنَ ٱلۡغَيِّۚ فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٢٥٦﴾ [البقرة: 256].

«در (قبول) دین هیچ اجباری نیست، به راستی که راه راست (و هدایت) از راه انحراف (و گمراهی) روشن شده است. پس هر کس به طاغوت (شیطان و بت و انسان‌های گمراه و طغیانگر) کفر ورزد و به الله ایمان آورد، پس به راستی که به دستگیره محکمی چنگ زده است، که آن را گسستن نیست، و الله شنوای داناست».

و می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ ٱجۡتَنَبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعۡبُدُوهَا وَأَنَابُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰۚ فَبَشِّرۡ عِبَادِ ١٧﴾ [الزمر: 17].

«و کسانی که از طاغوت (شیطان و بت‌ها) اجتناب کردند، از آنکه آن را عبادت کنند، و رو به سوی الله آوردند، برای آنان بشارت است، پس بندگان مرا بشارت ده».

و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36].

«یقیناً ما در (میان) هر امتی پیامبری را فرستادیم که الله یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید».

فضایل توحید:

1- یکی از بزرگترین فضیلت توحید و یکتا پرستی آن است که، اصل و اساس دین اسلام می‌باشد و بدون آن بنده در اسلام داخل شده نمی‌تواند.

پاداش یکتا پرستان بس بزرگ است، یکی اینکه الله متعال از ایشان راضی می‌گردد و از عذاب دوزخ و آتش نجات می‌یابند و وارد بهشت برین می‌گردند و بهتر از همه، الله تبارک و تعالی را می‌بینند.

از معاذ بن جبلس روایت است که پیامبر ج فرمودند: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلاَّ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ».[[14]](#footnote-14)

«هیچ کسی نیست که از صدق دل بگوید: «أشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ». یعنی: «گواهی می‌دهم که هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد، معبودی که یکتا و بی‌شریک است، و محمد ج بنده و فرستاده الله است، مگر اینکه اللهأ آتش را بر او حرام می‌گرداند».

از عباده بن صامتس روایت شده است که پیامبر ج فرمودند:

«مَنْ شَهِدَ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللهِ وَرَسُولُهُ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ».[[15]](#footnote-15)

«هرکس گواهی بدهد که هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد، معبودی که یکتا وبی شریک است، و گواهی بدهد که محمد بنده و فرستاده الله است، و عیسی نیز بنده و فرستاده اوست، و کلمه‌ای است که به مریم القا کرد، و روحی از جانب الله است. و گواهی بدهد که بهشت و جهنم حق اند. هر عملی که داشته باشد الله عزوجل او را داخل بهشت می‌کند».

الله متعال مؤمن یکتا پرست را وعدۀ بهشت داده، هرچند مرتکب بعضی از گناهان شده باشد، و شاید الله سبحان از گناهانش درگذرد، و یا اینکه او را در مقابل گناهانش در دنیا یا در قبر و یا در میدان محشر و یا دوزخ عذاب کند، سپس برگشتش به اذن اللهأ به بهشت خواهد بود.

اما انسان مشرک به بدترین و شدیدترین عذاب دچار خواهد شد، از جمله قهر و غضب الله متعال، و جاودانه ماندن او در آتش، و محروم شدن از ورود به بهشت، و بالاتر از همه، محروم شدن از دیدار الله سبحان.

الله عزوجل می‌فرماید: ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ٧٢﴾ [المائدة: 72].

«بی‌گمان هرکس برای الله شریکی قرار دهد همانا الله بهشت را بر او حرام نموده، و جایگاهش جهنم است، و ستمکاران یاوری ندارند».

همچنان می‌فرماید: ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥ ثُمَّ إِنَّهُمۡ لَصَالُواْ ٱلۡجَحِيمِ ١٦﴾ [المطففین: 15-16].

«چنین نیست (که می‌گویند) بی‌گمان آنان، آن روز از (لقای) پروردگارشان در حجاب‌اند. سپس آنان داخل آتش دوزخ می‌گردند و در آن می‌سوزند».

الله تعالی شرک را نمی‌بخشد، و از مشرکان درنمی گذرد، بلکه عذاب درد ناک و دایمی را بر آنان مقرر نموده اگر توبه نکنند و بر شرک بمیرند.

. چنان‌که می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١١٦﴾ [النساء: 116].

و از عبد الله ابن مسعودس روایت است که پیامبر ج فرمودند:«مَنْ مَاتَ وَهْوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللهِ نِدًّا دَخَلَ النَّارَ وَقُلْتُ أَنَا مَنْ مَاتَ وَهْوَ لاَ يَدْعُو لِلَّهِ نِدًّا دَخَلَ الْجَنَّةَ».[[16]](#footnote-16)

«آنکه بمیرد در حالیکه غیر از الله شریکی را میخواند، وارد آتش می‌شود. و من گفتم (ابن مسعودس): و آنکه بمیرد در حالیکه با اللهأ شریکی را نمی‌خواند، وارد بهشت می‌شود».

معنای شرک این است که با اللهأ کسی دیگر را بپرستی؛ و او را در عبادات شریک الله بگردانی و کسیکه با اللهأ چیزی را شرک گرداند، عمل او نابود و برباد گردیده از جملۀ زیانکاران خواهد شد.

 الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٦٥ بَلِ ٱللَّهَ فَٱعۡبُدۡ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ٦٦﴾ [الزمر: 65-66].

«و به‌راستی که به تو و به کسانیکه پیش از تو بودند وحی شد که اگر شرک‌ورزی کردارت نابود می‌شود و از زیانکاران خواهی بود».

پس بزرگترین فضیلت توحید و یکتا پرستی، نجات یافتن از عذابی است که الله متعال آن را برای مشرکان آماده نموده است.

2- و از فضایل یکتا پرستی این است که شرط قبول شدن اعمال بنده است. بنابر این اعمال مشرک مورد قبول اللهأ قرار نمی‌گیرد، و هیچ دینی، غیر از دین اسلام در نزد الله متعال قابل قبول نیست.

اللهأ می‌فرماید:

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل عمران: 85].

«و هرکس دینی غیر از اسلام را بجوید، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

 و می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٨٨﴾ [الأنعام: 88].

«این هدایت الله است که هرکس از بندگانش را بخواهد به آن هدایت می‌نماید، و اگر شرک ورزیده بودند حتما هر آنچه را که انجام داده بودند هدر می‌رفت و نابود می‌شد».

و دربارۀ کافران می‌فرماید: ﴿وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ فَجَعَلۡنَٰهُ هَبَآءٗ مَّنثُورًا ٢٣﴾ [الفرقان: 23].

«و ما به سراغ تمام اعمالی که آنان انجام داده‌اند، می‌رویم سپس آن را چون غبار برباد رفته می‌گردانیم».

پس عمل مشرک، مردود و قابل قبول نبوده و نابود می‌گردد، بخاطریکه اللهأ عمل مشرک را نمی‌پذیرد. اما عمل بندۀ مومن، در نزد اللهأ مورد قبول قرار می‌گیرد، هرچند کم هم باشد. بلکه الله تعالی به فضل و کرم خود، عمل کم او را چندین برابر می‌گرداند.

3- همچنان از فضایل توحید اینست که، روح و روان بندۀ مؤمن و یکتا پرست در هرحالتی آرام، و قلب او مطمین می‌باشد؛ زیرا او پروردگار یکتای شنوا، بینا، آگاه، توانا، مهربان و رحیمی را دعا می‌کند که بدست او همه چیز قرار دارد. بدست اوتعالی نفع و ضرر قرار دارد، و هیچ معبودی بر حق جز او نیست.

بندۀ مؤمن و یکتا پرست تنها الله متعال را عبادت نموده بر او توکل می‌کند، امید رحمت او را داشته و از عذابش در هراس می‌باشد. بدنبال خشنودی اوتعالی بوده با نعمت و بخششی از جانب اوتعالی بازمیگردد. با ذکر الله تعالی دل او مطمین و آرام می‌شود. با ایمان قویی که به اللهأ دارد، همیشه غنی و باعزت و توانمند زندگی می‌کند؛ زیرا او به الله واحد توکل نموده است و هیچگاه ترسی به او راه نمی‌یابد، و نه غمگین می‌شود و نه گمراه، و نه به رنج می‌افتد.

اما انسان مشرک، به کسی روی آورده و او را می‌خواند که مالک ضرر و نفعی نیست. قلب مشرک همیشه حیران و سرگردان در میان خدایانی است که به جز اللهأ آنان را می‌خواند، در حالیکه آن معبودها و از دعای او بی‌خبرند؟!

اللهأ می‌فرماید: ﴿ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ٣٩﴾ [یوسف: 39].

«آیا خدایان گوناگون بهترند، یا الله یگانه (و) غالب؟»

و می‌فرماید: ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا رَّجُلٗا فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَٰكِسُونَ وَرَجُلٗا سَلَمٗا لِّرَجُلٍ هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ مَثَلًاۚ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٢٩﴾ [الزمر: 29].

«الله مثالی زده است؛ مردی را که بردۀ شریکانی است که پیوسته دربارۀ او به مشاجره و منازعه مشغولند، و مردی را که تنها برای یک شخص است، آیا این دو برابر و یکسانند؟ ستایش تنها الله را سزاست، بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ ٥ وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ ٦﴾ [الأحقاف: 5-6].

«و کیست گمراه‌تر از کسیکه به‌جای الله کسی را (به دعا) بخواند که تا روز قیامت (دعای) او را اجابت نکند و آنان از دعاهایشان بی‌خبرند؟!. و هنگامیکه مردم گرد آورده شوند (آن معبودها) دشمن آنان خواهند بود و عبادتشان را منکر می‌شوند و نمی‌پذیرند».

و می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٨٢﴾ [الأنعام: 82].

«امنیت، از آنِ کسانی است که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیختند؛ آنان، هدایت­یافته­اند».

پیامبر اسلام ج کلمۀ ظلم را شرک تفسیر نموده و به این فرمودۀ اوتعالی استدلال نمودند:

﴿إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ ١٣﴾ [لقمان: 13].

«به راستی که شرک ظلمی بزرگ است».

4- و از فضایل یکتا پرستی اینست که، الله متعال بندگان یکتا پرست را دوست می‌دارد و ایشان را به نظر لطف می‌نگرد، این دوستی باعث می‌شود که ایشان از فیض و برکات بی‌شمار الهی مستفید گردند، از جمله: آمرزش گناهان، گشایش مشکلات و رنج‌ها، دوچند شدن نیکی‌ها، بلند رفتن مقام و منزلت، ایمن شدن از شر و آفات و مصایب، و دفع شدن مکر و حیله‌های دشمنان، و زایل شدن غم و غصه‌ها، نایل شدن به نعمت‌ها و برکات الهی، دور شدن خشم و غضب و عقوبت الهی، غالب شدن بر بندگی هوا و هوس و بندگی شیطان و مردم، چشیدن شیرینی ایمان و لذت بردن از اخلاص بندگی به الله متعال، شوق و علاقه به دین و آیین و برنامه الهی، بیرون آمدن از تاریکی شرک، به روشنی ایمان و یکتا پرستی، و از ذلت گناه و نافرمانی، به عزت و کرامت اطاعت و بندگی الله، و از تاریکی جهل و نادانی، به نور علم و دانش، و از حیرانی شک و شبهه، به دامان یقین، و از راه‌هایی گمراه کننده، به راه مستقیم الله بی‌همتا.

فصل: مسلمانان در محقق ساختن توحید و یکتا پرستی، نسبت به یکدیگر برتری و فضیلت دارند و هر قدر بنده نسبت به پروردگار خود مخلص باشد، به همان پیمانه از فیض و فضایل یکتا پرستی برخوردار گردیده، نصیب و حصۀ بیشتری از خشنودی، فضل، کرم، رحمت، مهربانی و پاداش بزرگ اوتعالی در دنیا و آخرت را بدست خواهد آورد.

و هر اندازه بنده به پروردگار خویش مخلص باشد، به همان اندازه از شر و اذیت و آزار شیطان در امان می‌ماند. زیرا شیطان دشمن قسم خوردۀ انسان است که باید آن‌ها را گمراه نماید، چنان‌که اللهأ می‌فرماید:

 ﴿قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٣٩ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٤٠ قَالَ هَٰذَا صِرَٰطٌ عَلَيَّ مُسۡتَقِيمٌ ٤١ إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٌ إِلَّا مَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ ٤٢﴾ [الحجر: 39-42].

«گفت: پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی (گناهان) را در زمین برایشان زیبا جلوه می‌دهم و همگی آنان را گمراه می‌نمایم. مگر بندگان برگزیده و پاکیزه‌ات از میان آنان. گفت: این راه درستی است که دقیقاً راه به‌سوی من دارد. بی‌گمان تو بر بندگانم سلطه و قدرتی نداری مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند».

و می‌فرماید:

 ﴿فَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ٩٨ إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٩٩ إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ ١٠٠﴾ [النحل: 98-100].

«پس هنگامی‌که خواستی قرآن بخوانی از (شر) شیطان رانده شده به الله پناه ببر. بی‌گمان شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌نمایند هیچگونه تسلطی ندارد. تنها سلطۀ او بر کسانی است که او را به دوستی می‌گیرند، و بر کسانی است که آن‌ها به او (الله) شرک می‌ورزند».

و کسیکه در توحید و یکتا پرستی به مرتبۀ احسان برسد و خود را از آلودگی‌های شرک اکبر و اصغر نجات داده اللهأ را چنان بپرستد که گویا او را می‌بیند، بدون حساب و عذاب وارد بهشت خواهد شد، بلکه به مراتب و مقام عالی بهشت نایل خواهد آمد.

 این مرتبه و مقام را از فضل و کرم الله سبحان آرزو داریم.

درس پنجم:
معنای دین اسلام

الله تبارک و تعالی می‌فرماید﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُۗ﴾ [آل عمران: 19]

«همانا دین در پیشگاه الله اسلام است».

و می‌فرماید:

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل عمران: 85].

«و هرکس دینی غیر از اسلام را بجوید، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

و می‌فرماید: ﴿فَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَلَهُۥٓ أَسۡلِمُواْۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُخۡبِتِينَ ٣٤﴾ [الحج: 34].

«معبودتان معبود یگانه است، پس برای او تسلیم شوید، و فروتنان را نوید ده».

و می‌فرماید: ﴿وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡأُمِّيِّ‍ۧنَ ءَأَسۡلَمۡتُمۡۚ فَإِنۡ أَسۡلَمُواْ فَقَدِ ٱهۡتَدَواْۖ وَّإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُۗ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ ٢٠﴾ [آل عمران: 20].

«همانا کسانی که به آیات الله کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند، و کسانی از مردم را که به دادگری فرمان می‌دهند، می‌کشند، آنان را به عذاب دردناکی مژده بده».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ دِينٗا مِّمَّنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ﴾ [النساء: 125].

 «و آیین چه کسی بهتر از آیین کسی است که خالصانه خود را تسلیم الله کرده، و نیکوکار است».

پس معنای اسلام اینست که بنده دین و عبادت خود را خالص به اللهأ گرداند و به اوامر و نواهی و احکام اوتعالی گردن نهاده تسلیم آن گردد.

اسلام عبارت از عقیده و شریعت است؛ عقیده اسلامی و امور متعلق به آن، بر علم درست بنا نهاده شده است، اما شریعت اسلامی، عبارت از احکامی و قوانینی است که بنده باید از آن پیروی نموده و در حیات خود عملی نماید. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البینة:5]

«و فرمان نیافتند جز آن که الله را مخلصانه و حق‌گرایانه بپرستند، و نماز را برپای دارند، و زکات را بپردازند، و این است آئین راستین».

 بناءً بنده مسلمان شمرده نمی‌شود تا آن که دو امر را با هم یکجا نکند و پایبند آن نباشد:

اول: خالص گردانیدن دین و عبادت برای اللهأ، به این معنا که اللهأ را به یگانگی بپرستد، و از شریک گرفتن با او اجتناب ورزد.

دوم: تسلیم شدن تام به الله متعال، با انجام دادن اوامر و دوری جستن از نواهی اوتعالی.

پس کسیکه اللهأ را به یگانگی عبادت کرد، و تابع و منقاد اوامرش گشت، مسلمان نامیده می‌شود.

از این معنا در می‌یابیم که انسان مشرک مسلمان نیست؛ زیرا دین و عبادت خود را خالصانه برای پروردگار انجام نداده است.

همچنان کسانیکه از عبادت اللهأ تکبر می‌ورزند، مسلمان نامیده نمی‌شوند، زیرا ایشان سر بندگی را به الله متعال خم نکردند و تابع و منقاد اوامر او تعالی نشده‌اند.

اللهأ می‌فرماید:

 ﴿لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَۚ وَمَن يَسۡتَنكِفۡ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيَسۡتَكۡبِرۡ فَسَيَحۡشُرُهُمۡ إِلَيۡهِ جَمِيعٗا ١٧٢ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمۡ أُجُورَهُمۡ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضۡلِهِۦۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسۡتَنكَفُواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ١٧٣﴾ [النساء: 172-173].

«و مسیح از اینکه بندۀ الله باشد هرگز ابا نمی‌ورزد، و فرشتگان مقرّب (نیز ابایی ندارند) و هرکس از عبادت او ابا ورزد و خود را بزرگ بشمارد به زودی همۀ آنان را بسوی خود گرد خواهد آورد. پس اما کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند، پاداششان را به طور کامل خواهد داد، و از فضل خود بر پاداش آنان خواهد افزود. و اما کسانی که سرباز زنند، و تکبر ورزند، به آنان عذابی دردناک خواهد داد، و به جز الله یار و یاوری نخواهند یافت».

 فصل: چنان‌که مسلمانان در حسن اخلاص و فرمانبرداری‌شان از الله سبحان، متفاوت هستند، در حسن اسلام‌شان نیز با هم متفاوت اند. ایشان داخل در یکی از مراتب سه گانه دین‌اند که نبی کریم ج آن را در حدیث طولانی، معروف به حدیث جبریل÷ بیان نموده است که عبارتند از:

1- مرتبۀ اسلام 2- مرتبۀ ایمان 3- مرتبۀ احسان.

بالاترین این مراتب، مرتبۀ احسان است، سپس مرتبۀ ایمان، و پس از آن مرتبۀ اسلام می‌باشد. پس هر مؤمن مسلمان است لیکن هر مسلمان مؤمن شده نمی‌تواند.

ارکان یا پایه‌های اسلام بر پنج چیز استوار است، طوریکه در صحیح بخاری و مسلم از عبد الله ابن عمرب روایت شده که پیامبر ج فرمودند:«بُنِيَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ، وَإِقَامِ الصَّلاَةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ».[[17]](#footnote-17)

 «اساس و پایه‌های اسلام بر پنج چیز استوار گردیده است:

1 ـ گواهی دادن به اینکه هیچ معبود به حق غیر از الله یکتا و بی‌همتا وجود ندارد. و دیگر اینکه محمد ج فرستاده اللهأ است.

2 ـ بر پا داشتن نماز.

3 ـ پرداخت زکات.

4 ـ حج گزاردن بیت الله.

5 ـ روزه ماه رمضان.

همچنان پیامبر ج می‌فرمایند: «رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَذِرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ».[[18]](#footnote-18)

«اسلام اساس کار است، و ستونش نماز، و بلندی قله‌اش جهاد در راه اللهأ می‌باشد».

فصل: مسلمانان در ایمان داری‌شان نسبت به یکدیگر برتری دارند. برخی ایمان‌شان نسبت به دیگران قویتر و بیشتر می‌باشد. همانا ایمان، تصدیق نمودن با قلب، و اقرار کردن با زبان، و عمل نمودن با اعضای بدن است، و قابل زیادت و نقصان می‌باشد، لذا ایمان مردمان با هم متفاوت است.

و به هر اندازه، تصدیق قلبی بنده قویتر، و قول و عمل او نیکوتر باشد، به همان اندازه ایمان او بیشتر و قویتر می‌باشد.

و هرگاه بنده مرتکب گناهی گردد، ایمان او کم می‌شود، و اگر توبه کند و عمل خود را اصلاح نماید، اللهأ توبۀ او را می‌پذیرد.

 برخی از اعمال است که کامل کنندۀ ایمان بنده بشمار میروند چنان‌که پیامبر ج فرمودند:«مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَأَبْغَضَ لِلَّهِ وَأَعْطَى لِلَّهِ وَمَنَعَ لِلَّهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الإِيمَانَ».[[19]](#footnote-19)

 «کسیکه بخاطر اللهأ با کسی دوستی کند، و بخاطر اللهأ با کسی دشمنی ورزد، و به خاطر اللهأ بدهد و بخاطر اللهأ منع نماید، همانا ایمان خود را کامل نموده است».

دوستی هم متفاوت می‌باشد. دوست داشتن چیزی بخاطر اللهأ عام‌تر است از دوستی ورزیدن با کسی در راه الله، زیرا در دوست داشتن بخاطر اللهأ، هر گونه دوستی داخل می‌گردد، چه این دوست داشتن در مورد اشخاص باشد یا کردار ایشان؛ و یا دوست داشتن قول و حال و احوال و مقصد و اخلاق و مکان و زمان و غیره باشد.

همچنین چیزی را دادن عام است، و مراد از دادن تنها دادن مال نیست، بلکه شامل دادن هرچیزی است چه مال باشد و چه جاه و مقام باشد و چه علم و کوشش و کمک و وقت باشد. همچنان منع نمودن یا ندادن به همین ترتیب است.

پس کسیکه دوستی و دشمنی، دادن و منع نمودن او بخاطر رضامندی الله تعالی باشد، چنین شخص مؤمنی است که ایمان خود را کامل نموده است.

از فضل و کرم الله چنین ایمان را تمنا داریم.

فصل: اصول و پایه‌های ایمان شش چیز است که پیامبر ج آن را چنین بیان نموده است:«أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ».

«ایمان آنست که به اللهأ، و فرشتگان و پیامبران او، و روز آخرت، و به قدر (تقدیر) خیر و شر اوتعالی باور داشته باشی».

این ارکانی است که هر مسلمان باید به آن ایمان داشته باشد، و کسیکه به یکی از این ارکان کفر ورزد، کافر و نامسلمان خوانده می‌شود.

ایمان از خود شعبه یا شاخه‌های دارد که از اصل این ارکان منشعب می‌گردد، چنان که شاخه‌های درخت از تنه آن جدا می‌شوند. و هر قدر بنده این خصلت‌ها و شعبه‌های ایمان را مراعات نموده و عملی نماید، به همان اندازه ایمانش بیشتر و قویتر می‌باشد. ابو هریرهس از پیامبر اکرم ج روایت نموده که فرمودند:«الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الإِيمَانِ».[[20]](#footnote-20)

 «ایمان هفتاد و چند شاخه یا شصت و چند شاخه است؛ که بهترین آن‌ها گفتن (لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّه) و پایین‌ترین آن دور کردن موانع(مثل سنگ و کثافت و دیگر موانعی که در راه قرار دارد و باعث اذیت مردم می‌شود) از راه است و حیا شاخۀ از شاخه‌های ایمان است».

پس شعبه یا شاخه‌های ایمان عبارت از خصلت‌ها و اجزای آن است که برخی متعلق به قلب، و برخی به زبان و برخی هم عملی است. طوریکه پیامبر ج برای هر خصلت مثالی آورده است. پس گفتن: (لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّه) مرتبط به زبان، و دور کردن موانع از راه مرتبط به اعضای بدن و حیا داشتن عمل قلبی است.

و شاید کسی باشد که شاخه‌های ایمان و شاخه‌های نفاق را در خود داشته باشد؛ ولی تا خصلت‌های نفاق را ترک نکند، در او آن خصلت نفاق است. چنان‌که پیامبر ج فرموده اند:«أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا، أَوْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ أَرْبَعَةٍ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ».[[21]](#footnote-21)

«چهار خصلت است هرگاه در کسی موجود باشد منافق خالص است و آنکه در او خصلتی از این خصلت‌ها باشد در او خصلتی از نفاق است تا آن را ترک کرده بگذارد: چون امانتی به او سپرده شود خیانت کند، و چون صحبت کند دروغ گوید، و چون پیمان بندد، پیمان شکنی کند، و چون دعوا و خصومتی کند، دشنام دهد».

فصل: معنای احسان را پیامبر ج چنین بیان نموده‌اند: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ».

«احسان آنست که اللهأ را چنان بپرستی که گویی او را می‌بینی واگر تو او را نمى بینی، به یقین بدان که او تو را مى بیند».

اللهأ ما را آفریده است تا بیازماید کدام یکی از ما نیکوکارتریم. چنان‌که الله تعالی فرمود:

 ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَكَانَ عَرۡشُهُۥ عَلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۗ﴾ [هود: 7].

«و او (الله) پروردگاری است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و عرشش بر آب بود، تا شما را بیازماید که چه کسی کارهای نیکوتر انجام می‌دهد».

 ﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفُورُ ٢﴾ [الملك: 2].

«پروردگاری که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارتر است و او توانمند آمرزگار است».

فضیل بن عیاض/ فرموده است: «نیکوکارتر یعنی اخلاصمندتر و درست کارتر (با روش پیامبر ج موافق باشد)».

مدار عمل در اسلام، بر کیفیت است نه بر کمیت. و عمل بنده نیکو نیست تا برای اللهأ خالص نبوده و موافق و مطابق با شریعت محمد ج نباشد. و هرگاه عملی فاقد یکی از این دو شرط بود، آن عمل هدر و بی‌فایده است.

پیروی از هدایات پیامبر اکرم ج بنده را از غلو و تفریط در دین مصون می‌دارد. بنابراین باید بدانیم که از نواقض احسان، شرک آوردن به اللهأ، بدعت و پیروی از آن، و تفریط و سهل انگاری در امور دین است. پس شخص مشرک، بدعتکار، غالی و سهل انگار و تفریط کار، همه در دایرۀ بدکاران شامل اند.

درجات احسان:

احسان دو درجه دارد:

اول: احسانِ واجب که عبارت از ادای فرایض و واجبات است و باید با اخلاص تام به اللهأ و با متابعت از اوامر پیامبر ج، بدون افراط و تفریط صورت گیرد.

دوم: احسان مستحب: که عبارت است از تقرب جستن به الله متعال با ادا نمودن نوافل، و تکمیل نمودن عبادات، با مراعات کردن مستحبات و آداب آن، و پارسایی و خود داری از مکروهات و از اموری که بنده در حلال و حرام بودن آن مشتبه می‌گردد. احسانگر اللهأ را چنان بپرستد که گویا او را می‌بیند و در ادای عبادات کوشا بوده تا حد توان و با وجه احسن به انجام برساند؛ و خود را به چیزی که بالاتر از طاقت و توان اوست مکلف نسازد، و در ادای عباداتی که او را به اللهأ نزدیک می‌سازد و در توان او است، سهل‌انگاری نکند.

احسان در هر عبادتی بر طبق کم و کیف آن وجود داشته و مرتبط به اخلاصمندی شخص و حس پیروی او از راه و روش پیامبر ج می‌باشد.

مثلا احسان در وضو با کامل ساختن فرض‌ها و سنن و مستحبات و آداب آن و تجاوز نکردن غسل اعضا از حد مشروع آن می‌باشد.

و احسان در نماز با برپا داشتن آن در اول وقت آن و مراعات کردن آداب آن، با خشوع و آرامی و اطمینان قلب می‌باشد و بنده باید چنان به اخلاص و ادب آن را ادا نماید گویی که این آخرین نمازی اوست و دنیا را وداع می‌گوید، فرض‌ها و سنت‌های نماز را کامل و بدون کم و کاست ادا نماید گویی که اللهأ را می‌بیند.

و احسان در زکات و صدقه آنست که بنده آنچه را به مستمندان می‌دهد خاص بخاطر خشنودی و تقرب جستن به اللهأ و نایل آمدن به رحمت اوتعالی و ترس از عذاب آخرت و هول و هراس‌های آن روز باشد و به کسی که خوبی و احسان نموده انتظار پاداش و سپاس و عمل متقابل را نداشته باشد و نه هم بخاطر ثنا و ستایش مردم باشد. و در برابر آنچه بخشش نموده منت و آزاری به فقیر نرساند به گونه‌ای که فقیر را دشنام دهد یا بر او فخر فروشی و تکبر ورزد. و مالی که انفاق می‌کند باید حلال و مورد پسند باشد و مال خراب و پست و بی‌ارزشی که نفس از آن احساس نفرت می‌کند را به فقرا ندهد. همچنان در دادن زکات یا صدقه به فقیر و محتاج، سهل انگاری و امروز و فردا نکرده بر وی سخت نگیرد. از تکبر بر او و ریا و شهرت و نیک نامی اجتناب ورزد.

همچنین در سایر عبادات و معاملات؛ بر مسمان لازم است احسان را مراعات نماید و هدایات و رهنمود‌های پیامبر ج را مد نظر گیرد.

بدون شک کسی که در جستجوی احسان بوده و بر عملی نمودن آن حریص باشد، امید است که موفق به آن گردد. از ابو درداءس روایت است که پیامبر ج می‌فرمایند:«إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، وَإِنَّمَا الْحِلْمُ بِالتَّحَلُّمِ، مَنْ يَتَحَرَّى الْخَيْرَ يُعْطَهُ، وَمَنْ يَتَّقِ الشَّرَّ يُوقَهُ».[[22]](#footnote-22)

 «همانا علم و دانش با آموختن، و صبر و بردباری با تکلیف نمودن نفس بر آن بدست می‌آید، و کسیکه در جستجوی خیر باشد به او داده می‌شود، و کسیکه از شر اجتناب ورزد از آن در امان می‌ماند».

الله متعال راه‌های بی‌شمار احسان را برای بندگان باز نموده است. در صحیح مسلم از شداد بن اوس بن ثابتس روایت است که نبی کریم ج فرمودند:«إنَّ اللهَ كتَبَ الإحسانَ على كلِّ شيءٍ؛ فإذا قَتَلْتُم فَأَحْسِنُوا القِتْلةَ، وإذا ذَبَحْتُم فأَحْسِنوا الذِّبْحةَ، وَلْيُحِدَّ أحدُكُم شَفْرَتَهُ وَلْيُرِحْ ذَبيحَتَهُ».[[23]](#footnote-23)

«یقینا الله متعال احسان و نیکی را بر هر چیز واجب نموده است. پس چون کشتید نیکو بکشید (در اجرای حد شرعی) و چون حیوانی را ذبح کنید، نیکو ذبح کنید، و باید یکی از شما تیغ خود را تیز کند، و ذبیحۀ خود را راحت نماید».

بناءً احسان و نیکی در هر امری بر بنده لازم است و هر چیزی نظر به قدر و اندازۀ آن به احسان و نیکی نیاز دارد، چنان‌که پیامبر اکرم ج احسان نمودن در ذبح را مثال زدند.

پس کسیکه در ذبح نمودن حیوان با روش آن‌حضرت ج مخالفت ورزد و آلۀ ذبح را تیز نکرد و ذبیحۀ خود را راحت ننمود، چنین شخص در ذبح کردن خود احسانگر نیست.

 این مطلب اهمیت فهم و دانستن دین را بیان می‌کند، زیرا به وسیلۀ آن، احسان کننده از راه و روش و احسان و نیکی آن‌حضرت ج در عبادات و معاملات آگاه شده سعی می‌کند تا احسان را در وضو و نماز و انفاق و روزه و حج و جهاد و خرید و فروش و طعام و شراب و نکاح و همبستری با همسر و صله رحم و خوبی و نیکی با دور و نزدیک و تعامل با مردم نظر به اصناف آنها، و سایر امور مراعات نماید.

بنده مرتبۀ احسان را بدست آورده نمی‌تواند مگر به توفیق و کمک پروردگارأ. ازینرو پیامبر ج به امت سفارش نموده تا در عقب هر نماز بگویند:«اللَّهُمَّ أَعِنِّى عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ».[[24]](#footnote-24)

«پروردگارا! مرا بیاد خویش و سپاس و شکر و نیکویی عبادتت یاری فرما».

بدون شک مسلمان همیشه به یاری و کمک اللهأ نیاز دارد تا در هر امری بندۀ احسان کننده و نیک باشد.

درس ششم:
بیان معنای عبادت

عبادت در لغت بمعنای خواری، فروتنی، رام شدن و گردن نهادن است.

و هر عملی به منظور تقرب جستن به معبود صورت گیرد، عبادت نامیده می‌شود.

و نظر به معنای لغوی، عبادت در شرع یا اصطلاح عبارت از اسم جامعی است که بر همه کردار و گفتار ظاهری و باطنی انسان، که الله تعالی ازآن راضی و خشنود می‌شود، اطلاق می‌گردد. لذا شخص مسلمان اللهأ را با قلب، زبان و اعضای بدن خود عبادت می‌کند.

اللهأ بندگان را به اخلاص در عبادت دستور فرموده است. چنان‌که می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلۡحَيُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَۗ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٥﴾ [المؤمن:65].

«اوست زنده، هیچ معبود به حقّی جز او نست، پس او را به فریاد بخوانید و عبادت را خاص او بدانید، سپاس و ستایش الله را سزاست که پروردگار جهانیان است».

و می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِنِّيٓ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ ١١﴾ [الزمر: 11].

«بگو: من فرمان یافته‌ام که الله را بپرستم و پرستش را خاص او گردانم».

 الله جل عظمته به بندگان دستور فرموده تا در همه عبادات طبق اوامر پیامبر ج عمل نموده پیرو و فرمانبردار او باشند. طوریکه می‌فرماید:

 ﴿بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِۗ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ٤٤﴾ [النحل: 44].

«آنان را با دلایل روشن و کتاب‌هایی فرستادیم، و قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم چیزی را که برای آنان نفرستاده شده است روشن سازی، و تا آنان بیندیشند».

و می‌فرماید: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾ [الحشر: 7].

«و آنچه که پیامبر به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن باز می‌دارد باز آیید».

بنابرین الله سبحانه و تعالی عبادت هیچ کسی را نمی‌پذیرد مگر با دو شرط: اخلاص به اللهأ، و پیروی و متابعت از پیامبر ج.

و بنده مسلمان شده نمی‌تواند، تا اینکه عبادت و دین خود را خالص بخاطر رضای الله سبحان نگرداند، و از پیامبر اکرم ج متابعت و پیروی نکند.

پس کسیکه عبادت را خاص بخاطر رضای اوتعالی، و طبق راه و طریقت پیامبر ج ادا نمود، چنین عبادت، عبادتی درست و عملی صالح است.

اللهأ در کتاب باعظمتش بما بیان نموده است که بندگان را به خاطر هدف بزرگ، که همانا عبادت پروردگار یکتا و بی‌همتااست، آفریده است. اللهأ می‌فرماید:

 ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56].

«و من جن و انس را جز برای آنکه مرا بندگی کنند نیافریده‌ام».

و می‌فرماید: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البینة: 5].

«و فرمان نیافتند جز آن که الله را مخلصانه و حق‌گرایانه بپرستند و نماز را برپای دارند و زکات را بپردازند و این است آئین راستین».

و کسیکه از شرک آوردن به اللهأ اجتناب ورزد و عبادت خود را خاص برای اوتعالی ادا کند، و از پیامبر ج تابع داری نماید، چنین شخص مسلمانیست که به داخل شدن بهشت برین، و نجات از آتش دوزخ وعده داده شده است.

همچنان کسیکه عبادات فرض شده را ادا کرد؛ و آنچه را الله متعال دستور داده عملی نمود، و از اموری که حرام قرارداده اجتناب ورزید، پس چنین شخص از بندگان پرهیزگار و مؤمنی است که الله تعالی ایشان را از عذاب دوزخ در امان قرار خواهد داد، و ایشان را به فضل بزرگ خود، در دنیا و آخرت وعده داده است.

و کسیکه عبادات فرض شده و مستحبات را به طور کامل ادا کرد، و از امور حرام و مکروه دوری جست؛ و الله متعال را چنان پرستش نمود که گویی او را می‌بیند، چنین شخص از بندگان احسانگری است که الله متعال ایشان را به درجه و مرتبه‌های بلند و مقام عالی در بهشت وعده نموده است.

بناءً باید بدانیم، اموری که بندگی مسلمان را نسبت به پروردگارش زیانمند می‌نماید و آن را بی‌اعتبار می‌سازد؛ سه چیز است که درجات آن متفاوت است:

درجه اول: شرک اکبر، که عبارت از عبادت نمودن غیر الله است و کسیکه یکی از انواع عبادت‌ها را برای غیر الله انجام دهد، وی مشرک و کافر بوده، الله متعال فرض و نفل او را قبول نمی‌کند. مانند کسانیکه بت، سنگ، درخت و ولی را می‌پرستند یا برای غیرالله قربانی می‌کنند، چه این قربانی برای قبرها و اولیا و بندگان نیک الله باشد، یا برای جن‌ها و شیاطین؛ فرقی نمی‌کند که این کار را از روی رغبت و علاقه به آنان انجام دهد یا از ترس و خوفِ آن‌ها که مبادا آسیب یا زیانی به او برسانند! مانند بسیاری از مردم که در این زمان، برای دفع ضرر یا جلب منفعت در مواردی که فقط از الله متعال ساخته است، به غیرِ او امید می‌بندند و کنار قبور صالحان، قربانی می‌کنند! چنین مردمان کافر و مشرک بوده از دایرۀ اسلام خارج‌اند و اگر توبه ناکرده بمیرند، در آتش دوزخ جاودانه باقی خواهند ماند.

درجه دوم: شرک اصغر: در این نوع شرک، ریا کاری، شهرت طلبی، خشنود شدن به مدح و ستایش مردم و غیره داخل است. بطور مثال: شخصی نماز می‌گزارد و به خاطر جلب توجه مردم و پسند و ستایش ایشان، نماز خود را زیب و زینت ظاهری می‌دهد. یا دیگری به فقرا و مستمندان صدقه می‌دهد تا مردم او را مدح کنند. کسیکه مرتکب چنین کاری می‌شود به پروردگار خود اخلاصی ندارد تا او را از عذاب دوزخ نجات دهد. در حالیکه وی در واقع غیر از الله متعال چیزی را پرستش ننموده است، لیکن، وقتی عبادت را بمنظور مدح و ثنا و جلب توجه مردم انجام داد، به این معناست که وی اجر و پاداش عبادت خود را از غیر اللهأ میطلبد. پس وی در چنین حالت مرتکب عمل شرک اصغر شده است و اجر و پاداش همان عبادت وی که بخاطر مردم بوده، محو و نابود می‌گردد. پیامبر اکرم ج درحدیث قدسی از پروردگارأ روایت می‌کنند که: «أنا أغنی الشُّرَکاءِ عَنِ الشِّركِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلاً أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيرِيْ تَرَکْتُهُ وَشِرْکَهُ».[[25]](#footnote-25)

«من، بر خلاف شریکان، به‌طور مطلق از شرک بی‌نیازم؛ هر کس، عملی انجام دهد و در آن عمل، شریکی را با من قرار دهد، او را با شرکش (عمل شرک‌آمیزش) وامی‌‌گذارم».

و از جمله اموری که در شرک اصغر داخل می‌گردد، علاقمندی و دلبستگی بیش از حد بنده به دنیا و زیب و زینت آن است. به گونۀ که همه کوشش و اندیشه و توجه او به دنیا بوده به سبب آن واجبات دینی خود را ترک کرده و مرتکب عمل نامشروع و حرام می‌گردد، چنین شخص را میتوان بندۀ دنیا نامید زیرا در قلب و تار و پود او، عشق و محبت دنیا جا گرفته و الله متعال را که صاحب همه چیز است فراموش نموده است. پیامبر اکرم ج در مورد همچو مردمان فرموده است:«تَعِسَ عَبْدُ الدِّينَارِ وَعَبْدُ الدِّرْهَمِ وَعَبْدُ الْخَمِيصَةِ إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخِطَ تَعِسَ وَانْتَكَسَ، وَإِذَا شِيْكَ فَلاَ انْتَقَشَ».[[26]](#footnote-26)

«هلاک باد بندۀ دینار و درهم، و بندۀ قطیفه(چادر)، و خمیصه(پتو یا گلیم)، که اگر چیزی داده شود خوش و راضی گردد و اگر داده نشود ناراض و خشمگین گردد(چنین شخصی) بدبخت و بیچاره شود، و اگر خاری به پایش بخلد، بیرون نمی‌شود».

این دعا و نفرین پیامبر ج بر بندۀ دنیا پرست است که همیشه دچار ناراحتی و بدبختی و بیچارگی بوده و از یک لغزش و خطا خلاصی نمی‌یابد که به دیگری گرفتار می‌گردد، و اگر به مصیبت و بلایی دچار گردد راه نجات را نمی‌یابد، زیرا وی بندۀ دنیا شده است و کارساز و مشکل گشای حقیقی که الله متعال است را فراموش کرده و از توفیق او تعالی خود را محروم نموده است.

پیامبر ج معیار و مقیاس اشخاص دنیا پرست را در این حدیث تعین نمود «اگر چیزی داده شود خوش و راضی گردد و اگر داده نشود ناراض و خشمگین گردد».

چنین است کار دنیا پرستان، اگر چیزی داده شوند خشنود و خوشحال گردند، و اگر داده نشوند؛ همیشه ناراض و خشمگین بوده بر قضا و قدر الهی اعتراض نموده شکوه و شکایت و نالۀ ایشان به آفاق می‌رسد، چون قلب و نیت چنین مردمان با پروردگار‌شان راست و درست نیست. و این حال منافقینی است که اللهأ در مورد‌شان فرموده است:

 ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَلۡمِزُكَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ فَإِنۡ أُعۡطُواْ مِنۡهَا رَضُواْ وَإِن لَّمۡ يُعۡطَوۡاْ مِنۡهَآ إِذَا هُمۡ يَسۡخَطُونَ ٥٨﴾ [التوبة: 58].

«و درمیان آنان کسانی هستند که در موضوع تقسیم زکات از تو عیب و ایراد می‌گیرند، اگر از آن به آنان داده شود خشنود می‌گردند و اگر چیزی از آن بدیشان داده نشود آنگاه خشمگین می‌شوند».

رضایت و خشنودی چنین اشخاص، و ناخشنودی و خشم‌شان به خاطر غیر الله است. کسیکه حال او چنین باشد، معلوم است که با پروردگار خود مخلص نیست، بلکه در دل او محبت و عظمت و بندگی دنیا جا گرفته و اللهأ را از یاد برده است.

اثر همچو بندگی را در بسیاری مردمانی که دل‌های‌شان به مال و ریاست و جاه و مقام و اشخاص بسته است مشاهده می‌کنیم، دل‌های‌شان چنان فریفتۀ آن می‌گردد که حتی بخاطر آن از امر الله متعال و رسول او ج سرپیچی نموده تابع هوا و هوس نفس می‌شوند و بخاطر رضایت یا حصول دلباختۀ خود مرتکب گناه و خطا می‌شوند.

و بدیهی است کسیکه جز اللهأ به چیزی دیگر دل ببندد و بندۀ آن گردد، به همان چیز شکنجه خواهد شد.

درجۀ سوم: ارتکاب گناهان: گاهی مسلمان مرتکب گناه یا سهل انگاری و تفریط در برخی از واجبات می‌گردد، و هر قدر مرتکب گناه گردد، به همان پیمانه ارتباط بندگی او به اللهأ کم می‌شود.

و کامل‌ترین بندگان از روی اطاعت و بندگی به اللهأ، کسانی‌اند که بر اوامر اللهأ پایدار و صاحب استقامت اند. چنان‌که الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ١٣ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ خَٰلِدِينَ فِيهَا جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٤﴾ [الأحقاف: 13-14].

«بی‌گمان آنان که گفتند: الله پروردگار ماست، آنگاه پایداری ورزیدند، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می‌گردند. اینان یاران بهشتند که در آن جاودانه‌اند، به (پاداش) آنچه می‌کردند».

و در موضع دیگر می‌فرماید:

 ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ٣٠ نَحۡنُ أَوۡلِيَآؤُكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَشۡتَهِيٓ أَنفُسُكُمۡ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ٣١ نُزُلٗا مِّنۡ غَفُورٖ رَّحِيمٖ ٣٢ وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٣٣﴾ [فصلت: 30-33].

«بی‌گمان کسانی‌که گفتند: پروردگار ما الله است. سپس پا برجا و استوار ماندند فرشتگان به نزد ایشان می‌آیند (و به آنان مژده می‌دهند) که نترسید و اندوهگین نباشید و به بهشتی که وعده داده می‌شدید خوش باشید. ما در زندگانی دنیا و آخرت دوستان و یاوران شما هستیم و در آخرت برای شما هرچه آرزو کنید هست و هرچه بخواهید برایتان فراهم است. (این‌ها) به عنوان پذیرایی از سوی الله آمرزگارِ مهربان است. و گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که به‌سوی الله فرا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و می‌گوید: من از زمره‌ی مسلمانان هستم».

\* بندۀ که خود را مسلمان واقعی می‌پندارد، پروردگار را باید با زبان، اعضای بدن و قلب پرستش نماید.

 \* مدار بندگی و عبادت وی با قلب، باید بر سه چیز بزرگ استوار باشد: محبت، ترس و امید.

پس بر مسلمان لازم است که عبادات را به اللهأ خالص گرداند و کسی را شریک و همتای او قرار ندهد.

\* الله سبحان را باید از صمیم قلب دوست داشته باشد و در این دوستی و محبت احدی را شریک او نسازد. چنان‌که اوتعالی می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِ﴾ [البقرة: 165].

«و آنانکه ایمان دارند الله را بیشتر و سخت‌تر دوست دارند».

\* از خشم گرفتن الله تعالی و عقوبت او بترسد تا که از ارتکاب گناهان امتناع ورزد.

\* در عین وقت به رحمت الله و بخشش و فضل و احسان او امیدوار باشد.

هرگاه مسلمان خود را به این صفات و خصال آراسته نمود، هیچگاه از رحمت و فضل و گشایش اللهأ ناامید نمی‌شود، و در عین زمان نباید از امتحان الله یا استدراج او ایمن شود، وی در دوحالت زندگی می‌کند: بیم از فرجام فلاکت بار عذاب الهی، و امید به ثواب خجسته و فرخندۀ اوتعالی. طوریکه اللهأ بندگان را به آن دستور فرموده است: ﴿وَٱدۡعُوهُ خَوۡفٗا وَطَمَعًاۚ إِنَّ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٥٦﴾ [الأعراف:56].

«و الله را با ترس و امید بخوانید. همانا رحمت الله به نیکوکاران نزدیک است».

خواندن یا دعا در این جا شامل دعای مسألت و دعای عبادت است.

دوستی و محبت به پروردگار، مسلمان را به تقرب جستن به اللهأ کشانده و او را علاقمند دیدار اوتعالی می‌سازد، و با ذکر اوتعالی، دل و جانش آرام می‌گیرد.

دوستی با الله عزوجل بنده را وامی‌دارد تا چیزی را که الله سبحان دوست دارد، دوست بدارد، و چیزی که نزد الله متعال منفور و مکروه است، بد ببرد. با این گونه ایمان و محبت به الله سبحان، به مرتبۀ (ولا و براء) یا دوستی و دشمنی ورزیدن به خاطر رضایت اوتعالی می‌رسد، زیرا او در دوستی و محبت با پروردگار خود صادق است.

همچنان ترس و بیم بنده از الله تبارک وتعالی باعث می‌گردد تا مرتکب گناه و در امور حرام واقع نشده و در ادای واجبات دینی کوتاهی نکند؛ و از بندگان پرهیزگاری باشد که از ترس و مراقبت اللهأ و اموریکه باعث خشم و غضب اوتعالی می‌گردد دوری می‌جوید.

همچنان امید او به رحمت و فضل اللهأ باعث می‌گردد تا اعمال نیک و شایسته انجام دهد و بالاخره به پاداش بزرگ و فیض خشنودی و رضامندی اوتعالی که برای اهل طاعت خود آماده نموده، نایل آید.

درس هفتم:
در بیان معنای کفرورزیدن به طاغوت

اللهأ می‌فرماید: ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ مِنَ ٱلۡغَيِّۚ فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٢٥٦﴾ [البقرة: 256].

«در دین اجباری نیست، به راستی که هدایت از گمراهی جدا شده است. پس هرکس که به طاغوت کفر ورزد، و به الله ایمان بیاورد، به راستی که به دستاویز محکمی چنگ زده است که گسستنی نیست و الله شنوای داناست».

و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36].

«و به یقین ما به میان هرامتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): الله را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید».

و می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ ٱجۡتَنَبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعۡبُدُوهَا وَأَنَابُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰۚ فَبَشِّرۡ عِبَادِ ١٧﴾ [الزمر: 17].

«و کسانی‌که از عبادت طاغوت دوری گزیده و رو به‌سوی الله آورده‌اند، ایشان را بشارت باد. پس آن بندگانم را مژده بده».

بناءً دوری جستن و پرهیز کردن از پرستش طاغوت، و مخصوص گردانیدن آن برای الله یکتا و بی‌همتای که هیچگونه شریکی با خود ندارد، عین توحید بوده و تا زمانی شخص یکتاپرست و موحد گفته نمیشود تا از عبادت طاغوت اعراض کرده و به پرستش الله سبحان روی بیاورد.

طاغوت به کسی اطلاق می‌گردد که به غیر از الله متعال پرستش شود و معبود قرار گیرد، چه این معبود با دعا کردن عبادت شود یا با کمک خواستن وتوکل کردن بر او، و یا اینکه برای او ذبح و نذر صورت گیرد. و طاغوت هر ملتی، همان کسی است که به غیر از الله و رسول او حاکمیت امور خود را به نزد آن می‌برند، یا اینکه به غیر از الله آن را می‌پرستند و در حلال و حرام بی‌آنکه بصیرتی از جانب اللهأ داشته باشند از آن تبعیت می‌کنند و یا در چیزی که نمی‏دانند که اطاعت از الله است یا غیر از الله است از او اطاعت می‌کنند. (جاهلانه از او اطاعت می‌کنند) پس اینان طاغوت‌های عالم هستند که هرگاه در احوال پیروان آنان تأمل کنی در خواهی یافت که بیشتر آنان از عبادت الله رویگردان و مشغول عبادت طاغوتیان هستند. از اطاعت فرستاده الله سر برتافته و به اطاعت طاغوت و تبعیت از آن در آمده‌اند.

ابن جریر/ می‌فرماید: «معنای درست طاغوت به نظر من آنست: هر طغیانگری که از اطاعت پروردگار سر باز زند و در کفر و تکبر و عصیان از حد بگذرد، طاغوت نامیده می‌شود. فرقی نیست که او در طغیان خود مردم را با زور و جبر به عبادت خود وادار سازد، یا کسانی که او را معبود خود قرار داده‌اند با میل دل خود از او اطاعت و فرمانبرداری کنند، و چه این معبود انسان باشد یا بت باشد یا شیطان یا هرچیزی دیگری».

پس طاغوت کسی است که در طغیانگری و سرکشی خود از طاعت اللهأ، به حدی بالایی رسیده است که مردمان را از راه اللهأ باز می‌دارد و ایشان را گمراه نموده و به گمراهی دستور می‌دهد.

طواغیتی که به جز اللهأ عبادت می‌شوند:

طواغیتی که به جز اللهأ در روی زمین عبادت می‌شوند بسیار اند، و معروف‌ترین دسته‌های آن‌ها در طغیانگری و حدگذری و باز داشتن از راه اللهأ، سه چیز است:

 اول: شیطان رانده شده از رحمت الله متعال.

دوم: بت‌های که به غیر از اللهأ پرستش می‌شوند.

سوم: کسانی که بر وفق آنچه الله تعالی نازل نموده حکم نمی‌کنند.

دستۀ اول: شیطان رانده شده

شیطان رانده شده نه تنها بنیاد و اساس هر شرک و طغیان است، بلکه هر عبادتی که برای غیر اللهأ انجام می‌شود در واقع عبادت شیطان است؛ زیرا او سبب اصلی شرک و دعوت دهنده بسوی آن است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿۞أَلَمۡ أَعۡهَدۡ إِلَيۡكُمۡ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعۡبُدُواْ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ٦٠ وَأَنِ ٱعۡبُدُونِيۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ٦١﴾ [یس: 60-61].

«ای فرزندان آدم! مگر به شما فرمان ندادم که شیطان را پرستش نکنید؟! چراکه او دشمنی آشکار برای شما است. و اینکه مرا پرستش کنید، این راه راست است».

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١١٦ إِن يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَٰثٗا وَإِن يَدۡعُونَ إِلَّا شَيۡطَٰنٗا مَّرِيدٗا ١١٧ لَّعَنَهُ ٱللَّهُۘ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنۡ عِبَادِكَ نَصِيبٗا مَّفۡرُوضٗا ١١٨ وَلَأُضِلَّنَّهُمۡ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمۡ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلۡقَ ٱللَّهِۚ وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيۡطَٰنَ وَلِيّٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدۡ خَسِرَ خُسۡرَانٗا مُّبِينٗا ١١٩ يَعِدُهُمۡ وَيُمَنِّيهِمۡۖ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا ١٢٠ أُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنۡهَا مَحِيصٗا ١٢١﴾ [النساء: 116-121].

«بی‌گمان الله (کسی را) نمی‌آمرزد که به او شرک ورزد، و پایین‌تر از آن را بر هرکس که بخواهد می‌آمرزد، و هرکس به الله شرک ورزد، به‌راستی بسی گمراه گشته است. (مشرکان) به جای اوتعالی، جز بت‌های مادینه را (به دعا) نمی‌خوانند، و جز شیطان سرکش را نمی‌خوانند. الله نفرینش کند، و شیطان گفت: من از میان بندگانت حتماً بهره‌ای معین (برای خود) را برمی‌گیرم. و حتماً آنان را گمراه خواهم کرد و به دنبال آرزوها و خیالاتشان روان خواهم ساخت و به آنان دستور می‌دهم که گوش‌های چهارپایان را بشکافند و آنان را دستور می‌دهم آفرینش الله را تغییر دهند، و هرکس شیطان را به جای الله یاور و سرپرست خود قرار دهد به‌راستی که زیان آشکاری کرده است. آنان را وعده می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌کند، و شیطان جز وعده‌های فریبکارانه به ایشان نمی‌دهد. ایشان جایگاهشان جهنم است و راه نجاتی از آن ندارند».

سزا و عقوبت کسانی که از یاد الله دل گشتانده و روی گردان شوند این است که الله متعال بر آنان شیطان‌ها را مسلط می‌گرداند. چنان‌که می‌فرماید:

 ﴿وَمَن يَعۡشُ عَن ذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ نُقَيِّضۡ لَهُۥ شَيۡطَٰنٗا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٞ ٣٦ وَإِنَّهُمۡ لَيَصُدُّونَهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ ٣٧ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَنَا قَالَ يَٰلَيۡتَ بَيۡنِي وَبَيۡنَكَ بُعۡدَ ٱلۡمَشۡرِقَيۡنِ فَبِئۡسَ ٱلۡقَرِينُ ٣٨ وَلَن يَنفَعَكُمُ ٱلۡيَوۡمَ إِذ ظَّلَمۡتُمۡ أَنَّكُمۡ فِي ٱلۡعَذَابِ مُشۡتَرِكُونَ ٣٩﴾ [الزخرف: 36-39].

«و هرکس که از یاد الله مهربان غافل و روی‌گردان شود برایش شیطانی برمی‌گماریم، و آن (شیطان) همنشین او می‌گردد. و همانا آنان (شیاطین) اینان (انسان‌ها) را از راه باز می‌دارند و گمان می‌برند که ایشان هدایت یافتگانند. تا آنگاه که (چنین کسی) به پیش ما می‌آید، می‌گوید: ای کاش بین من و تو به اندازۀ شرق و غرب فاصله بود! پس چه همنشین بدی است!. و در این روز شریک بودن شما و همنشینان‌تان در عذاب به حال شما سودی نمی‌بخشد چرا که شما ستم کرده‌اید».

و دوری جستن از این گونه طاغوت با پناه بردن به الله متعال، و برحذر بودن از مکر و فریب و نیرنگ شیطان، و عدم پیروی از گام‌های او می‌باشد. زیرا شیطان دشمن گمراه کننده و آشکار انسان است که همیشه او را به گناه، فحشا و زشتی‌ها فرمان می‌دهد. الله متعال می‌فرماید:

﴿كُتِبَ عَلَيۡهِ أَنَّهُۥ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُۥ يُضِلُّهُۥ وَيَهۡدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ٤﴾ [الحج: 4].

«(در قضای الهی) بر او مقرر شده است که هرکس شیطان را به دوستی بگیرد، گمراهش می‌کند و او را به‌سوی عذاب آتش سوزان هدایت می‌نماید».

و کسی که شیطان را به دوستی می‌گیرد، یقینا از گام‌ها و خواسته‌های او پیروی نموده وعده‌های دروغین او را تصدیق می‌کند و آرزوهای بی‌اساس او را شریف و محترم می‌شمارد، و کارهای زشت و قبیحی را که به او مزین و آراسته نموده، عملی می‌کند و از هدایات دین الهی رویگردان می‌گردد. کسیکه چنین بکند بدون شک شیطان را بدوستی گرفته و پیرو او شده است.

و چنان‌که در صحیح مسلم به روایت جابرس از پیامبر اکرم ج ثابت است که شیطان در هر امری از امور بنی آدم حاضر می‌گردد و بهره می‌گیرد.

الله متعال راه‌های زیادی را به مسلمان بیان نموده است تا از شر و نیرنگ شیطان در امان بماند. یکی از مهمترین آن، پناه بردن به الله متعال از شیطان است، و هر قدر که بنده با صدق دل از شیطان به الله سبحان پناه ببرد، به همان اندازه در حفظ و رعایت الله قرار می‌گیرد. همچنان وقتی مسلمان از راه‌های باز دارندۀ که الله تعالی آن را بمنظور دفع شر و شرک شیطان بیان نموده، متوسل گردد و به او التجا نماید، حتما در حفظ و پناه و حمایت الله متعال مصون و محفوظ خواهد ماند.

از جمله اموریکه الله متعال بندگان را به آن رهنمون ساخته تا از شر و مکر شیطان در امان بمانند: تکرار نمودن استعاذه یا پناه جستن از شیطان رجیم به الله قادر و توانا و توکل نمودن به الله متعال و اخلاص نیت در عبادات به الله یکتا و ذکر الله را بسیار گفتن وخواندن تعویذات و دم و دعا‌های شرعی و مشروع است. همانا الله تعالی بندگان را هشدار فرموده که از گام‌ها و خواسته‌های شیطان پیروی نکنند و در هر امری که راه تسلط شیطان بر ایشان است دوری بجویند.

و چنان‌که راه‌های شرعی مبارزه با شیطان قبلا بیان شد، عمل نمودن خلاف آن، بنده را در معرض خطرات شیطان و مسلط شدن او قرار می‌دهد. پس ضعف در ایمان، و ضعف توکل بر الله تعالی و ضعف در اخلاص و غفلت و سهل انگاری در ذکر الله و تفریط و بی‌پروایی در خواندن دعاها و اوراد شرعی و تعویذات، این همه اسبابی است که شیطان به آسانی بر بنده مسلط می‌گردد.

همچنان از مدخل‌های که شیطان بر انسان غلبه می‌نماید، غضب و عصبانی شدن شدید، خوشی و شادمانی بی‌حد، تمایل و مشغول شدن در شهوات، دوری و مخالفت از جماعت مسلمانان و تنهایی خصوصا در سفر، سخن چینی، خلوت مرد با زن نامحرم، بدگمانی بر دیگران، رفت و آمد کردن در اماکنی که انسان را زیر اشتباه قرار می‌دهد.

و بخاطر مبارزه باشیطان، شریعت حکیم مسلمانان را به گفتن بسم الله در هر شأنی دستور فرموده تا از فیض و برکت الهی برخوردار گردند و از حیله و نیرنگ شیطان محفوظ و مصون بمانند. لذا مسلمان باید در شروع هر کاری بسم الله باید بگوید، مثلا قبل از خوردن و نوشیدن و هنگام ورود به منزل و خارج شدن ازآن و در وقت صبح و شام شدن و در وقت سوار شدن بر هر وسیله‌ای و هنگام همبستری با همسر و در وقت داخل شدن به خلا و وقت خارج شدن از آن و قبل از خواب شدن و برخواستن و غیره. در صحیح مسلم به روایت ابوسعید خدریس از پیامبر ج وارد است که فرمودند:«إِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ».

«هرگاه یکی از شما فاجه (خمیازه) کشید باید دست خود را بر دهانش بگیرد زیرا شیطان وارد آن می‌شود». و در روایت امام احمد و عبدالرزاق چنین آمده: «إِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ، فَلْيَضَعْ يَدَهُ عَلَى فِيهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ مَعَ التَّثَاؤُبِ».

«هرگاه یکی از شما فاجه (خمیازه) کشید باید دست خود را بر دهانش بگذارد زیرا شیطان با فاجه (خمیازه) وارد دهن می‌شود».

پس کسیکه از ارشادات و هدایات الهی پیروی کرد، از مکر و نیرنگ شیطان در حفظ و امان می‌ماند و کسیکه در آن تقصیر و کوتاهی کرد و بی‌پروایی نمود، بدون شک در معرض مکر و فریب و شر و اذیت شیطان قرار خواهد گرفت.

دستۀ دوم: بتانی که به جز الله متعال پرستش می‌شوند

و اینگونه طاغوت انواع و اقسام بسیار دارد:

از جمله بت‌ها و مجسمه‌های که به شکل انسان و حیوان و غیره تراشیده می‌شود؛ و برخی از مشرکان ادعا دارند که این بت‌ها و مجسمه‌ها نفع و ضرر می‌رسانند! و یا شفاعت کسانی را می‌کنند که آن‌ها را می‌خوانند! و بخاطر تقرب جستن به آن‌ها نذر و ذبح می‌کنند و حاجات خود را (به گمان باطل خود شان) از آن‌ها خواسته و برآورده می‌سازند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ أَتَعۡبُدُونَ مَا تَنۡحِتُونَ ٩٥ وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ ٩٦﴾ [الصافات: 95-96].

«ابراهیم) فرمود: آیا چیزهایی را می‌پرستید که خودتان می‌تراشید؟. حال آنکه الله شما و آنچه را که انجام می‌دهید آفریده است».

و می‌فرماید: ﴿وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ إِبۡرَٰهِيمَ ٦٩ إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَا تَعۡبُدُونَ ٧٠ قَالُواْ نَعۡبُدُ أَصۡنَامٗا فَنَظَلُّ لَهَا عَٰكِفِينَ ٧١ قَالَ هَلۡ يَسۡمَعُونَكُمۡ إِذۡ تَدۡعُونَ ٧٢ أَوۡ يَنفَعُونَكُمۡ أَوۡ يَضُرُّونَ ٧٣ قَالُواْ بَلۡ وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا كَذَٰلِكَ يَفۡعَلُونَ ٧٤ قَالَ أَفَرَءَيۡتُم مَّا كُنتُمۡ تَعۡبُدُونَ ٧٥ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُمُ ٱلۡأَقۡدَمُونَ ٧٦ فَإِنَّهُمۡ عَدُوّٞ لِّيٓ إِلَّا رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٧٧ ٱلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهۡدِينِ ٧٨ وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ ٧٩ وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ٨٠ وَٱلَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحۡيِينِ ٨١ وَٱلَّذِيٓ أَطۡمَعُ أَن يَغۡفِرَ لِي خَطِيٓ‍َٔتِي يَوۡمَ ٱلدِّينِ ٨٢﴾ [الشعراء: 69-82].

«وخبر ابراهیم را برای آنان بخوان. هنگامی‌که به پدر و قومش گفت: چه را می‌پرستید؟. گفتند: بت‌هایی را می‌پرستیم، و همیشه بر عبادتشان ماندگار می‌مانیم. گفت: آیا هنگامی‌که آن‌ها را به کمک می‌خوانید صدای شما را می‌شنوند؟. یا به شما سود می‌بخشند، یا زیان می‌رسانند؟. گفتند: نه، اما پدران و نیاکان خود را دیده‌ایم که چنین می‌کردند. گفت: آیا می‌بینید که چه چیزی را می‌پرستید؟!. شما و پدران پیشین شما. بدون شک همۀ آن‌ها دشمن من هستند، به جز پروردگار جهانیان. آن ذاتی که مرا آفریده است و هم او مرا هدایت می‌کند. آن الهی که مرا غذا می‌دهد، و (آشامیدنی) می‌نوشاند. و چون بیمار شوم اوست که مرا شفا می‌دهد. و آن الهی که مرا می‌میراند، سپس زنده‌ام می‌گرداند. و الهی که امیدوارم گناهانم را در روز جزا بیامرزد».

و می‌فرماید: ﴿۞وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ إِبۡرَٰهِيمَ رُشۡدَهُۥ مِن قَبۡلُ وَكُنَّا بِهِۦ عَٰلِمِينَ ٥١ إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَا هَٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِيٓ أَنتُمۡ لَهَا عَٰكِفُونَ ٥٢ قَالُواْ وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا لَهَا عَٰبِدِينَ ٥٣ قَالَ لَقَدۡ كُنتُمۡ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُمۡ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٥٤ قَالُوٓاْ أَجِئۡتَنَا بِٱلۡحَقِّ أَمۡ أَنتَ مِنَ ٱللَّٰعِبِينَ ٥٥ قَالَ بَل رَّبُّكُمۡ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا۠ عَلَىٰ ذَٰلِكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ٥٦ وَتَٱللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصۡنَٰمَكُم بَعۡدَ أَن تُوَلُّواْ مُدۡبِرِينَ ٥٧﴾ [الأنبیاء: 51-57].

«و بی‌گمان پیش از این به ابراهیم هدایت و راهیابی دادیم و به (حال او) دانا بودیم. آنگاه که به پدر و قومش گفت: این مجسمه‌ها چیست که همواره به عبادت آن‌ها مشغول هستید؟. گفتند: ما پدران خویش را دیده‌ایم که این‌ها را پرستش می‌کردند. گفت: به راستی شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بوده‌اید. گفتند: آیا برایمان حق آورده‌ای یا از افراد شوخی کننده و بازیگر هستی؟. گفت: بلکه پروردگارتان، پروردگار آسمان‌ها و زمین است، همان پررودگاری که آن‌ها را آفرید، و من بر این (سخن) گواهم. و سوگند به الله پس از آنکه پشت کردید و رفتید نسبت به بت‌هایتان تدبیری خواهم اندیشید».

و از جمله بتانی که مورد پرستش قرار می‌گیرد، بعضی درختان و سنگ‌های بزرگی است که برخی از مشرکان در مورد آن اعتقاد‌های کفری دارند. ایشان به این عقیده‌اند که این بت‌ها و مجسمه‌ها نفع و ضرر می‌رسانند! و یا شفاعت کسانی را می‌کنند که آن‌ها را می‌خوانند و به آن‌ها تقرب می‌جویند.

در عهد جاهلیت، بت‌ها و درخت‌ها و سنگ‌های بسیاری پرستش می‌شدند، و تنها در اطراف کعبه سیصدو شصت بت نصب شده بود که نبی کریم ج در فتح مکه همه آن‌ها را شکستند و سرنگون ساختند. همچنان در بعض قریه و دهات عرب نشسن، درختان و سنگ‌های بسیاری وجود داشت که مردم آن‌ها را تعظیم و توقیر می‌نمودند و به غیر از الله یکتا آن‌ها عبادت می‌کردند.

و از جمله بتان و بت نماهایی که مورد پرستش قرار می‌گیرند، قبرها، بارگاه‌ها، عتبات و مشاهدی است که به غیر از الله متعال خوانده شده انواع عبادات در کنار‌شان صورت می‌گیرد. دیده می‌شود برخی از مردم بخاطر تقرب جستن به آن بتان بر اطراف‌شان طواف می‌کنند، یا حیوانی را بنام‌شان ذبح می‌کنند، یا به خاطر وفا به نذری که بر گردن گرفته‌اند، اموال بسیار را مصرف می‌کنند، و برخی هم بنام خدمت گذار و مجاور این بتان مال‌های مردم جاهل را به باطل و ناحق می‌خورند، و سد راه اللهأ قرار می‌گیرند، و اعمال شرکی و کفری را به مردم مزین ساخته ایشان را به خواستن مال و اولاد و قضای حاجات و دفع بلا و مصیبت از مردگان تشویق می‌کنند. در حالیکه پیامبر ج که بهترین بشریت است در مورد قبر خویش چنین فرمودند: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ».[[27]](#footnote-27) «پروردگارا! قبر مرا بتی مگردان که مورد عبادت قرار گیرد».

بلکه پیامبر ج از بنا کردن مساجد بر قبرها و یا نماز گزاردن در قبرستان منع فرموده است تا که این عمل، انسان را به تعظیم و عبادت قبرها نکشاند. از جندب بن عبد اللهس روایت است که پیامبر ج فرمودند:«إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ، أَلاَ فَلاَ تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ، إِنِّي أَنْهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ».[[28]](#footnote-28)

«مردمانی که قبل از شما بودند قبرهای انبیا و صالحین خویش را مساجد قرار می‌دادند. هان، شما قبرها را مسجد قرار ندهید و من شما را از این کار نهی می‌کنم».

و ابو عبیده عامر بن جراحس فرمود: «كَانَ آخِرُ مَا تَكَلَّمَ بِهِ نَبِيُّ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنْ أَخْرِجُوا يَهُودَ الْحِجَازِ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَاعْلَمُوا أَنَّ شِرَارَ النَّاسِ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْقُبُورَ مَسَاجِدَ».[[29]](#footnote-29)

«آخرین سخنی که پیامبر ج فرمود این بود که، یهود حجاز را از جزیرۀ عرب بیرون کنید و بدانید که بدترین مردم کسانی‌اند که قبرها را مساجد قرار می‌دهند».

مسجد قرار دادن قبرها آن است که بر آن نماز خوانده شود و یا به جهت آن نماز ادا گردد و یا اینکه بر قبرها مساجد بنا گردد. و کسیکه یکی از این سه کار را انجام داد همانا در مخالفت با دستورات اسلام واقع شده است.

 و از جمله بتانی که مورد پرستش قرار می‌گیرد، چیزهایی است که در واقع شعار و یا علامت شرک و مشرکان است، و به تعظیم و عبادت غیر الله دلالت دارد، مانند آویزان نمودن نشان، سمبول و شعار کفری یا شرکی. در سنن ترمذی از پیامبر ج ثابت است وقتی بر گردن عدی بن حاتم صلیبی از طلا را دید فرمودند: «يَا عَدِيُّ اطْرَحْ عَنْكَ هَذَا الوَثَنَ». یعنی: «ای عدی! این بت را از خود دور کن».

مقصد این است هر چیزی که به غیر از الله متعال پرستش شود، طاغوت گفته می‌شود، چه بت باشد چه درخت، چه سنگ باشد چه قبر، و یا هرچیزی دیگری.

از ابو هریرهس روایت است که پیامبر ج فرمودند: «يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ، فَيَتْبَعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ الشَّمْسَ، وَيَتْبَعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ الْقَمَرَ، وَيَتْبَعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطَّوَاغِيتَ الطَّوَاغِيتَ».[[30]](#footnote-30)

«الله عزوجل مردم را در روز قیامت جمع می‌کند و می‌فرماید: هر کسی هر چیزی را (در دنیا) پرستش نموده است، در پشت سر آن قرار گیرد و از آن پیروی و تبعیت نماید، بعضی از مردم از خورشید پیروی می‌کند و بعضی از ماه تبعیت می‌نماید و بعضی دیگر، از سایر معبودهای باطل (طاغوت‌ها) پیروی می‌کنند...».

البته پیروی و تبعیت چنین مردمان از معبودان شان، به سوی جهنم خواهد بود (پناه به الله) چنان‌که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمۡ لَهَا وَٰرِدُونَ ٩٨ لَوۡ كَانَ هَٰٓؤُلَآءِ ءَالِهَةٗ مَّا وَرَدُوهَاۖ وَكُلّٞ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٩٩ لَهُمۡ فِيهَا زَفِيرٞ وَهُمۡ فِيهَا لَا يَسۡمَعُونَ ١٠٠﴾ [الأنبیاء: 98-100].

«همانا شما (هیزم جهنم هستید) و چیزهایی که به غیر از الله می‌پرستید افزوزینۀ آتش جهنم است، شما به آن وارد خواهید شد. اگر این‌ها معبودها و خدایانی بودند هرگز وارد دوزخ نمی‌گشتند، و همگی در آن جا جاودانه‌اند. برای آنان در جهنم نالۀ غم‌انگیز است، و در آن جا چیزی را نمی‌شنوند» (حصب) بمعنای هیزم و آتش انگیز است که در جهنم انداخته می‌شود.

 این آیات می‌رساند که در روز قیامت این بتان نه تنها به عبادت کنندگان‌شان سودی رسانده نمی‌توانند، بلکه خود با کسانی که آن‌ها را به جز الله پرستش می‌کردند به شدت در آتش دوزخ افگنده می‌شوند.

اما کسیکه به جز اللهأ مورد پرستش قرار می‌گیرد و خود او به این کار راضی نیست، طاغوت نامیده نمی‌شود، بلکه این مشرکان‌اند که او را برای خود معبود و پروردگار و طاغوت قرار داده‌اند، و با عقیدۀ شرکی‌شان در مورد این مخلوق، در برابر پروردگار طغیان و سرکشی نموده‌اند. در حالیکه خود آن معبود، از کفر و شرک و طغیان ایشان بیزار است، الله متعال می‌فرماید:

﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٣١﴾ [التوبة: 31].

« (یهودیان و نصارا) به جای الله، علمای دینی و دیرنشینان خود را اله گرفتند، و مسیح، پسر مریم را نیز اله گرفتند، حال آنکه به آنان امر نشده بود جز این که تنها معبود یکتا را بپرستند که هیچ معبود به حقی جز او وجود ندارد، پاک و منزه است و از آنچه (با وی) شریک می‌گردانند».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ سَبَقَتۡ لَهُم مِّنَّا ٱلۡحُسۡنَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ عَنۡهَا مُبۡعَدُونَ ١٠١ لَا يَسۡمَعُونَ حَسِيسَهَاۖ وَهُمۡ فِي مَا ٱشۡتَهَتۡ أَنفُسُهُمۡ خَٰلِدُونَ ١٠٢ لَا يَحۡزُنُهُمُ ٱلۡفَزَعُ ٱلۡأَكۡبَرُ وَتَتَلَقَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ هَٰذَا يَوۡمُكُمُ ٱلَّذِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ١٠٣﴾ [الأنبیاء: 101-103].

«بدون شک آنانی که پیشتر از (سوی) ما نیکویی برایشان مقرر شده است، آنان از (دوزخ) دور نگاه داشته می‌شوند. آنان حتی صدای آتش دوزخ را (هم) نمی‌شنوند، و در میان (نعمت‌های) دلخواهشان جاودانه‌اند. هراس بزرگ ایشان را غمگین نمی‌سازد، و فرشتگان به استقبالشان می‌آیند (و می‌گویند:) این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد».

همچنین اولیای صالحی که مشرکان ایشان را از روی ظلم و دروغ معبود خویش قرارداده و پرستش می‌کردند، از این شرک و اهل آن بیزار اند.

اما کسیکه به این راضی باشد که مردم او را به جز الله بپرستند و یا اینکه خودش دیگران را به عبادت خود دعوت دهد، بدون تردید او از جملۀ طاغوت‌ها است، طوریکه فرعون به قوم خود گفت:

﴿مَا عَلِمۡتُ لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرِي﴾ [القصص: 38].

«ای سران و بزرگان قوم! من جز خودم، الهی را برای شما سراغ ندارم!»

دستۀ سوم: این دسته از طاغوتان کسانی‌اند که بر وفق آنچه الله متعال نازل فرموده حکم نمی‌کنند

پس هر کسی که بر مردم یکی از کشورهای جهان تسلط و زعامت دارد، لیکن از تطبیق شریعت الهی روی گردان شده در میان مردم به غیر آنچه اللهأ نازل فرموده حکم می‌کند و یا احکامی را از خود بر آن‌ها وضع می‌کند، تا جایی که حلال را بر آن‌ها حرام، و حرام را بر آن‌ها حلال می‌گرداند؛ چنین زمامدار یا رئیس طاغوت است و می‌خواهد به غیر از الله سبحان عبادت شود. و عبادت نمودن او همانا اطاعت کردن او در حرام ساختن حلال، و حلال نمودن حرام می‌باشد. به دلیل حدیثی که از عدی بن حاتم طاییس روایت شده که او از نبی کریم ج شنید که این فرمودۀ الله متعال را تلاوت نمود:

﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ [التوبة: 31].

«علماء و راهبان خود را معبودانی غیر از الله قرار داده‌اند».

عدیس فرمود: گفتم: ای رسول الله! ما آنان را عبادت نمی‌کنیم، پیامبرج فرمودند: «آیا آنچه را اللهأ حرام کرده حلال، و آنچه را حلال کرده، حرام نمی‌‌کنند و شما هم آن را حرام نمی‌‌دانید؟ گفتم: بلی، پیامبر ج فرمودند: این همان عبادت‌کردن آن‌هاست».[[31]](#footnote-31)

وحذیفه بن الیمانس فرموده است: «ایشان (اهل کتاب) برای علما و راهبان نماز نگزارده‌اند، لیکن چنین بودند که هرگاه حرامی را برای‌شان حلال قرار میدادند، آن‌ها نیز آن را حلال می‌دانستند و هرگاه حلال را بر آن‌ها حرام قرار می‌دادند، آن را حرام می‌دانستند».[[32]](#footnote-32)

و از جملۀ طاغوتان، کاهن‌ها یا فالبین‌ها و جادوگران و عرافانی است که ادعای علم غیب دارند و مردمان نادان و بی‌خبر از دین نزد ایشان مراجعه می‌کنند.

 لازم به یادآوری است که ساحران، کاهنان و عرافان، عقاید مردم را به باد مسخره و استهزاء می‌گیرند، گاهی خودشان را پزشک و طبیب معرفی می‌کنند و به مریض می‌‌گویند: گوسفند یا مرغی را با فلان نشانه ذبح کن! یا برای آنان طلسمهای شرکی و نوشته‌های شیطانی به شکلی پیچیده، نامفهوم و گنگ می‌نویسند تا به گردنشان آویزان کنند، یا در صندوق‌ها در خانه‌هایشان نگهداری کنند. برخی از ایشان ادعای علم غیب می‌کنند، و اظهار می‌دارند که می‌توانند اشیاء گم شده را پیدا کنند، افراد جاهل دربارۀ اشیای گمشده‌‌شان از آنان سؤال می‌کنند و آنان محل اشیای گمشده را می‌گویند، و یا به وسیله‌ی اجیرانی از شیاطین که با آنان همکاری می‌کنند، آن چیز گم شده را به آنان نشان می‌دهند و بعضی از آنان خود را به شکل فردی «ولی» که کرامات دارد ظاهر می‌کند، خود را به آتش می‌‌اندازد و ظاهراً هیچ ضرری به او نمی‌‌رسد، شمشیر و سلاح به خود می‌‌زند یا موتر از رویش عبور می‌کند و هیچ ضربه‌ای به او وارد نمی‌شود، یا حقه‌بازیهای دیگری که در حقیقت سحر و از اعمال شیطان هستند و کاهنان و عرافان این اعمال را برای ایجاد فتنه انجام می‌‌دهند. یا اموری خیالی که اصلاً حقیقت ندارد را جلوی مردم انجام می‌دهند، با حیله‌ها و نیرنگ‌هایی که دلیل آن‌ها نامشخص است. مانند کاری که ساحران فرعون با طناب و عصا انجام می‌دادند.

الله متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦۖ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا ٦٠﴾ [النساء: 60].

«آیا تعجب نمی‌کنی از کسانی که ادعا می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، و می‌خواهند که داوری را به پیش طاغوت ببرند، درحالیکه به آن‌ها دستور داده شده است تا به طاغوت کفر بورزند، و شیطان می‌خواهد آنان را بسی گمراه کند».

پیامبر اکرم ج امت را از رفتن نزد کاهنان و عرافان و ساحران منع نموده‌اند، چنان‌که از ابو هریرهس روایت است که پیامبر ج فرمودند: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ، فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ج».[[33]](#footnote-33)

«هر کس پیش کاهنی برود و آنچه را می‌گوید تصدیق کند به آنچه بر محمد ج نازل شده کفر ورزیده است».

پس روی گردانی از حکم و فرمان الله و عدم رضایت از داوری به سوی شریعت اوتعالی و یا رفتن به نزد طاغوتان و طلب داوری از ایشان، از اعمال منافقین است که الله متعال در کتاب بزرگوارش ایشان را سرزنش نموده می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلرَّسُولِ وَأَطَعۡنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٞ مِّنۡهُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَۚ وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٤٧ وَإِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُم مُّعۡرِضُونَ ٤٨ وَإِن يَكُن لَّهُمُ ٱلۡحَقُّ يَأۡتُوٓاْ إِلَيۡهِ مُذۡعِنِينَ ٤٩ أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ٱرۡتَابُوٓاْ أَمۡ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَرَسُولُهُۥۚ بَلۡ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٥٠ إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ أَن يَقُولُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٥١ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخۡشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقۡهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ٥٢﴾ [النور: 47-52].

«و می‌گویند: به الله و به پیامبر ایمان آورده و اطاعت کرده‌ایم، سپس گروهی از ایشان روی می‌گردانند و ایشان مؤمن نیستند. و چون به‌سوی الله و پیامبرش فراخوانده شوند تا در میانشان داوری کند، آنگاه گروهی از آنان رویگردانند. و اگر حق با آنان باشد با نهایت تسلیمی به‌سوی آن می‌آیند. آیا در دل‌هایشان بیماری است یا به شک افتاده‌اند؟ یا می‌ترسند که الله و پیامبرش بر آنان ستم کنند؟ (نه) بلکه ایشان ستمگرند مؤمنان هنگامی که به‌سوی الله و پیامبرش فرا خوانده شوند. تا میان آنان داوری کند سخنشان تنها این است که می‌گویند: ‌شنیدیم و فرمان بردیم و اینانند که رستگارند. و هر کس از الله و پیامبرش پیروی کند، و از الله بترسد و از او پروا بدارد، اینانند که کامیاب اند».

 فصل: کسانی که از طاغوت پیروی می‌کنند، جز این نیست که در گمراهی و زیان و تاریکی‌های دنیوی و اخروی‌شان می‌افزاید و بر اثر تبعیت‌شان از طاغوت، بیش از پیش به ارتکاب معاصی و زشتی‌های که دین‌شان را فاسد می‌گرداند، روی می‌آورند.

اما کسانیکه از نور ایمان و هدایات و برنامۀ الهی پیروی می‌کنند، الله متعال ایشان را از تاریکی‌های شرک و کفر، به روشنی ایمان و اسلام هدایت می‌کند و به راه‌هایی ایشان را رهنمون می‌سازد که از عذاب و عقاب جان به سلامت برده و نجات می‌یابند، و علاوه بر آن، آنان را در جوار رحمت و فضل بی‌کران خویش در می‌آورد. اللهأ می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوۡلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخۡرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِۗ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٢٥٧﴾ [البقرة: 257].

«الله دوست و کارساز مؤمنان است آنان را از تاریکی‌ها به‌سوی نور بیرون می‌برد و کسانی که کفر ورزیده‌اند دوست‌شان طاغوت است که آنان را از روشنایی به‌سوی تاریکی می‌کشانند. ایشان یاران آتش‌اند و در آن جاودانه خواهند بود».

پس چنین است عاقبت پیروی از شیطان و طاغوت، زیرا طاغوتان همیشه پیروان و اولیای خود را در تاریکی‌های شرک، جهل، گمراهی، نگرانی، تردد، شک، زندگی پر از تنگی و دشواری و اضطراب و حالت و عاقبت بد وامی گذارند. از الله سلامتی و عافیت را می‌خواهیم.

اما کسانیکه به الله متعال ایمان آورند، بدون شک الله تعالی یاور و کارساز‌شان خواهد بود و ایشان را از تاریکی‌های جهل و پرستش طاغوت، به سوی نور هدایت بیرون می‌آورد.

 آری! ایشان را از تاریکی شرک به روشنی توحید و از ذلت گناه به عزت اطاعت و از گمراهی‌های بدعت به راه و روش سنت و از نگرانی شک و تردد، به سردی یقین و از دشواری و تنگی، به فراخی و گشادگی و از غم و اندوه و پریشانی وترس، به آرامی و آسایش و امن و امان بیرون می‌آورد.

الله متعال کسانی را که به سوی راه خیر و توحید راهیاب شدند توفیق بیشتر داده بر هدایت آنان می‌افزاید، و هیچ روزی نیست مگر اینکه اللهأ در خیر و هدایت و بصیرت‌شان فزونی آورده و درجه و مقام‌شان را بالا می‌برد و نیکی‌ها و حسنات‌شان را دوچند می‌سازد.

﴿ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٤﴾ [الجمعة: 4].

«این فضل الله است، آن را به هرکس که بخواهد می‌دهد و الله دارای فضل بزرگ است».

درس هشتم:
هشدار از شرک و بیان اقسام آن

اللهأ می‌فرماید: ﴿۞وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [النساء: 36].

«و الله را عبادت کنید، و با او چیزی را شریک قرار ندهید».

 و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ ١٣﴾ [لقمان: 13].

«به راستی که شرک ستمی بزرگ است».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ٧٢﴾ [المائدة: 72].

«بی‌گمان هرکس برای الله شریکی قرار دهد همانا الله بهشت را بر او حرام نموده، و جایگاهش جهنم است، و ستمکاران یاوری ندارند».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١١٦﴾ [النساء: 116].

«بی‌گمان الله (کسی را) نمی‌آمرزد که به او شرک ورزد، و پایین‌تر از آن را بر هرکس که بخواهد می‌آمرزد، و هرکس به الله شرک ورزد، به‌راستی بسی گمراه گشته است».

از عبد الله بن مسعودس روایت است که فرمود: از پیامبر ج پرسیدم کدام گناه از همه گناهان بزرگتر است؟ فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهْوَ خَلَقَكَ».[[34]](#footnote-34)

«اینکه برای الله همتایی قرار بدهی در حالی که او ترا خلق کرده است».[[35]](#footnote-35)

و از جابر بن عبد اللهس روایت است که پیامبر ج فرمود:«مَنْ لَقِىَ اللَّهَ لاَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَقِيَهُ يُشْرِكُ بِهِ دَخَلَ النَّارِ».[[36]](#footnote-36)

«کسیکه با الله روبرو گردد در حالی که با او شریکی نیاورده وارد بهشت خواهد شد و کسیکه با او روبر شود در حالیکه با او شریکی آورده وارد دوزخ خواهد شد».

و معنای شرک آن است که بنده مخلوقی را به جز اللهأ بپرستد، و کسیکه با الله چیزی را بخواند چه این خواندن خواندنِ مسألت(خواستن) باشد یا خواندن عبادت، در هردو صورت مشرک و کافر شده است. زیرا وی در عبادت با الله واحد شریک و همتایی قرار داده است و الله تعالی هرگز راضی نیست که بنده در عبادت خود کسی را با او تعالی شریک قرار دهد، خواه این شریک، نبی مرسل باشد یا فرشتۀ مقرب و یا هر مخلوقی دیگر. بخاطریکه عبادت تنها حق اللهأ است. چنان‌که می‌فرماید:

 ﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ﴾ [یوسف: 40].

«فرمانروایی از آنِ الله است، و فرمان داده که جز او را نپرستید».

و در موضع دیگر می‌فرماید:

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ شُرَكَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ﴾ [فاطر: 40].

«بگو: آیا به شریکان خویش که به‌جای الله به فریاد می‌خوانید نگریسته‌اید؟ نشان دهید آنان چه چیزی را در زمین آفریده‌اند؟».

و می‌فرماید:

﴿وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ١١٧﴾ [المؤمنون: 117].

«و هر کس جز الله معبود دیگری را فرا بخواند که هیچ دلیلی بر حقانیت آن ندارد. حساب او با الله است. بی‌گمان کافران رستگار نمی‌شوند».

پس کسیکه در دعا و عبادت خود مخلوقی را با الله عزوجل شریک و همتا قرار داد، چنین شخص مشرک شمرده می‌شود.

و قسمی که معلوم است، شرک ورزیدن با اللهأ بزرگترین گناه و سخت‌ترین نافرمانی پروردگار متعال بوده که الله متعال شدیدا از آن نهی فرموده است.

آری! شرک بزرگترین گناه و بزرگترین ظلم و عهد و پیمان شکنی با الله تعالی و خیانت در امانت بزرگ و پایمال نمودن حق الهی است. زیرا عبادت حقی از حقوق الله متعال بر بنده است که بخاطر آن مخلوفات را آفریده است و نباید برای کسی دیگر صورت گیرد. پس وقتی بنده چنین خیانت و عهد شکنی و ظلمی بزرگ را در برابر پروردگار مرتکب شود، باید سزا و جزای او در دنیا و آخرت نیز سخت و بزرگ باشد.

سزا و مجازات مشرکان در دنیا همانا دشمنی، نفرت و خشم الهی است، چنان‌که الله عزوجل فرمود:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنَادَوۡنَ لَمَقۡتُ ٱللَّهِ أَكۡبَرُ مِن مَّقۡتِكُمۡ أَنفُسَكُمۡ إِذۡ تُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلۡإِيمَٰنِ فَتَكۡفُرُونَ ١٠﴾ [المؤمن: 10].

«بی‌گمان کافران صدازده می‌شوند (که) البته الله بیش از اینکه خودتان بر خویشتن خشمگین هستید بر شما خشمگین است، چراکه به ایمان فراخوانده می‌شدید، آنگاه کفر می‌ورزیدید».

علاوه بر آن، ایشان دچار عقوبت‌های دیگری می‌شوند، اعم از گمراهی، بدبختی، ترس، غم و اندوه، شک و تردد، اضطراب و نگرانی و تنگی در زندگی، که همه دست آوردهای کردار ناشایسته و رویگردانی آن‌ها از هدایات الهی می‌باشد، هر چند از مال و متاع دنیا تا مدت معینی بهره‌ای ناچیز ببرند، لیکن آن مال و متاع بر ایشان به عذاب و بلایی مبدل می‌گردد.

 اللهأ می‌فرماید:

 ﴿لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي ٱلۡبِلَٰدِ ١٩٦ مَتَٰعٞ قَلِيلٞ ثُمَّ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ ١٩٧﴾ [آل عمران: 196-197].

«رفت و آمد کافران در شهرها تو را فریب ندهد. (این) متاع ناچیزی است، سپس جایگاهشان جهنم است و چه بد جایگاهی است».

همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحۡزُنكَ كُفۡرُهُۥٓۚ إِلَيۡنَا مَرۡجِعُهُمۡ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٢٣ نُمَتِّعُهُمۡ قَلِيلٗا ثُمَّ نَضۡطَرُّهُمۡ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٖ ٢٤﴾ [لقمان: 23-24].

«و هرکس که کافر شود کفر او تو را غمگین نسازد، (چراکه) بازگشت آنان به‌سوی ماست، و ایشان‌ را از کارهایی که کرده‌اند آگاه می‌سازیم. بی‌گمان الله به راز دل‌ها آگاه است. ایشان را اندکی بهره‌مند می‌سازیم آنگاه آنان را به (تحمل) عذابی سخت ناگزیر می‌نماییم».

و می‌فرماید: ﴿وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلٗا ثُمَّ أَضۡطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ١٢٦﴾ [البقرة: 126].

«و هر کس که کفر ورزد او را مدت اندکی بهره‌مند می‌گردانم سپس او را به عذاب آتش ناچار می‌سازم که بد سرانجامی است».

اما جزا و مجازات مشرکان و کفار در آخرت، از قبض ارواح‌شان آغاز می‌گردد. چون ایشان مورد نفرین الهی قرار گرفته‌اند و از رحمت اوتعالی محروم شده‌اند، لذا عذاب و شکنجه‌های پی در پی گریبانگیر‌شان می‌گردد.

در مرحلۀ اول، فرشتگان ارواح ایشان را با زور و شدت قبض می‌کنند، تا عذاب و شکنجه شوند. در مرحلۀ دوم وقتی حالت هولناک و وحشت انگیز بیرون آمدن ارواح خویش را می‌بینند، در ترس و هراس شدید افتیده و با آن شکنجه می‌بینند. همچنان وقتی چهره‌های وحشتناک فرشتگان عذاب را می‌بینند، در ترس افتیده سخت عذاب می‌شوند. سپس در قبرها عذاب سخت را می‌چشند، تا آنکه روز قیامت برپا شود، و زمانیکه قیامت برپا شود، ایشان در هول و هراسی سخت افتیده به اندوه و پریشانی بزرگتر دچار می‌شوند. ایستادن دراز و طولانی در سر زمین محشر، و نزدیک شدن خورشید بر سرشان در روزیکه مقدار آن پنجاه هزار سال است، از جمله عذاب‌های است که انتظار مشرکان و کفار را دارد. پس از آن در ساحه و عرصۀ قیامت عذاب و شکنجه‌های گوناگونی را دیده به سوی دوزخ سوق داده می‌شوند که در آنجا برای همیشه باقی مانده نه از عذاب‌شان کاسته می‌شود و نه هرگز از آنجا بیرون آورده می‌شوند.

اللهأ می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمۡ كُفَّارٌ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ لَعۡنَةُ ٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ ١٦١ خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ ١٦٢﴾ [البقرة: 161-162].

«بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر مردند، لعنت الله و فرشتگان و تمام مردم برایشان باد. در آن نفرین، جاودانه باقی می‌مانند، نه عذابِ آن‌ها سبک می‌گردد و نه به آنان مهلتی داده می‌شود».

و می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمۡ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقۡضَىٰ عَلَيۡهِمۡ فَيَمُوتُواْ وَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُم مِّنۡ عَذَابِهَاۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي كُلَّ كَفُورٖ ٣٦ وَهُمۡ يَصۡطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا نَعۡمَلۡ صَٰلِحًا غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُۚ أَوَ لَمۡ نُعَمِّرۡكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُۖ فَذُوقُواْ فَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ٣٧﴾ [فاطر: 36-37].

«و کسانی‌که کفر ورزیده‌اند آتش دوزخ برای آنان است، نه بر آنان (به مرگی دیگر) حکم می‌شود تا بمیرند، و نه (چیزی) از عذابش در حق آنان کاسته می‌شود. و بدینسان هر کافری را جزا می‌دهیم. و آنان در دوزخ فریاد برمی‌آورند: پروردگارا! ما را بیرون آور تا کارهای شایسته‌ای انجام دهیم، غیر از کارهایی که قبلاً می‌کردیم، (می‌گوییم:) آیا آنقدر به شما عمر ندادیم که پندپذیر در آن پند بپذیرد، و بیم‌دهنده (هم) نزد شما آمد، پس عذاب را بچشید که ستمکاران یاوری ندارند».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَعَنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمۡ سَعِيرًا ٦٤ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ لَّا يَجِدُونَ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ٦٥ يَوۡمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمۡ فِي ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَٰلَيۡتَنَآ أَطَعۡنَا ٱللَّهَ وَأَطَعۡنَا ٱلرَّسُولَا۠ ٦٦ وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعۡنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا۠ ٦٧ رَبَّنَآ ءَاتِهِمۡ ضِعۡفَيۡنِ مِنَ ٱلۡعَذَابِ وَٱلۡعَنۡهُمۡ لَعۡنٗا كَبِيرٗا ٦٨﴾ [الأحزاب: 64-68].

«بی‌گمان الله کافران را لعنت کرده و برایشان آتش فروزان آماده کرده است. آنان جاودانه در آن خواهند ماند، (و) هیچ دوست و یاوری نمی‌یابند. روزی‌ که چهره‌هایشان در آتش گردانیده می‌شود، می‌گویند: ای کاش ما از الله و پیامبر فرمان می‌بردیم. و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کردیم ما را از راه گمراه کردند. پروردگارا! آنان را دوچندان عذاب ده و آنان را بسیار از رحمت خود دور بدار». پس شریک قرار دادن با الله متعال عملی است خطرناک و آنچه دال بر بزرگی خطر شرک و لزوم حذر و دوری از آن می‌باشد، آن است که اگر مسلمانی دین خود را ترک کند همه اعمال گذشتۀ او محو و نابود گردیده و در زمرۀ کافران و زیانکاران قرار می‌گیرد، مانند کسی که قبلا هیچ گونه عملی را انجام نداده است، زیرا اللهأ از مشرک هیچ عملی را نمی‌پذیرد.

اللهأ می‌فرماید:

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل عمران: 85].

«و هرکس دینی غیر از اسلام را بجوید، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

و می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٦٥ بَلِ ٱللَّهَ فَٱعۡبُدۡ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ٦٦﴾ [الزمر: 65-66].

«و به‌راستی که به تو و به کسانیکه پیش از تو بودند وحی شد که اگر شرک‌ورزی کردارت نابود می‌شود و از زیانکاران خواهی بود. بلکه تنها الله را بپرست و از سپاسگزاران باش».

اللهأ در سورۀ الانعام پس از آنکه پیامبران پیشین† را ذکر کرد و ایشان را مدح و ستایش نمود، فرمود:

﴿وَمِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡ وَإِخۡوَٰنِهِمۡۖ وَٱجۡتَبَيۡنَٰهُمۡ وَهَدَيۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٨٧ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٨٨﴾ [الأنعام: 87-88].

«و از پدران و فرزندان و برادرانشان برخی را بر جهانیان برتری دادیم، و آنان را برگزیدیم، و به راه راست هدایت کردیم. این هدایت الله است که هرکس از بندگانش را بخواهد بدان هدایت می‌نماید، و اگر شریک ورزیده بودند البته هر آنچه را که انجام داده بودند هدر می‌رفت و نابود می‌شد».

پیامبران† با وجود شایستگی، نیکوکاری، مقام، شرف و نزدیکی که به اللهأ دارند و با وجود بزرگی محبت اللهأ نسبت به ایشان، فرضا اگر ایشان به اللهأ شریک قایل شوند، اوتعالی هرگز ایشان را نمی‌بخشد. در حالیکه همه می‌دانیم که اللهأ پیامبران خود را از شرک ورزیدن مصون داشته است، پس غیر از پیامبران، هر کسی و در هر مقامی باشد اگر شرک ورزد، مورد خشم و غضب اللهأ قرار گرفته همه اعمال او نابود می‌گردد. همانا اللهأ این آیات را تا روز قیامت در کتاب با عظمت خود باقی گذاشته تا بر مردم تلاوت شود و در آن تدبر و دقت نمایند و بدانند که شرک آوردن به الله متعال جریمه‌ای است بس بزرگ، و گناهیست نا بخشودنی.

و شرک به اللهأ بر دو نوع است: شرک اکبر و شرک اصغر

همانا شرک اکبر در ربوبیت و الوهیت می‌باشد.

شرک اکبر در ربوبیت آن است که بنده معتقد باشد که الله تعالی در افعال خود مانند خلق کردن و روزی دادن و در پادشاهی و تدبیر امور کائنات، شریکی دارد.

و شرک اکبر در الوهیت آنست که بنده در دعای خود غیر از اللهأ را بخواند چه این دعا دعای عبادت باشد و یا دعای خواستن.

شرک اکبر با قلب و قول و عمل صورت می‌گیرد.

مثال شرک اکبر با قلب آن است که بنده باور بر این داشته باشد که بت‌ها و بت مانندها در کون تصرف دارند، و از علم غیب آگاه‌اند، و قادر اند به کسی نفع یا ضرر برسانند.

و یا اینکه با بتان محبت داشته و بر آن‌ها توکل نماید، و یا از آن‌ها کمک و استعانت بخواهد، این همه عباداتی است که مربوط به قلب بوده جایز نیست که به جز الله متعال به احدی از مخلوقات برگردانده و مشخص شود، و کسیکه عباداتی را که خاص برای الله است برای غیر الله انجام دهد، چنین شخص مشرک و کافر است.

اما مثال شرک اکبر با قول: مانند دعا نمودن غیر الله، و گفتن سخنان کفری و شرکی که در آن از یک جهت تعظیم و توقیر و مدح بتان است و از جهت دیگر افترا و دروغ بستن بر الله متعال می‌باشد.

و مثال شرک با اعضا یا شرک عملی آنست که بنده برای غیر الله ذبح نماید و یا نذری برای آن‌ها بر گردن گیرد و یا برای بتان سجده نماید.

شرک اکبر مسلمان را از دایرۀ اسلام خارج می‌کند و الله متعال گناه شرک را برای هیچ مشرکی نمی‌بخشد، و تنها عاملی که باعث بخشش این گناه می‌گردد، این است که مشرک، از شرک خود توبه کند، اگر از شرک خود توبه نکند و در حالِ شرک بمیرد، همیشه و جاویدان در آتش دوزخ خواهد ماند و مورد خشم و غضب الهی قرار خواهد گرفت. به اللهأ پناه میبریم.

و نوع دوم شرک، شرک اصغر است: این نوع شرک وسیلۀ است بسوی شرک اکبر، که در نصوص شرعی شرک نامیده شده است، لیکن عباداتی که برای غیر الله انجام می‌شود شامل آن نمی‌گردد.

شرک اصغر نیز با قلب و قول و عمل صورت می‌گیرد:

مثال شرک اصغر که به وسیلۀ قلب صورت می‌گیرد آنست که بنده دربارۀ بعضی چیزها اعتقاد داشته باشد که سبب و واسطه برای جلب نفع و یا دفع ضرر می‌گردند، در حالیکه الله متعال آن اشیا را نه از نگاه شرع و نه از نگاه قدر، سبب و یا واسطه برای کاری مقرر نگردانیده است، مانند اعتقاد برخی از مردم در مورد تعویذهای که بر جسم آویزان می‌کنند؛ به این منظور که منفعتی را جلب و یا ضرری را از ایشان دفع می‌کند، و یا هم بد فالی یا شگون بد در مورد بعضی اشیاء.

اما مثال شرک اصغر که به وسیله عمل واقع می‌شود، همانا ریاکاری است. مثلاً: عملی که به واسطۀ آن بنده به اللهأ نزدیک می‌شود، آن را به نیت دیگری انجام دهد، تا مردم او را تحسین و تمجید کنند. یا نماز را در پیش مردم به خوبی ادا کند، یا صدقه بدهد، تا او را مدح و توصیف کنند، یا با صدای بلند ذکر کند و صوتش را زیبا کند، تا مردم آن را بشنوند و او را ستایش کنند. ریا به قدری خطرناک است که اگر با هر عملی آمیخته شود آن عمل را باطل می‌کند.

این گونه اعمالی که قبلا ذکر شد، شرک اکبر نیست، چرا که او غیر الله را عبادت نکرده لیکن در عبادت خود برای الله عزوجل مخلص نبوده است.

 و مثال شرک اصغر که در لفظ و سخن بنده واقع می‌شود، مانند سوگند خوردن به غیر الله و یا بگوید: آنچه الله و تو بخواهی، و یا بگوید: به واسطۀ فلان ستاره بر ما باران بارید.

شرک اصغر انسان را از دایرۀ اسلام خارج نمی‌‌کند و مرتکب آن اگر داخل دوزخ شود تا ابد در آن نمی‌‌ماند. با این همه، شرک اصغر گناهیست بزرگ، و هر که در آن واقع گردد باید توبه نماید، اگر توبه نکرد همانا خویشتن را در معرض خشم الله تعالی و عقوبت و عذاب دردناک او قرار داده است.

فصل: شرک دو نوع است: شرک ظاهری و شرک خفی یا پوشیده:

شرک ظاهری عبارت از امور شرکی آشکار و واضح است، مانند دعا نمودن به جز الله تعالی، و ذبح نمودن برای بتان یا قبور اولیا و سایر اعمال و اقوال شرکی که ظاهر و واضح است.

و شرک خفی(پنهان) دو نوع است؛ شرک خفی اکبر و شرک خفی اصغر؛ اما شرک خفی اکبر عبارت از اعمال شرکی است که در نهان واقع می‌شود، مانند دلبستگی شدید به مخلوقی، یا مقدم دانستن اطاعت مخلوق بر اطاعت خالق جل شأنه، بدون اینکه قصد عبادت آن مخلوق را داشته باشد، و یا دلبستگی و محبت به غیر الله تعالی.

از معقل بن یسارس روایت است که فرمود: من و ابوبکر صدیقس به نزد پیامبر ج رفتیم، آن‌حضرت ج فرمودند: «ای ابابکر! یقینا که شرک در میان شما پنهان‌تر از سیر مورچه است» ابوبکرس فرمود: آیا شرک این نیست که کسی با اللهأ الهی دیگر را شریک گرداند؟ پیامبر ج فرمودند: سوگند به ذاتی که جانم در دست او قرار دارد، یقینا شرک، پنهان‌تر از سیر مورچه است، آیا ترا به چیزی راهنمایی نکنم هرگاه آن را گفتی کم و زیاد آن از تو دور می‌شود؟ فرمودند: بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُشْرِكَ بِكَ وَأَنَا أَعْلَمُ، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا أَعْلَمُ» «بار الها! از اینکه با آگاهی برای تو شریکی قرار دهم، به تو پناه می‌برم، و اگر بدون آگاهی برایت شریک قراردهم از تو آمرزش می‌خواهم».[[37]](#footnote-37)

پس شرک خفی یا پنهان بسیار ظریف و باریک است. و شیطان، سهم فراوانی در این زمینه نسبت به بندۀ مسلمان دارد، و حتی عابدان و پارسایان را نیز در این وادی می‌لغزاند؛ لذا پایِ بسیاری از مردم در این راه می‌لغزد و به بی‌راهه می‌روند؛ مگر کسانیکه الله سبحان ایشان را در حفظ و رعایت خویش قرار داده است؛ زیرا در این نوع شرک مسلمان از راه حق به بیراهه رفته خواهشات نفس را بر طاعت پروردگار ترجیح می‌دهد، و یا از بعضی مخلوقین در اموری اطاعت می‌کند که در آن معصیت و نافرمانی الله متعال است، چه این امور از گناهان کبیره باشد یا صغیره. و دعای نبوی فوق الذکر سبب و وسیلۀ بزرگی است در نجات بنده و بیزاری او از این نوع شرک و نابود شدن اثرهای آن و بالاخره حصول عفو و مغفرت الله سبحان.

بناء توحید تحقق نمی‌یابد تا اینکه مسلمان دل و جان خویش را برای اللهأ تسلیم نکند و طاعت و محبت و دوستی و دشمنی و عطا و منع او خاص به خاطر رضای اللهأ نباشد. با چنین صفات، بنده از جملۀ مومنانی محسوب می‌گردد که ایمان خود را کامل گردانیده است.

درس نهم:
برحذربودن از نفاق (1/3)

نفاق عبارت است از مخالفت ظاهر بنده با باطن او، و بر دو نوع است:

یکم/ نفاق اکبر: این نوع نفاق انسان را بطور کلی از دایرۀ اسلام خارج می‌گرداند.

دوم/ نفاق اصغر: در این نوع نفاق بنده از دایرۀ اسلام خارج نمی‌گردد.

\* نفاق اکبر آنست که بنده در ظاهر خود را مسلمان معرفی کند، اما در باطن کافر است.

\* اما نفاق اصغر آنست که در کسی بعضی از خصلت‌های منافقین جمع شود، که به ذات خود سبب خارج شدن او از اسلام نمی‌گردد، مانند دروغ گفتن، وعده خلافی، خیانت در امانت، روی گرداندن از حق در وقت جدال و عهد شکنی. این خصلتها بخاطری نفاق و منافقت گفته شده که شخص مردم را با ظاهرسازی فریب می‌دهد، در حالیکه در باطن او چیزی دیگر است.

کسانیکه به نفاق اکبر مبتلا شده و از دایره اسلام خارج گردیده‌اند به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دستۀ اول کسانی‌اند که در واقع مسلمان نیستند، و بخاطر فریب مردم و نیرنگ بازی و دسیسه سازی علیه اسلام و مسلمانان خود را در ظاهر مسلمان معرفی نموده‌اند، تا بوسیلۀ آن، از کشته شدن و مجازات کافر شدن خود، و تقبیح و عیب گویی مسلمانان در امان بماند، در حالیکه از درون، به اللهأ و روز رستاخیز باور ندارد. الله متعال می‌فرماید:

 ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَمَا هُم بِمُؤۡمِنِينَ ٨ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَمَا يَخۡدَعُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ ٩﴾ [البقرة: 8-9].

«و از میان مردم هستند کسانی‌که می‌گویند: ما به الله و روز قیامت ایمان آورده‌ایم، اما آن‌ها مومن نیستند. اینان الله و کسانی را که ایمان آورده‌اند فریب می‌دهند، و در حقیقت آن‌ها فریب نمی‌دهند مگر خودشان را ولی نمی‌فهمند».

و در موضع دیگر می‌فرماید: ﴿إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ قَالُواْ نَشۡهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُۥ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَكَٰذِبُونَ ١ ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٢﴾ [المنافقون: 1-2].

«هنگامی‌که منافقان نزد تو می‌آیند می‌گویند: گواهی می‌دهیم که تو پیغمبر الله هستی. و الله می‌داند که تو فرستادۀ الله می‌باشی، و الله گواهی می‌دهد که منافقان دروغگویند. آنان سوگند‌های خود را سپر قرار دادند، آن‌گاه از راه الله بازداشتند، به‌راستی بد است آنچه آنان می‌کنند».

دستۀ دوم کسانی‌اند که پس از آنکه مسلمان بودند، لیکن به سبب ارتکاب بعضی از نقض کننده‌های اسلام مرتد شده و از ملت اسلام خارج گردیده‌اند، اگرچه در ظاهر خود را از جملۀ مسلمانان حساب می‌کنند. برخی از این دسته مردمان خود می‌داند که کافر شده و از دایرۀ اسلام خارج گردیده‌اند، اما برخی دیگر می‌پندارند که با در پیش گرفتن این راه و روش کارخوبی انجام می‌دهند و نیکوکارند! بیشتر این چنین مردمان در شک و تردد و دو دلی زندگی می‌کنند، نه ایمانی خالصانه می‌آورند، و نه به کفر می‌پیوندند، گاهی کارهای مسلمانان را انجام می‌دهند، و گاهی هم در اعمال کفری و تکذیب واقع می‌شوند. الله متعال در مورد چنین مردمان می‌فر ماید: ﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمۡ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلٗا ١٤٢ مُّذَبۡذَبِينَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِۚ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلٗا ١٤٣﴾ [النساء: 142-143].

«بی‌گمان منافقان الله را فریب می‌دهند، درحالیکه او آن‌ها را فریب می‌دهد. و چون برای نماز برخیزند سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند، با مردم ریا می‌کنند و بجز اندکی الله را یاد نمی‌کنند. در این میان سرگشته و مترددند، نه با اینان و نه با آنان هستند و هرکس را که الله گمراه سازد برای او راهی نخواهی یافت».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا مَنَعَهُمۡ أَن تُقۡبَلَ مِنۡهُمۡ نَفَقَٰتُهُمۡ إِلَّآ أَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَبِرَسُولِهِۦ وَلَا يَأۡتُونَ ٱلصَّلَوٰةَ إِلَّا وَهُمۡ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمۡ كَٰرِهُونَ ٥٤﴾ [التوبة: 54].

«و هیچ چیز آنان را از پذیرفته شدن بخشش‌هایشان باز نداشت جز اینکه آنان به الله و پیامبرش کفر ورزیدند، و جز با کسالت و تنبلی به نماز نمی‌ایستند، و جز از روی ناچاری احسان و بخشش نمی‌کنند».

الله متعال اعمال چنین مردمان را هرگز نمی‌پذیرد؛ زیرا آنان اعمال کفری و مخالف با اوامر اللهأ و پیامبر او ج را مرتکب می‌شوند، و معلوم است که اللهأ از کافر هیچ عملی را نمی‌پذیرد. همچنان تنبلی و کسالت‌شان در ادای نماز و بی‌میلی و ناخشنودی ایشان در مصرف و انفاق نمودن در راه الله متعال، دلیل آشکار بر آنست که ایشان وعدۀ اللهأ را تصدیق نکرده و امید به ملاقات او تعالی ندارند. چنان‌که آن‌ها اللهأ را جز بطور اندک و نادر و فقط با زبان ذکر نمی‌کنند، آن هم بخاطر ریاکاری و فریب مردم. چرا که منافقان اصلا دور از دیدگان مردم نماز و ذکر نمی‌کنند، و از طی دل به دین الله و برنامه‌های دینی علاقه ندارند؛ ایشان در کار خویش میان مومنان و مشرکان، و میان کفر و ایمان، متردد و دودل اند، نه مانند مومنان واقعی در ظاهر و باطن ایمان خالصانه می‌آورند، و نه هم مانند کفار صراحتا به کفر می‌پیوندند.

ابن کثیر/ می‌فرماید: برخی از ایشان در شک و دودلی دچار می‌شوند و می‌بینی گاهی به کفر مایل می‌شوند و گاهی به اسلام.

﴿كُلَّمَآ أَضَآءَ لَهُم مَّشَوۡاْ فِيهِ وَإِذَآ أَظۡلَمَ عَلَيۡهِمۡ قَامُواْ﴾ [البقرة: 20].

«هر وقت که(برق آسمان) روشن می‌دارد به پیش می‌روند و چون تاریک می‌شود، می‌ایستند».

از عبد الله بن عمرب روایت است که پیامبر می‌فرمود: «مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الشَّاةِ الْعَائِرَةِ بَيْنَ الْغَنَمَيْنِ تَعِيرُ إِلَى هَذِهِ مَرَّةً وَإِلَى هَذِهِ مَرَّةً».[[38]](#footnote-38)

«مثال منافق مانند گوسفند متردد میان دو رمه است، گاهی با این رمه می‌رود و گاهی با آن».

و در روایت مسند احمد: «تَعِيرُ إِلَى هَذِهِ مَرَّةً، وَإِلَى هَذِهِ مَرَّةً، لَا تَدْرِي أَهَذِهِ تَتْبَعُ، أَمْ هَذِهِ».

«یکبار با این رمه می‌رود و یکبار با آن، و نمی‌داند پشت این برود یا پشت آن».

همانا اللهأ در قرآن کریم، و پیامبر او ج در سنت مطهرش، صفات و خصال و علامات منافقان و سزای آماده شده دنیوی و اخروی برای ایشان را بیان نموده است، همچنان احکام متعلق به تعامل و رفتار با این گروه را بیان نموده‌اند، و اینکه مومن چگونه با ایشان تعامل نماید، تا از شر‌شان در حذر باشد. زیرا منافقان از سرسخت‌ترین وخطرناک‌ترین دشمنان اسلام به شمار می‌روند. چنان‌که الله متعال می‌فرماید:

﴿هُمُ ٱلۡعَدُوُّ فَٱحۡذَرۡهُمۡ﴾ [المنافقون: 4].

«آنان دشمن‌اند. پس از آنان برحذر باش!»

بنابرین بندۀ مؤمن باید از فریب و نیرنگ و مکر منافقان برحذر باشد و فریب اعمال کفری و فسق و فجور و عصیان ایشان را که برای مومنان آراسته و مزین می‌سازند، نخورد، همچنان سعی نماید خود را از اخلاق و صفات و خصلتهای زشت و نکوهیده ایشان بدور نگهدارد، تا مبادا در زمرۀ آنان قرار گیرد.

گفتنی است که هردو دستۀ منافقان(نفاق اکبر و اصغر) در نفاق‌شان متفاوت اند، برخی از ایشان در کفر و نفاق خود بزرگتر از دیگر است.

بعضی از منافقان بر نفاق خو گرفته و پایداری کرده در آن مهارت کسب نموده‌اند و شدیدا برآن سرسختی نشان می‌دهند و از آن منصرف نگشته‌اند و در دشمنی‌شان علیه اسلام و مسلمانان سرسخت بوده شب و روز بخاطر ایجاد فتنه میان مسلمانان دسیسه ساری و برنامه ریزی می‌کنند، و انتظار پیش آمد مصیبت بار و دگرگونی روزگار را برای مسلمانان دارند و امید روزی را دارند تا غلبۀ مسلمانان کاملا از بین برود، و شان و شوکت و تمکین از آنِ کفار باشد.

بهمین منظور منافقان همیشه با اسلام و مسلمین در ستیز و مخالفت‌اند و سعی می‌ورزند علیه مسلمانان شایعات و افتراهای دروغین و اخبار و سخنان بی‌اساسی را که موجب شک و شبهه می‌شود نشر کنند، و بخاطر گمراه کردن مردمان ضعیف الایمان شهوات را آراسته و مزین ساخته فسق، فجور، فواحش و رزایل را در انظار ایشان مزین ساخته و منتشرمی سازند. چنان‌که ایشان تلاش می‌ورزند تا با اسباب و وسایل ماکرانه و حیله گرانه و پست، مسلمانان راستین را در مورد آبرو و عزت و کرامت‌شان آزار و اذیت نمایند. ایشان تا حد توان می‌کوشند ساحه را بر مسلمانان تنگ نمایند و ایشان در امور دنیوی و اخروی‌شان در تنگنا قرار دهند.

منافقان همیشه مانع دعوت بسوی اللهأ و جهاد در راه او و امر به معروف و نهی از منکر می‌شوند و مردم را از اسلام و تعالیم والای آن با مکر وحیلۀ شیطانی متنفر می‌سازند، ایشان با برقرار کردن پیوند دوستی با کفار مردم را از قرآن و ایمان متفرق می‌سازند، سپس کارهای زشت و فساد افروزی خود را اصلاح می‌نامند! و ادعا دارند که ما مردمانی مصلحیم! و در جهت خیر و صلاح و اصلاح می‌کوشیم! و این روش منافقان در هر زمان و مکان است که فساد‌شان را در قالب صلاح معرفی می‌کنند و مؤمنان را به جهل و نادانی و نافهمی و کم علمی متهم می‌کنند.

چون منافقان همیشه با برنامۀ اسلام در ستیز و دشمنی اند، لذا مردم را از فیصله و دادخواهی در قضایا و دعاوای‌شان بسوی اسلام متنفر می‌سازند و دوست دارند مردم داوری خود را به سوی طاغوت ببرند.

 آنان با کسانی که در راه اعلای اسلام و نشر تعالیم والای آن و سرفرازی اهل آن می‌رزمند، دشمنی می‌ورزند.

از انس بن مالکس روایت است که پیامبر ج می‌فرمایند: «آيَةُ الإيمَانِ حُبُّ الأَنصَارِ وَآيَةُ النِّفَاقِ بُغْضُ الأَنْصَارِ».[[39]](#footnote-39)

«نشانۀ ایمان، دوستی با انصار، و نشانۀ نفاق، دشمنی با انصار است».

چونکه انصار پیامبر ج را در مدینه جا دادند و ایشان را یاری نمودند و اسلام را نصرت دادند، لذا بغض و عداوت و کراهیت آنان علامۀ بارز نفاق محسوب می‌شد.

و از جمله اعمال بارزی که منافقین با آن شناخته می‌شوند اینست که امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند، و از انفاق مال در راه الله متعال بخل ورزیده دستهای خود را فرو می‌بندند.

همچنان از علامات منافقان آن است که هرگاه به مسلمانان بلا و مصیبتی برسد، از آن شاد و خوشحال می‌شوند و اگر به آنان خیری چون نصر و پیروزی و فراوانی نعمت و نیرومندی و غیره برسد، هرچند اندک هم باشد، منافقان ناخشنود و ناراحت می‌شوند.

 آری! منافقان از رسیدن کمترین خیری به مسلمانان ناراحت می‌گردند و در رسیدن بدی و بلا به مسلمانان چنین‌اند که تا زمانی مصیبت بر ایشان کاملا فراگیر و همه جانبه نباشد، و به اصطلاح، کارد به استخوان نرسد، خوشحال نمی‌شوند.

و بنابر عداوت و دشمنی شدیدی که منافقان با مسلمانان در درون‌شان دارند، آثار آن در کردار و صفات‌شان ظاهر می‌گردد، ایشان کافران را دوست خود میگیرند، و از دوستی با مسلمانان فاصله می‌گیرند، اسرار مسلمانان را به کفار می‌رسانند، و با آن‌ها همدست و همرزم شده آنان را تشویق می‌کنند تا برضد مسلمانان به جنگ برخیزند، و مسلمانان را نابود ساخته یا حد اقل بر آنان مسلط گردند، و در این راه از هیچ وسیلۀ دریغ نمی‌کنند.

 الله متعال می‌فرماید: ﴿بَشِّرِ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ بِأَنَّ لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا ١٣٨ ٱلَّذِينَ يَتَّخِذُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ أَيَبۡتَغُونَ عِندَهُمُ ٱلۡعِزَّةَ فَإِنَّ ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا ١٣٩ وَقَدۡ نَزَّلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ أَنۡ إِذَا سَمِعۡتُمۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ يُكۡفَرُ بِهَا وَيُسۡتَهۡزَأُ بِهَا فَلَا تَقۡعُدُواْ مَعَهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦٓ إِنَّكُمۡ إِذٗا مِّثۡلُهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡكَٰفِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ١٤٠ ٱلَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمۡ فَإِن كَانَ لَكُمۡ فَتۡحٞ مِّنَ ٱللَّهِ قَالُوٓاْ أَلَمۡ نَكُن مَّعَكُمۡ وَإِن كَانَ لِلۡكَٰفِرِينَ نَصِيبٞ قَالُوٓاْ أَلَمۡ نَسۡتَحۡوِذۡ عَلَيۡكُمۡ وَنَمۡنَعۡكُم مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ فَٱللَّهُ يَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ وَلَن يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لِلۡكَٰفِرِينَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ سَبِيلًا ١٤١﴾ [النساء:138-141]. «منافقان را مژده بده که حتما عذابی دردناک دارند. (آن) کسانی‌که کافران را به جای مؤمنان به دوستی می‌گیرند، آیا عزّت را نزد آن‌ها می‌جویند؟! همانا عزّت و قدرت جملگی از آنِ الله است. و به درستی که الله در کتاب (قرآن) بر شما نازل کرده است که هرگاه شنیدید به آیات الله کفر ورزیده شده و آیات وی به تمسخر گرفته می‌شود، با چنین کسانی منشینید تا آنگاه که به سخن‌های دیگر بپردازند، چرا که در این حالت شما هم مثل آن‌ها خواهید بود. همانا الله منافقان و کافران را جملگی در جهنم گرد می‌آورد. (منافقان) همان کسانی (هستند) که شما را ترصد می‌کنند، پس اگر از جانب الله پیروزی نصیب شما گردد، می‌گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ و اگر کافران بهره‌ای ببرند، می‌گویند: مگر ما بر شما غالب نبودیم، و شما را از (گزند) مؤمنان حمایت نکردم؟ سپس الله در روز قیامت میان شما داوری خواهد کرد، و الله هرگز کافران را بر مؤمنان غالب نخواهدکرد».

اعمالی که ذکر شد دسته‌های منافقان مرتکب آن می‌شوند، برخی از ایشان بیشتر این صفات را در خود دارند و مرتکب آن می‌شوند، و عده‌ای از آنان در بعضی از این اعمال واقع می‌شوند، پس هرکسی در ظاهر خود را مسلمان معرفی نمود، لیکن دیده شد مرتکب بعضی از اعمالی می‌شود که او را از دایره اسلام خارج می‌کند، چنین شخص منافق و کافر است.

بعضی از منافقان میان مومنان و مشرکان و میان کفر و ایمان، متردد و دودل اند، گاهی در ظاهر اعمال مومنان را انجام میدهند، و گاهی مرتکب اعمال کفریی می‌شوند که آن‌ها را از دایره اسلام خارج می‌نماید و به این خاطر نه ایمان خالصانه می‌آورند، و نه در اسلام ثابت قدم باقی می‌مانند، و نه وعده‌های اللهأ را تصدیق می‌کنند و نه امیدی به آن دارند.

 منافقان هرگاه در معرض آزمون و ابتلا قرار گیرند، حقیقت‌شان آشکار شده و اسرار و نفاق‌شان افشا می‌گردد، چون در گفتار و کردار خود با الله و بندگان او صادق نیستند، الله متعال ایشان را قبل از عذاب آخرت، به عذاب دنیوی مجازات نموده بر دل‌های‌شان مهر می‌نهد، شک و تردد و دودلی از همه جانب ایشان را می‌پیچاند، زیرا آنان حق را شناختند، ولی از آن پیروی نکردند، وقتی الله متعال به ایشان اندرز داد تا پند گیرند، لیکن اندرز‌های الهی را نادیده گرفتند و پند نگرفتند، و از هدایت و پیام حیات بخش اوتعالی که کمال سعادت بنده در آن است پیروی ننمودند، و وعده‌های اللهأ و پیامبرش ج را باور نکردند، بلکه دل‌های‌شان از پذیرش هدایات الهی کور گشت که به سبب آن حق را درک نکردند، زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و از هوا و هوس و خواهشات نفسانی پیروی کردند.

اللهأ می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ ٣﴾ [المنافقون: 3].

«این به آن خاطر است که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند پس بر دل‌هایشان مهر نهاده شد و آنان نمی‌فهمند».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ٱزۡدَادُواْ كُفۡرٗا لَّمۡ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغۡفِرَ لَهُمۡ وَلَا لِيَهۡدِيَهُمۡ سَبِيلَۢا ١٣٧ بَشِّرِ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ بِأَنَّ لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا ١٣٨﴾ [النساء: 137-138].

«بی‌گمان کسانی‌که ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، آنگاه ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، و بر کفرشان افزودند، الله هرگز آن‌ها را نمی‌آمرزد و راهی به آنان نمی‌نماید. منافقان را مژده بده که حتما عذابی دردناک دارند».

این دسته منافقان مرتکب اعمالی می‌شوند که ایشان را به کلی از دایره اسلام خارج می‌کند، به ویژه دوستی و یاری ایشان با کفار در وقت بروز فتنه‌ها و سختی‌های که امت اسلامی با آن دچار می‌شود، و استهزا و تمسخر نمودن ایشان به دین و اهل آن، و دشنام دادن پروردگار و پیامبر او ج، و تنفر و ناخشنودی‌شان از تحکیم و داوری شریعت اسلامی در امور مردم، و ارادت و دوستی‌شان به حکم و داوری طاغوت، و تکذیب و انکار نمودن‌شان وعده‌های اللهأ را که به بندگان داده است، و غیره کردار و گفتار و باورهای که به سبب آن مسلمان از ملت اسلام خارج می‌گردد.

همانا بنده با هر سخنی که می‌گوید مورد محاسبه قرار خواهد گرفت، شاید سخنی بگوید که او را در یک لحظه از اسلام بیرون و به کفر داخل سازد، چنان‌که الله عزوجل می‌فرماید:

 ﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدۡ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلۡكُفۡرِ وَكَفَرُواْ بَعۡدَ إِسۡلَٰمِهِمۡ﴾ [التوبة:74].

«منافقان به الله سوگند می‌خورند که (سخن باطل) نگفته‌اند، درحالیکه قطعاً سخن کفر را گفته، و پس از اسلامشان کافر گشته‌اند».

ایشان در حالیکه در زمرۀ مسلمانان بودند لیکن با گفتن سخن کفری، کافر شدند. حذیفهس می‌فرماید:«إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ج فَيَصِيرُ مُنَافِقًا، وَإِنِّي لأَسْمَعُهَا مِنْ أَحَدِكُمْ فِي الْمَقْعَدِ الْوَاحِدِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ، لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلْتَنْهَوُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَتُحَاضُّنَّ عَلَى الْخَيْرِ، أَوْ لَيُسْحِتَنَّكُمَ اللَّهُ بِعَذَابٍ جَمِيعًا، أَوْ لَيُؤَمِّرَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ، ثُمَّ يَدْعُو خِيَارُكُمْ فَلاَ يُسْتَجَابُ لَهُمْ».[[40]](#footnote-40)

 «همانا مرد باگفتن کلمۀ در زمان رسول الله ج منافق می‌گشت، ولی امروز آن کلمه را در یک مجلس شما چهار بار می‌شنوم. حتما به کار‌های پسندیده امر نموده و از کار‌های بد منع کنید، و بر کارهای خیر همدیگر را تشویق و رغبت دهید، یا اینکه اللهأ همه تان را با عذابی از بیخ برخواهد کند، یا مردمان بدتان را بر شما مسلط و حاکم مقرر خواهد کرد، سپس مردمان نیک و صالح تان به الله دعا خواهند کرد، ولی دعای تان اجابت نخواهد شد».

و ابو هریرهس روایت می‌کند که پیامبر ج فرمودند:«إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللهِ لاَ يُلْقِي لَهَا بَالاً يَرْفَعُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللهِ لاَ يُلْقِي لَهَا بَالاً يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ».[[41]](#footnote-41)

«همانا بنده کلمۀ را از رضای الله بر زبان می‌آورد که به آن اهتمام نمی‌ورزد و الله متعال وی را به آن کلمه به مرتبه‌های بلند بر می‌کشد، و همانا بنده کلمۀ از قهر و خشم اللهأ بر زبان می‌آورد که به آن اهمیت نمی‌دهد و به وسیلۀ آن در دوزخ فرو می‌غلطد».

و از علقمه بن وقاص لیثی از بلال بن حارث مزنیس روایت است که رسول الله ج فرمودند:«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ، يَكْتُبُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ، يَكْتُبُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا عَلَيْهِ سَخَطَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». قَالَ: فَكَانَ عَلْقَمَةُ يَقُولُ: كَمْ مِنْ كَلَامٍ قَدْ مَنَعَنِيهِ حَدِيثُ بِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ.

«همانا مرد کلمۀ از رضای اللهأ را بر زبان می‌آورد در حالیکه گمان نمی‌کند که به آنچه رسیده برسد، اللهأ به سبب آن برایش رضای خود را تا روزی که با وی روبرو شود می‌نویسد. و همانا مرد کلمۀ از خشم اللهأ را بر زبان می‌راند در حالیکه گمان نمی‌کند که به آنچه رسیده برسد و به سبب آن اللهأ بر وی قهر و غضبش را تا روزی که وی را ملاقات کند می‌نویسد». روایت موطای امام مالک و در روایت امام احمد این عبارت افزوده شده است: «و علقمه می‌فرمود: حدیث بلال بن حارث مرا از گفتن بسا سخنان منع نموده است».

و بیهقی از محمد بن عمرو بن علقمه بن وقاص/ نقل می‌کند که فرمود: مردی ناچیز و بی‌شخصیتی بر فرمانروایان وارد میشد و آنان را می‌خنداند، پدر بزرگم به وی فرمود: «وای بر تو ای فلان! چرا بر فرمانروایان وارد شده ایشان را می‌خندانی؟! من از بلال بن حارث مزنیس یار پیامبر ج شنیده‌ام که می‌فرمودند...) و این حدیث را به وی ذکر نمود.

پس خطر زبان بس بزرگ، و اهمیت و مقام سخن بسیار عظیم است و کسیکه سخن خود را از جملۀ اعمال خود می‌شمارد، مواظب خطر سخن گفتن بوده در راندن آن احتیاط می‌نماید و نشانه‌های تقوی و پرهیزگاری بروی ظاهر می‌گردد؛ و اما اگر بنده در سخن گفتن خود بی‌پروا و دینداری او ضعیف بود، بیم آن می‌رود که سخنی گوید که موجب خشم و غضب اللهأ گردد و یا اینکه سخنی کفری گوید که سبب خارج شدن او از دایره اسلام شود.

چنین امری در وقت وقوع فتنه‌ها بویژه در آخر زمان زیاد واقع می‌گردد، چنان‌که در صحیح بخاری و صحیح مسلم به روایت ابو هریرهس آمده که پیامبر ج فرمودند:«بَادِرُوا بِالأَعْمَالِ فِتَنًا كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِيْ كَافِرًا أَوْ يُمْسِيْ مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا».

«به انجام اعمال صالحه بشتابید، پیش از آنکه فتنه‌هایی ظاهر شود مانند پاره‌های شب تاریک، که شخص صبح می‌کند در حالیکه مؤمن است، و بهنگام شام کافر می‌شود و شب را مؤمن می‌گذراند، و صبح کافر می‌گردد، دین خود را در برابر متاع ناچیز دنیا می‌فروشد».

از الله متعال سلامتی و عافیت آرزو داریم و مسألت داریم که ما را از کردار و گفتاری که سبب خشم و غضب اوتعالی می‌گردد در امان دارد.

بهمین خاطر صحابه کرام و تابعین ایشان سخت می‌ترسیدند که در چیزی از کردار و گفتار منافقان واقع نگردند.

امام بخاری/ در صحیح خود آورده است که: «ابن ابی ملیکه/ فرمود: سی نفر از اصحاب پیامبر ج را دیدم که همه آن‌ها برخویش از نفاق می‌ترسیدند. یکی از ایشان هم نگفت که ایمان او مانند ایمان جبریل و میکایل است».

و از حسن بصری/ نقل شده که می‌فرمود: مؤمن از نفاق خوف دارد و منافق از آن ایمن است.

زید بن وهب/ می‌فرماید: «یکی از منافقان فوت کرد و حذیفهس بر او نماز جنازه نخواند. عمر فاروقس از او پرسید: آیا این شخص از جملۀ منافقان است؟ حذیفهس فرمود: بلی.

عمر فاروقس حذیفهس را قسم داد که آیا من هم از جملۀ منافقان هستم؟ حدیفهس فرمود: نه، لیکن بعد از خودت هرگز کسی را از این سر آگاه نخواهم ساخت».[[42]](#footnote-42)

حذیفه بن یمانس راز دار پیامبر ج بود که آن‌حضرت ج وی را از نام‌های منافقان آگاه ساخته بودند و او آگاه‌ترین شخص در میان امت از احوال و احکام و سیره و صفات و اعمال منافقان است. و اصحاب کرامش قدر و منزلت او را در این بابت می‌دانستند، از این رو وقتی جنازۀ می‌رسید عمرس حذیفهس را مراقبت می‌کرد، اگر حذیفهس بر آن جنازه نماز نمی‌خواند، عمرس نیز بر آن جنازه نماز نمی‌خواند، و کسی دیگری را بجای خود تعین می‌کرد تا بر جنازه نماز بخواند تا که راز پیامبر ج افشا نگردد.

درس دهم:
برحذربودن از نفاق (2/3)

یگانه راه سلامتی و بیزاری از نفاق همانا پیروی کردن از هدایات پروردگارأ است او تعالی درباره منافقان می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَنَّا كَتَبۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَنِ ٱقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ أَوِ ٱخۡرُجُواْ مِن دِيَٰرِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٞ مِّنۡهُمۡۖ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ وَأَشَدَّ تَثۡبِيتٗا ٦٦ وَإِذٗا لَّأٓتَيۡنَٰهُم مِّن لَّدُنَّآ أَجۡرًا عَظِيمٗا ٦٧ وَلَهَدَيۡنَٰهُمۡ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا ٦٨ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا ٦٩ ذَٰلِكَ ٱلۡفَضۡلُ مِنَ ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ عَلِيمٗا ٧٠﴾ [النساء: 66-70].

«و اگر آنان آنچه را که به آن اندرز داده می‌شوند به کار می‌بستند برای آنان بهتر بود و آنان را پابرجاتر می‌نمود \* و آنگاه به آنان از پیش خود پاداش بزرگی می‌دادیم \* و آنان را به راه راست هدایت می‌نمودیم \* و هرکس از الله و پیامبر اطاعت کند پس ایشان همنشین کسانی خواهند بود که الله به آنان نعمت داده‌است از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان، و آنان چقدر دوستان خوبی هستند! \* این بحششی است از جانب الله، و کافی است که الله آگاه باشد».

پس بدان که منافقان زیانی بزرگی را متحمل شدند؛ زیرا آنان از راه و برنامه و هدایات الهی سرباز زده و روی گردان شدند، ایشان با این کارشان خشنودی اللهأ و فضل و رحمت و پاداش بزرگ اوتعالی را که عبارت از همراهی پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان در بهشت برین است، از دست دادند، و گرفتار شر و کیفر بدِ کردار و گفتار‌شان شدند، آن هنگام که اللهأ و پیامبر او را تکذیب نمودند و بر الله متعال گمان بد کردند و از اموری پیروی کردند که الله متعال را با آن ناخشنود و خشمگین ساختند، و بدبین آنچه بودند که اللهأ با انجام‌دادن آن راضی و خشنود میگشت، علاوه بر آن با کردار و گفتار‌شان در مقابل دین اللهأ به جنگ ایستادند و کفار و مشرکان را دوست صمیمی خویش گرفته و آن‌ها را علیه اسلام و مسلمانان برانگیختند، و جز آزار و اذیت مومنان کاری دیگری نداشتند. و به خاطر همچو جرایم و جنایات، مستحق عذاب سخت و دردناک شدند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيُعَذِّبَ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ وَٱلۡمُشۡرِكَٰتِ ٱلظَّآنِّينَ بِٱللَّهِ ظَنَّ ٱلسَّوۡءِۚ عَلَيۡهِمۡ دَآئِرَةُ ٱلسَّوۡءِۖ وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَلَعَنَهُمۡ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرٗا ٦﴾ [الفتح: 6].

«و تا اینکه مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرکی را عذاب کند که به الله گمان بد می‌بردند، بدی‌ها و بلاها تنها ایشان را دربر می‌گیرد و الله بر آنان خشمگین است و آنان را لعنت می‌کند و دوزخ را برایشان آماده ساخته است که بد جایگاهی است».

و می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُواْ مَآ أَسۡخَطَ ٱللَّهَ وَكَرِهُواْ رِضۡوَٰنَهُۥ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٢٨﴾ [محمد: 28].

«این به آن جهت است که آنان از آنچه که الله را به خشم آورد پیروی کردند و (کسب) خشنودی‌اش را ناخوش داشتند پس (الله) اعمالشان را تباه ساخت».

چونکه ظاهر منافقان با باطن‌شان مخالف است، از اینرو در اعمال بد و زشتی همچو دروغ و غدر و خیانت و شهوترانی و هرزگی و خلاف ورزی و سایر بی‌شرمی‌ها و گستاخی‌ها دچار شدند، و چنین اعمال از ویژه گی‌های اخلاقی منافقان در هر زمان بوده و با آن شناخته می‌شوند.

اعمال منافقان به دو دسته تقسیم می‌گردد:

دستۀ اول: اعمالی کفریی است و هر که در آن واقع گردد همانا به اللهأ کافر شده و از دایرۀ اسلام خارج می‌گردد؛ اگرچه نماز بخواند و روزه بگیرد و ادعا نماید که او مسلمان است. مانند تکذیب و انکار نمودن اللهأ و پیامبراو ج، و دشمنی و بدبینی و دشنام دادن و تمسخر کردن به اللهأ و پیامبر او ج و فرموده‌های ایشان، و دوستی با کفار و یاری دادن آنان علیه مسلمانان.

چنین اعمال، و امثال آن از نواقض اسلام به شمار رفته و کسی که مرتکب آن گردد مومن شمرده نمی‌شود بلکه کافر و از دایره اسلام بیرون شده است، هرچند به اسلام و مسلمان بودن تظاهر کند، زیرا وی منافقی است که اعمال نفاق اکبر را انجام می‌دهد.

برخی از علما این گونه نفاق را نفاق اعتقادی نیز می‌نامند، زیرا قلب وی بر کفر و اعمال کفری خو و عادت گرفته است. در حالی که قلب مومن چنین کردار و گفتار کفری و ناشایسته را در خود جا نداده و از او همچو چیزی صادر نمی‌گردد. و مراد این دسته علما منحصر نمودن اعمال نفاق اکبر در امور اعتقادی نیست.

دستۀ دوم: اعمال و خصلت‌های زشت و درخورنکوهش: اگرچه این اعمال و خصال در ذات خود، کافر کننده نیست لیکن یکجا نمی‌شوند مگر در وجود شخص منافق خالص. پس بر مومن لازم از کردار و گفتار منافقانه برحذر باشد تا مرتکب خصلتی از خصلت‌های نفاق نگردد، و این خصلت‌ها را پیامبر اکرم ج چنین بیان نموده‌است: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلاَثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ».[[43]](#footnote-43)

«نشانه منافق سه است: وقتی سخن راند دروغ گوید و چون وعده کند پیمان شکنی نماید و چون (در امانتی) امین قرار داده شود خیانت کند».

و در روایت امام مسلم چنین آمده: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلاَثٌ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

«نشانه منافق سه است اگر چه روزه بگیرد و نماز بخواند و ادعا نماید که مسلمان است».

در روایت امام احمد چنین آمده است: «ثَلاَثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ، وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

«سه خصلت هرگاه در شخص جمع شوند آن شخص منافق است اگر چه روزه بگیرد و نماز بخواند و ادعا نماید که مسلمان است».

و در صحیحین از عبدالله بن عمرو بن العاصب روایت است که پیامبر ج فرمود: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا: إِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَر».

«چهار خصلت است که هرگاه در کسی جمع شوند آن شخص منافق خالص است، و کسی که در او خصلتی از آن‌ها باشد، در او خصلتی از نفاق است تا اینکه آن را ترک کند: وقتی (در امانتی) امین شمرده شود خیانت کند و وقتی صحبت کند دروغ گوید و وقتی پیمان بندد فریب کاری و غدر کند و وقتی دعوا کند دشنام دهد».

پس کسی که شغل و عادت او این باشد که چون صحبت کند دروغ گوید و چون وعده کند و پیمان بندد عهدشکنی کند و وقتی به او امانتی سپرده شود خیانت کند و بر این خصلت‌ها بستگی و مداومت داشته باشد بدون شک منافق خالص است. و کلمه (اذا-وقتی) در حدیث، بمعنای تکرار و کثرت چنین اعمال است نه به معنای غایت و نهایت.

بنابرین کسی که گاهی و به ندرت در چنین اعمال واقع می‌شود همانا مرتکب گناهی بزرگی شده و عملی از اعمال منافقان را انجام داده است، ولی منافق خالص به شمار نمی‌رود و یا هم دارای خصلتی از خصلت‌های منافقان نیست که بر آن بستگی و مداومت و عادت داشته باشد، طوریکه به آن معروف و مشهور گردد.

فصل: کسی که در قلب او ایمان و نفاق جای دارد:

بدان که نفاق اکبر با ایمان جمع نمی‌شود، بخاطری که صاحب نفاق اکبر به اللهأ کافر شده است، اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد و ادعا نماید که مسلمان است. زیرا کفر همه اعمال را نابود می‌کند، و کفر اکبر و ایمان در یک قلب جمع نمی‌شوند، الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٥﴾ [المائدة: 5].

«و هرکس به ایمان (احکام شریعت) کفر ورزد بی‌گمان عمل او نابود شده و او در آخرت از ریان کاران است».

اما نفاق اصغر مسلمان را از ملت خارج نمی‌گرداند و شاید بعضی از صفات و خصلت‌های آن در قلب مسلمان جا بگیرد چنان‌که حدیث عبدالله بن عمرو بن العاصب که قبلا ذکر شد بر آن دلالت دارد.

و در صحیح مسلم به روایت ابو هریرهس، پیامبر ج می‌فرماید:«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ وَلَمْ يُحَدِّثْ بِهِ نَفْسَهُ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ».

«آنکه بمیرد و جهاد نکند و دربارۀ جهاد با خود زمزمۀ نکرده باشد (در دلش اندیشۀ جهاد خطور نکرده باشد) بر شاخۀ از نفاق مرده است».

و حذیفه بن الیمانس می‌فرماید:«الْقُلُوبُ أَرْبَعَةٌ: قَلْبٌ مُصَفَحٌ فَذَاكَ قَلْبُ الْمُنَافِقِ، وَقَلْبٌ أَغْلَفُ، فَذَاكَ قَلْبُ الْكَافِرِ، وَقَلْبٌ أَجْرَدُ كَأَنَّ فِيهِ سِرَاجًا يَزْهر، فَذَاكَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ، وَقَلْبٌ فِيهِ نِفَاقٌ وَإِيمَانٌ فَمِثْلُهُ مِثْلُ قُرْحَةٍ يَمُدُّهَا قَيْحٌ وَدَمٌ، وَمِثْلُهُ مِثْلُ شَجَرَةٍ يَسْقِيهَا مَاءٌ خَبِيثٌ وَمَاءٌ طَيِّبٌ، فَأَيُّ مَاءٍ غَلَبَ عَلَيْهَا؛ غَلَبَ».[[44]](#footnote-44)

«دل‌ها بر چهار قسم است: یک دلى است مایل، که این دل منافق است، و یک دلی است پوشیده در غلاف، که این دل کافر است. و یک دلی است عاری از فریب و نیرنگ که در آن مثل هیئت چراغ، نورانی است و این دل مومن است. و دلی است که در آن هم نفاق است و هم ایمان، و مثل زخمی است که ریم و خون با هم یکجا بیرون می‌آید. همچنین مثال درختی است که با آب کثیف و پاک آبیاری شود و هر آبی بیشتر باشد تأثیر همان آب غالب آید».

و علیس می‌فرماید:«الإِيمَانُ يَبْدَأُ نُقْطَةً بَيْضَاءَ فِي الْقَلْبِ، كُلَّمَا ازْدَادَ الإِيمَانُ ازْدَادَتْ بَيَاضًا حَتَّى يَبْيَضَّ الْقَلْبُ كُلُّهُ، وَالنِّفَاقُ يَبْدَأُ نُقْطَةً سَوْدَاءَ فِي الْقَلْبِ كُلَّمَا ازْدَادَ النِّفَاقُ ازْدَادَتْ سَوَادًا حَتَّى يَسْوَدَّ الْقَلْبُ كُلُّهُ».[[45]](#footnote-45)

 «هرگاه ایمان در قلب وارد شود، نقطه‏ای نورانی در آن پدید می‏آید؛ هرچه ایمان زیاد می‌شود، آن نقطه گسترش می‏یابد و آنگاه که ایمان کامل شد، نور تمام قلب را فرا می‌گیرد. و همانا نفاق وقتی در قلب جای گیرد، نقطۀ سیاهی در آن پدید می‌آید؛ هرچه نفاق زیاد شود، آن نقطه گسترش می‌یابد و آنگاه که نفاق کامل شد، سیاهی تمام قلب را فرامی گیرد».

مقصد این است که امکان دارد در فرد مسلمان خصلتی از خصلت‌های نفاق وجود داشته باشد و نظر به زیادی و کمی ایمان و فرمانبرداری او از اوامر الله متعال، آن صفت و خصلت نفاق نیز در او کم و زیاد می‌گردد؛ و در بعضی اشخاص شاید آلودگی‌های از نفاق وجود داشته باشد که گاه گاهی اثر آن از ایشان صادر می‌گردد مانند دروغ گفتن یکی و دوباری، یا احیانا وعده خلافی و پیمان شکنی و امثال آن.

و برخی هم چنین‌اند که کردار و گفتار منافقان از ایشان زیاد صادر می‌گردد، ایشان اللهأ را کم یاد می‌کنند، و از حدود الهی پا بیرون می‌نهند، و حرمات و شعایر اللهأ را تعظیم نمی‌کنند، و در ادای واجبات کوتاهی نموده در شهوات و هوسرانی مشغول می‌گردند، و با آسانی در دام شک و شبهات می‌افتند، به این خاطر تاریکی نفاق در دل‌های ایشان بیشتر بوده و نور ایمان بسیار کم. تا جاییکه برخی از آنان با عجله و دست و پاچگی نماز خوانده و در عین وقت ادای آن را به تأخیر می‌اندازد و در وقت مکروه آن را با شتاب می‌خوانند و ارکان و واجبات آن را چنان‌که لازم است مراعات نمی‌کنند. طوریکه در صحیح مسلم به روایت انس بن مالکس آمده است که او از پیامبر ج شنیده که می‌فرمود: «تِلْكَ صَلاَةُ الْمُنَافِقِ يَجْلِسُ يَرْقُبُ الشَّمْسَ حَتَّى إِذَا كَانَتْ بَيْنَ قَرْنَىِ الشَّيْطَانِ قَامَ فَنَقَرَهَا أَرْبَعًا لاَ يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهَا إِلاَّ قَلِيلاً».

«این نماز منافق است که می‌نشیند و منتظر می‌ماند تا خورشید بین دو شاخ شیطان قرار بگیرد، آنگاه بلند می‌شود و چهار رکعت نماز را (مانند مرغی که به زمین نوک می‌زند) باسرعت می‌خواند و در آن یادی از الله متعال نمی‌کند مگر اندک».

اینگونه مردمان کسانی‌اند که نفاق بر قلب‌های‌شان غالب شده است تا جایی که منافق نامیده شده‌اند، ولی وجود اندک ایمان در قلب‌های ایشان مانع ترک نمودن نماز بصورت کامل می‌شود.

در این دسته مردمان بیشتر ریای اصغر و شهرت طلبی و حب نیکنامی و اموری که بعضی اعمال را نابود می‌سازد دیده می‌شود مانند منت گذاشتن و اذیت کردن بر کسی که با او همکاری مالی نموده است. و طلب دنیا بوسیلۀ اعمال دینی و اخروی، و پایمال نمودن حرمات و حدود الهی در خلوت.

در واقع این دسته مردمان را خطری بزرگی تهدید می‌کند؛ زیرا بی‌پروایی و سهل انگاری آنان در همچو اعمال، ایشان به کفر و ارتداد از دین اللهأ می‌کشاند و اگر کسی از ایشان بر همان نفاقی که در دل دارند بمیرد، باوجود اینکه ایمان اندکی در دل دارند، با اهل کبائر حشر می‌شوند که الله متعال آنان را به عذاب دردناک وعده نموده است. لیکن برای همیشه در دوزخ باقی نمی‌مانند، زیرا ایمانی اندکی که در دل داشتند مانع آن می‌شود که بطور ابدی در دوزخ بمانند. از پیامبر ج در حدیث صحیح ثابت است که فرمود: «يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى أَخْرِجُوا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ فَيُخْرَجُونَ مِنْهَا قَدِ اسْوَدُّوا فَيُلْقَوْنَ فِي نَهَرِ الْحَيَا، أَوِ الْحَيَاةِ شَكَّ مَالِكٌ - فَيَنْبُتُونَ كَمَا تَنْبُتُ الْحِبَّةُ فِي جَانِبِ السَّيْلِ أَلَمْ تَرَ أَنَّهَا تَخْرُجُ صَفْرَاءَ مُلْتَوِيَةً».[[46]](#footnote-46)

«بعد از اینکه اهل جنت به جنت، و اهل دوزخ به دوزخ داخل شوند، الله متعال می‌فرماید: کسی را که زرۀ از ایمان در دلش بوده باشد- از دوزخ- بیرون کنید، در حالی که چنین اشخاص سیاه گشته‌اند، از دوزخ بیرون آورده می‌شوند، پس از آن در نهر حیات انداخته می‌شوند، و مانند دانۀ که در کنار جوی می‌روید، دوباره می‌رویند، مگر ندیدی که گیاه کنار جوی در هنگام روئیدن، زرد درخشنده و با هم پیچیده است؟»

اما کسی که یکی از نقض کننده‌های ایمان را مرتکب شود مثل تمسخر به دین اللهأ و دشنام دادن الله متعال و پیامبر او ج، و دوستی با کفار و یاری دادن آن‌ها علیه مسلمانان، چنین شخصی کافر و از دایره اسلام خارج گردیده است و جایی برای ایمان در قلبش باقی نمانده است. پناه به الله می‌بریم.

فصل: توبۀ منافق:

منافق پیش از اینکه بمیرد، اگر توبه کند و عمل خود را درست نماید و بامید لطف پروردگار از گناه کناره گیری کند، و دین خود را به اللهأ خالص گرداند، توبۀ او درست، و مورد پذیرش الله متعال قرار خواهد گرفت. چنان‌که الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِي ٱلدَّرۡكِ ٱلۡأَسۡفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمۡ نَصِيرًا ١٤٥ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصۡلَحُواْ وَٱعۡتَصَمُواْ بِٱللَّهِ وَأَخۡلَصُواْ دِينَهُمۡ لِلَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَسَوۡفَ يُؤۡتِ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَجۡرًا عَظِيمٗا ١٤٦ مَّا يَفۡعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمۡ إِن شَكَرۡتُمۡ وَءَامَنتُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمٗا ١٤٧﴾ [النساء: 145-147].

«همانا منافقان در پایین‌ترین جای جهنّم قرار دارند و برای آنان یاوری نخواهی یافت \* به جز کسانی که توبه کردند و خود را اصلاح نمودند و به دین الله چنگ زدند و آئین خود را خالصانه برای الله قرار دادند، پس ایشان با مؤمنانند و الله پاداشی بزرگ به مؤمنان خواهد داد \* الله چه نیازی به عذاب شما دارد اگر شکر کنید و ایمان بیاورید؟ و الله همواره شکر‌پذیر و آگاه است».

همچنان اگر مسلمانی بعضی از خصلت‌ها و صفتات منافقین را داشته باشد، اگر توبه نموده آن را ترک کند الله متعال توبۀ او را می‌پذیرد و از نفاق نجات یافته و پاک می‌گردد.

و در این مورد، سوالی ظریفی است که حذیفه بن الیمانس آن را متوجه شاگردان حلقۀ درسی عبد الله بن مسعودس ساخت، او در حضور عبد الله بن مسعودس بر شاگردانش سلام نموده و فرمود: «آیات نفاق بر کسانی نازل شد که بهتر از شما بودند؟! عبد الله بن مسعودس تبسم نمود و مراد حذیفهس را فهمید. شاگردان عبد الله بن مسعودس فرمودند: سبحان الله؛ اللهأ می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِي ٱلدَّرۡكِ ٱلۡأَسۡفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ﴾ [النساء: 145].

«همانا منافقان در پایین‌ترین جای جهنّم قرار دارند».

بعد از آنکه اهل مجلس بیرون رفتند، حذیفه بن الیمانس به یکی از شاگردان ابن مسعودس بنام اسود نخعی فرمود: آیات نفاق بر کسانی نازل شد که بهتر از شما بودند، سپس توبه نمودند و الله تعالی هم توبۀ آنان را پذیرفت. و در روایتی: وقتی که توبه نمودند، بهتر از شما بودند.

هدف حذیفهس کسانی بود که در عهد پیامبر ج از جملۀ منافقین بودند، سپس توبه کردند و اصلاح شدند و آنچه را که با نفاق‌شان تباه نموده بودند به وسیلۀ توبه و رجوع به الله متعال اصلاح و ایمان‌شان را درست نمودند و با این عمل‌شان از زمرۀ اصحاب پیامبر ج شدند که با آن‌حضرت ج جهاد نموده بودند، پس بهتر از تابعینی شدند که بعد از ایشان آمدند.[[47]](#footnote-47)

فصل: بر مؤمن واجب است سعی و تلاش جدی به خرج دهد تا خویشتن را از خصلت‌ها و صفات منافقان و کردار و گفتار ایشان نجات دهد. البته با مداومت و همیشگی بر توبه و استغفار، و رعایت نمودن حدود الهی و تعظیم شعایر اوتعالی و ابراز بیزاری و نفرت از شرک و مشرکان و برپا داشتن نمازها و پرداخت زکات و بذل نصیحت به مردم برای الله متعال و رسول او ج و کتاب با عظمتش، و زمامداران مسلمین و برای همۀ مسلمانان، و محبت داشتن با جهاد در راه اللهأ و زمزمه کردن اندیشۀ آن در دل، و امر کردن به کار‌های نیک و باز داشتن خود و دیگران از کار‌های بد و زشت، و سفارش کردن برادران مسلمان به حق، که عبارت از ایمان به الله تعالی به یگانگی و سایر اوامر الهی است و سفارش کردن به شکیبایی و بر انجام فرایض و مقدرات درد آور الهی و تشویق و برانگیختن مردم به طعام دادن فقرا و مساکین و انفاق در راه اللهأ از روی ایمان داری و اخلاص به پروردگار و کسب پاداش اخروی.

کسی که چنین اعمال نیک و ستوده را انجام دهد بدون شک از نفاق پاکی و برائت حاصل می‌کند. در مسند امام احمد و دیگر مسانید از عمر فاروقس روایت است که رسول اکرم ج فرمود:«مَنْ سَرَّتْهِ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ».

«کسی که با کردار و گفتار نیکی که انجام می‌دهد خشنود، و با گناه و معصیتی که مرتکب آن می‌شود، اندوهگین و رنجور می‌گردد، چنین شخص مؤمن است».

پس آنکه مرتکب گناهی می‌گردد سپس آن عمل بد و ننگین وجدان او را می‌رنجاند، این خود نشانۀ درستی ایمان اوست و امید آن می‌رود که همچو شخص به درگاه الله متعال توبه کند و از اوتعالی استغفار طلبد و نفس خود را ملامت و معاتبه نماید. و کسی که با ارتکاب گناه و خطا خوشحال و خشنود گردد و وجدان او را نرنجانده و اندوهگین نشود، این خود علامۀ نفاق در دل اوست.

در سنن امام ترمذی از ابو هریرهس روایت است که پیامبر ج می‌فرماید:«خَصْلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُنَافِقٍ، حُسْنُ سَمْتٍ، وَلَا فِقْهٌ فِي الدِّينِ».[[48]](#footnote-48)

«دو خصلت است که در شخص منافق جمع نمى شوند: حسن برخورد، و فقاهت در دین).

درس یازدهم:
برحذربودن از نفاق (3/3)

جزای منافق:

اللهأ بدترین جزای دنیوی و اخروی را برای منافقین مقرر نموده است که موافق و مناسب به اعمال و گناهان‌شان می‌باشد؛ زیرا گناهی بدتر و قبیح‌تر از شرک و نفاق وجود ندارد، و چنان‌که اعمال این عده مردمان بد است، الله متعال به آنان جزای موافق با آن می‌چشاند.

\* سزای منافقان در دنیا آن است که، اللهأ بر دل‌های‌شان مهر می‌نهد و ایشان را از علم و دانش و فقاهت وهدایت محروم می‌گرداند، همچنان ایشان همیشه در شک و تردد، دست و پا میزنند و هیچ انسانی را مانند آنان حیران و سرگردان و دودل نخواهی یافت، زیرا ایشان به گمان خود شان، می‌خواستند اللهأ را فریب دهند. لیکن الله قادر و توانا، ذاتی است باتدبیر، که مکر و حیله ونیرنگ ایشان را باطل و علیه خود آن‌ها بر می‌گرداند، و فرجام مکر و اعمال بد‌شان را به آنان می‌چشاند؛ لذا وقتی منافقان دست به کار شده دسیسه و خیانتی علیه اسلام و مسلمانان را ترتیب می‌دهند، و اسباب و مقدمات آن را آماده می‌سازند، تا ضربه بر پیکر اسلام وارد کنند، می‌بینی اللهأ جزای اعمال بدشان را بدتر و شنیع‌تر از آنچه علیه اسلام و مسلمانان به عمل آورده‌اند از جایی می‌دهد که گمان آن را نمی‌بردند؛ بنابرین منافقان هر قدر به اعمال کفری و نفاق خود ادامه داده و بیشتر قوت ببخشند، عقوبت و سزای اعمال‌شان نیز دوچند شده و یکی پی دیگری بر آنان فرود می‌آید.

اللهأ می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ ٣﴾ [المنافقون: 3].

«این به آن خاطر است که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند پس بر دل‌هایشان مهر نهاده شد و آنان نمی‌فهمند».

و می‌فرماید: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشۡتَرَوُاْ ٱلضَّلَٰلَةَ بِٱلۡهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَٰرَتُهُمۡ وَمَا كَانُواْ مُهۡتَدِينَ ١٦ مَثَلُهُمۡ كَمَثَلِ ٱلَّذِي ٱسۡتَوۡقَدَ نَارٗا فَلَمَّآ أَضَآءَتۡ مَا حَوۡلَهُۥ ذَهَبَ ٱللَّهُ بِنُورِهِمۡ وَتَرَكَهُمۡ فِي ظُلُمَٰتٖ لَّا يُبۡصِرُونَ ١٧ صُمُّۢ بُكۡمٌ عُمۡيٞ فَهُمۡ لَا يَرۡجِعُونَ ١٨﴾ [البقرة: 16-18].

«آنان کسانی‌اند که هدایت را به گمراهی فروخته‌اند، پس تجارت آن‌ها سودی ندارد و هدایت یافتگان نیستند. مثال آن‌ها مانند مثال کسانی است که آتشی برافروختند و وقتی اطراف آنان را روشن کرد، الله روشنایی آن‌ها را ببرد و آنان را در انبوهی از تاریکی رها نمود، به گونه‌‌ای که نبینند \* کرانند و گنگانند و کورانند پس آن‌ها باز نمی‌گردند».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمۡ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلٗا ١٤٢﴾ [النساء: 142].

«بی‌گمان منافقان الله را فریب می‌دهند، در حالی که او آن‌ها را فریب می‌دهد. و چون برای نماز برخیزند سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند، با مردم ریا می‌کنند و بجز اندکی الله را یاد نمی‌کنند».

فریب و نیرنگ الله متعال نسبت به آنان این است که او تعالی به شیوه نیرنگ زننده با ایشان رفتار می‌کند، و از جنس اعمال‌شان به ایشان مجازات می‌دهد، و این جزایی است زشت و قبیح، در برابر کردار و گفتار بد و زشت و سو ظن، و نیرنگ زدن‌شان به اللهأ و مومنان، و مخالفت و ستیزه و جنگ‌شان با دین اللهأ با انواع از مکر و حیله و نیرنگ.

ایشان با چنین اعمال زشت‌شان گمان می‌برند اللهأ و مومنان را فریب می‌دهند! در حالی که فریب نمی‌دهند مگر خود‌شان را! زیرا وقتی ایشان با ذاتی که فریب نمی‌خورد نیرنگ کنند، در حقیقت خود را فریب داده‌اند. چنان‌که اللهأ می‌فرماید: ﴿يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَمَا يَخۡدَعُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ ٩﴾ [البقرة: 9].

«اینان الله و کسانی را که ایمان آورده‌اند فریب می‌دهند و در حقیقت آن‌ها فریب نمی‌دهند مگر خودشان را ولی نمی‌فهمند».

آری! منافقان نمی‌دانند که در واقع خود را فریب می‌دهند؛ بلکه با آرزوهای دراز و بیهوده که آن را در دل می‌پرورانند و در پی آنند، خویشتن را فریفته کردند و بالاخره به هلاکت رساندند. به این ترتیب در گناه و عصیان و کفر و فسق و فجور و گمراهی غرق شده و مفتون و دلباختۀ راه و روش باطل خویش‌اند و می‌پندارند که با در پیش گرفتن این راه و روش، کار خوبی را انجام داده‌اند و از آثار و نتایج آن نفع می‌برند.

در حالی که ایشان با چنین کار، جز به خود، زیان نرسانده‌اند و به اللهأ و پیامبر او ج و مومنانی که از راه و برنامه اللهأ پیروی می‌کنند هیچگونه ضرر و زیانی رسانده نمی‌توانند.

 \* همچنان الله متعال منافقان را در دنیا به وسیله اموال و فرزندان‌شان شکنجه می‌کند تا اینکه ارواح‌شان در حال کفر از بدن‌های‌شان بیرون آید. چنان‌که اللهأ می‌فرماید: ﴿وَلَا تُعۡجِبۡكَ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَأَوۡلَٰدُهُمۡۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلدُّنۡيَا وَتَزۡهَقَ أَنفُسُهُمۡ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ ٨٥﴾ [التوبة: 85].

«و مال‌ها و فرزندانشان تو را به شگفت نیاندازد، الله می‌خواهد آنان را با آن در دنیا عذاب دهد و جان‌هایشان در حال کفر بیرون رود».

\* همچنان از جمله سزاهایی که منافقان به وسیله آن در دنیا شکنجه می‌شوند اینست که اللهأ ایشان را در دل‌های مردم منفور و مکروه می‌گرداند، و هرچند تظاهر به دوستی و محبت با مؤمنان کنند لیکن مومنان ایشان را دشمن می‌پندارند، این بخاطری است که ایشان رضایت و خوشنودی مردم را در چیزی جستجو کردند که موجب خشم و غضب الله تعالی می‌شود، و زندگی دنیا را بر حیات جاودانه آخرت ترجیح دادند و از آنچه که الله متعال را به خشم می‌آورد پیروی کردند، و خشنودی اوتعالی را خوش نداشتند و از پیروی نمودن هدایات الهی روی گرداندند و به سبب آن خویشتن را در معرض انواع و اقسام ترس و اندوه و گمراهی و بدبختی‌ها قرار دادند که اللهأ آن را در حق کسانی نوشته است که از برنامه و هدایت اوتعالی روی گردان شده‌اند.

اللهأ می‌فر ماید: ﴿لَا يَزَالُ بُنۡيَٰنُهُمُ ٱلَّذِي بَنَوۡاْ رِيبَةٗ فِي قُلُوبِهِمۡ إِلَّآ أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ١١٠﴾ [التوبة: 110].

«بنایی را که بنیان نهاده‌اند همواره در دل‌هایشان مایۀ شک و تردید است مگر آنکه دل‌هایشان پاره پاره گردد، و الله دانا و حکیم است».

برخی از مفسرین در تفسیر ﴿إِلَّآ أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمۡ﴾ «مگر آنکه دل‌های‌شان پاره پاره گردد» فرموده‌اند که این استثناء استثنای اهانت آمیزی است که الله متعال منافقان را به آن مسخره نموده است، تا جزایی مناسبی باشد در برابر نیرنگ بازی و تمسخرشان به مؤمنان و توطئه چینی و دسیسه سازی و تزویرکاری و شبهه‌افگنی آن‌ها علیه پیروان اسلام، تا مومنان را از راه اللهأ بازدارند، به این خاطر عقوبت مناسب برای ایشان این است که پیوسته در شک و شبهه به سر ببرند و آن شک و شبهه هرگز از دل‌هایشان رخت برنبندد تا که با پروردگار عالم روبرو شوند.

علاوه بر این سزاها و عقوبت‌های که ذکر شد، سزاها و عقوبت‌های خاصی هم است که در برابر بعضی از اعمال منافقان داده می‌شود. زیرا الله تعالی برای بعضی از گناهان جزایی خاصی را تعیین نموده است، تا جزا از نوع همان عملی باشد که مرتکب آن می‌شوند، چنان‌که در مورد گروهی از منافقان می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ ٱلۡمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهۡدَهُمۡ فَيَسۡخَرُونَ مِنۡهُمۡ سَخِرَ ٱللَّهُ مِنۡهُمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٧٩﴾ [التوبة: 79].

«آنان که از مؤمنان که مشتاقانه و بیش از اندازه به صدقات و خیرات می‌پردازند، و نیز از آنان که جز به اندازۀ تاب و توانشان چیزی را نمی‌یابند عیب می‌گیرند، و آنان را مسخره می‌کنند، الله ایشان را مورد تمسخر قرار می‌دهد، و عذابی دردناک دارند».

پس یکی از سزاهایی که در برابر تمسخرشان به مؤمنان، داده می‌شود این است که الله متعال آنان را خوار و ذلیل و رسوا می‌نماید تا جزایی مناسبی باشد در برابر تمسخرشان.

منافقان بیشتر مرتکب گناهانی می‌شوند که جزای دنیوی آن، از نوع همان عمل‌شان می‌باشد، البته علاوه بر جزای اخرویی که برایشان آماده شده است. چنان‌که در سنت مطهر وارد شده است اینکه هر که دنبال عیب‌های مسلمان بگردد الله متعال عیب‌های او را دنبال کند، و کسی که به مسلمانی ضرر و زیانی برساند، الله متعال ضرر و زیان را عاید او می‌گرداند، و کسی که بر مسلمانی مشکل گیرد و سختی و مشقت بر او تحمیل کند، الله متعال خودش را در سختی‌ها و دشواری‌ها گرفتار می‌کند، و کسی که با مؤمن یاری نکرد و او را واگذاشت الله متعال او را یاری نمی‌کند، و کسی که بر مسلمانان بی‌رحمی و ستم کند الله متعال بر او رحم نمی‌کند و سخت می‌گیرد.

آری! منافقان مردمان نیرنگباز و فریبکار و بداندیش هستند چنان‌که اللهأ می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحِيقُ ٱلۡمَكۡرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهۡلِهِۦ﴾ [فاطر: 43].

«و نیرنگ‌های زشت جز دامنگیر اهلش نمی‌گردد».

این جزوی از عذاب و شکنجه‌های جسمی و روحیی است که منافقان در دنیا به آن دچار می‌شوند.

\* اما حالت منافقان در عالم برزخ، وقتی از دنیا می‌روند و در قبر گذاشته می‌شوند، با عذاب دردناک و بدبختی‌های همیشگی دچار می‌شوند و از اعمالی که پیش از خود فرستاده بودند پشیمان شده اظهار ندامت می‌نمایند و افسوس می‌خورند، لیکن زمانی است که ندامت و پشیمانی سودی نمی‌بخشد. از انس بن مالکس روایت است که پیامبر ج فرمود:«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ فَيُقْعِدَانِهِ فَيَقُولاَنِ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي الرَّجُلِ لِمُحَمَّدٍ ج فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللهِ وَرَسُولُهُ فَيُقَالُ لَهُ انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا قَالَ قَتَادَةُ وَذُكِرَ لَنَا أَنَّهُ يُفْسَحُ فِي قَبْرِهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى حَدِيثِ أَنَسٍ قَالَ وَأَمَّا الْمُنَافِقُ وَالْكَافِرُ فَيُقَالُ لَهُ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ فَيَقُولُ لاَ أَدْرِي كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فَيُقَالُ لاَ دَرَيْتَ، وَلاَ تَلَيْتَ وَيُضْرَبُ بِمَطَارِقَ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ».[[49]](#footnote-49)

«شخص وقتی در قبر گذاشته می‌شود و همراهانش بر گشته و می‌روند، در حالی که هنوز صدای کفشهای پای آن‌ها را می‌شنود، دو فرشته نزدش آمده و او را می‌نشانند و از وی می‌پرسند که تو راجع به این شخص که حضرت محمد ج باشد، چه می‌گویی؟ مؤمن می‌گوید: من گواهی می‌دهم که ایشان بنده و فرستاده الله هستند. برایش گفته می‌شود جای خود را در دوزخ نگاه کن! که الله متعال عوض آن، به تو جایی در جنت عطا فرموده است، و همان است که جنت و دوزخ هردو را می‌بیند. و اگر آن شخص کافر یا منافق باشد- در جواب سوال آن دو فرشته- می‌گوید: نمی‌دانم، من چیزی را می‌گفتم که مردمان می‌گفتند، برایش گفته می‌شود که: نه خودت فهمیدی و نه از دیگران پیروی نمودی! بعد از آن با چکش‌های آهنی ضربه‌ای بر او وارد می‌کنند و چنان فریادی می‌کشد که همۀ اطرافیانش به جز انس و جن، صدای او را می‌شنوند».

علاوه برآن، جزاهایی خاصی است که در برابر بعضی گناهان در قبر چشانده می‌شوند، طوریکه در حدیث صحیح ثابت است، کسی که با قرآن سرو کار پیدا می‌کند و آن را حفظ می‌نماید، بعدا آن را ترک کرده و فراموش می‌کند و کسی که از ادای نماز فرضی غافل شده آن را نمی‌خواند و می‌خوابد و همچنان زناکاران و سود خواران و کسانی که غیبت مردم را می‌کنند و کسانی که سخن چینی می‌کنند و کسانی که دروغ میگویند و کسانی که زکات مال خود را نمی‌پردازند و کسانی که قبل از وقت مشروع، روزۀ خود را افطار می‌کنند، ایشان مردمانی‌اند که در قبر عذاب می‌بینند و شکنجه می‌شوند. و طبیعی است که منافقان این اعمال را بیشتر از دیگران مرتکب می‌شوند.

\* اما در روز آخرت، چنان‌که در احادیث صحیح وارد شده است، وقتی روز قیامت برپا شد و الله متعال مردم را به خاطر حل و فصل و حساب و کتاب در یک سرزمین جمع نمود، سپس دستور می‌دهد که کفار به سوی دوزخ سوق داده شوند، و در موقف مردمان مؤمن و منافق و قسمتی از اهل کتاب باقی می‌مانند، در این حالت جامه از ساق برداشته می‌شود و اللهأ ساق خود را آشکار می‌کند پس هر مؤمن (زن و مرد) برای اوتعالی به سجده می‌افتند و کسانی که از روی ریا و سمعه در دنیا سجده می‌کردند، باقی می‌مانند پس تا می‌روند که سجده کنند، پشت آنان مانند تخته‌ای راست می‌ایستد، و قادر به سجده کردن نمی‌شوند، و بر پشت سر‌های‌شان می‌افتند.

و وقتی منافق را برای محاسبه می‌آورند الله متعال نعمت‌های خود را که به وی در دنیا ارزانی نموده بود یاد آور می‌شود، منافق می‌گوید: ای پروردگار! من به تو و کتاب‌هایت و فرستادگانت ایمان آورده بودم و نماز را برپا می‌نمودم و روزه می‌گرفتم و صدقه می‌دادم و تا می‌تواند خود را مدح می‌کند و می‌ستاید. گفته می‌شود حالا شاهدی را بر تو بیرون می‌آوریم، منافق پیش خود می‌گوید چی کسی بر من شاهد خواهد بود! همان است که بر دهانش مهر زده می‌شود، و به ران و گوشت و استخوان او گفته می‌شود: حالا حرف بزن، ران و گوشت و استخوان او نیز به سخن گفتن می‌آیند و از اعمالی که او در دنیا مرتکب آن شده بود حرف می‌زنند تا ساحت خود را پاک کنند. پیامبر ج می‌فرمایند: «این منافقی است که الله متعال بر او خشم گرفته است».[[50]](#footnote-50)

وقتی الله متعال دستور می‌فرماید که پلی در وسط جهنم نصب نمایند تا مردمان از آن عبور نمایند، وبرای کسانی که در موقف قرار دارند نظر به اعمال‌شان نور داده می‌شود، در این وقت برای منافقان نیز نوری داده می‌شود لیکن نوری نیست که به مومنان داده شده است، وقتی بر پل قرار گرفتند نور‌شان خاموش می‌شود و نور مومنان روشن و فروزان باقی می‌ماند، چنان‌که اللهأ می‌فرماید: ﴿لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٢ هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ٣ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا يَخۡرُجُ مِنۡهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَاۖ وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ٤ لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ ٥ يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۚ وَهُوَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٦ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَأَنفِقُواْ مِمَّا جَعَلَكُم مُّسۡتَخۡلَفِينَ فِيهِۖ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَأَنفَقُواْ لَهُمۡ أَجۡرٞ كَبِيرٞ ٧ وَمَا لَكُمۡ لَا تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلرَّسُولُ يَدۡعُوكُمۡ لِتُؤۡمِنُواْ بِرَبِّكُمۡ وَقَدۡ أَخَذَ مِيثَٰقَكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٨ هُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦٓ ءَايَٰتِۢ بَيِّنَٰتٖ لِّيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ بِكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ٩ وَمَا لَكُمۡ أَلَّا تُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١٠ مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥ وَلَهُۥٓ أَجۡرٞ كَرِيمٞ ١١ يَوۡمَ تَرَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَسۡعَىٰ نُورُهُم بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِمۖ بُشۡرَىٰكُمُ ٱلۡيَوۡمَ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٢ يَوۡمَ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱنظُرُونَا نَقۡتَبِسۡ مِن نُّورِكُمۡ قِيلَ ٱرۡجِعُواْ وَرَآءَكُمۡ فَٱلۡتَمِسُواْ نُورٗاۖ فَضُرِبَ بَيۡنَهُم بِسُورٖ لَّهُۥ بَابُۢ بَاطِنُهُۥ فِيهِ ٱلرَّحۡمَةُ وَظَٰهِرُهُۥ مِن قِبَلِهِ ٱلۡعَذَابُ ١٣ يُنَادُونَهُمۡ أَلَمۡ نَكُن مَّعَكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمۡ فَتَنتُمۡ أَنفُسَكُمۡ وَتَرَبَّصۡتُمۡ وَٱرۡتَبۡتُمۡ وَغَرَّتۡكُمُ ٱلۡأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَآءَ أَمۡرُ ٱللَّهِ وَغَرَّكُم بِٱللَّهِ ٱلۡغَرُورُ ١٤ فَٱلۡيَوۡمَ لَا يُؤۡخَذُ مِنكُمۡ فِدۡيَةٞ وَلَا مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ مَأۡوَىٰكُمُ ٱلنَّارُۖ هِيَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ١٥﴾ [الحدید: 2-15].

«فرمانروایی آسمان‌ها و زمنین از آن اوست و او زنده می‌گرداند و می‌میراند و او بر همه چیزی تواناست \* او «اوّل» و «آخر» و «ظاهر» و «باطن» است و او به همه چیز داناست \* او پروردگاریست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید آنگاه بر عرش بلند و مستقر گردید، می‌داند آنچه را که وارد زمین می‌شود و آنچه را که از آن خارج می‌گردد هرکجا که باشید با شماست و الله به آنچه می‌کنید بیناست \* فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست و کارها به او برگردانده می‌شود \* شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌گرداند و او به راز دل‌ها داناست \* به الله و پیغمبرش ایمان بیاورید و از آنچه شما را در آن جانشین ساخته است ببخشید زیرا کسانی که از شما ایمان بیاورند و بذل و بخشش بکنند پاداش بزرگی دارند \* و شما را چه شده که به الله ایمان نمی‌آورید در حالی که پیغمبر شما را فرا می‌خواند تا به پروردگارتان ایمان بیاورید. و اگر مؤمن باشید به راستی الله از شما پیمان گرفته است \* اوست پروردگاری که بر بنده‌اش آیه‌های روشن نازل می‌کند تا شما را از تاریکی‌ها به نور باز برد و الله نسبت به شما بخشندۀ مهربان است \* و شما را چه شده است که در راه الله انفاق نمی‌کنید، حال آنکه میراث آسمان‌ها و زمین از آن الله است؟! کسانی از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق کرده‌اند و جنگیده‌اند (با انفاق کنندگان و جهادگرانِ پس از فتح) یکسان نیستند، آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح بذل و بخشش نموده و جنگیده‌اند امّا به هرحال الله به همه وعدۀ پاداش نیکو را داده‌است و الله از آنچه می‌کنید آگاه است \* کیست کسی که به الله قرض نیکویی دهد تا آن را برایش چند برابر گرداند و او پاداشی ارزشمند دارد \* روزی‌که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیش آنان و در سمت راستشان شتابان است. امروز شما را مژده باد باغ‌هایی که (در زیر کاخ‌های آن) رودبارها جاری است و در آنجا جاودانه‌اید. این است رستگاری بزرگ \* روزی‌که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: به ما بنگرید تا از نورتان بهره‌ای برگیریم، گفته می‌شود: به پشت سرتان برگردید و (در آنجا) نور بجویید. پس میان آنان دیواری زده می‌شود که دری دارد داخل آن رو به رحمت و خارج آن رو به عذاب است \* (منافقان) به آنان ندا می‌دهند: آیا با شما نبودیم؟ می‌گویند: بلی، و لیکن خویشتن را گرفتار بلا کردید و چشم به راه ماندید و شک کردید و آرزوها شما را گول زد تا آنکه حکم الله دررسید و فریبنده شما را فریفت \* پس امروز هم از شما و هم از کافران بلاگردانی پذیرفته نمی‌شود جایگاه شما آتش دوزخ است. آتش یار و یاور شماست، و چه بد سرنوشتی است».

عذاب و شکنجه منافقان در دوزخ نهایت توهین کننده و دردناک و وخیم و خطرناک و برای همیشه است، زیرا الله متعال ایشان را در پایین‌ترین درجه دوزخ که شدید‌ترین عذاب و شکنجه به ساکنان آن داده می‌شود قرار داده است. اللهأ می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِي ٱلدَّرۡكِ ٱلۡأَسۡفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمۡ نَصِيرًا ١٤٥﴾ [النساء: 145].

«همانا منافقان در پایین‌ترین جای جهنّم قرار دارند و برای آنان یاوری نخواهی یافت».

آری! منافقان به سبب کفر پنهانی و به خاطر دوستی و محبتی که با کافران و دشمنان الله و رسول او داشتند، اللهأ ایشان را با کافران در دوزخ یکجا می‌نماید. چنان‌که فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡكَٰفِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ١٤٠﴾ [النساء: 140].

«همانا الله منافقان و کافران را جملگی در جهنم گرد می‌آورد».

و در موضع دیگر می‌فرماید: ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلۡكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ هِيَ حَسۡبُهُمۡۚ وَلَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ وَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّقِيمٞ ٦٨﴾ [التوبة: 68].

«الله مردان و زنان منافق و مردان و زنان کافر را به آتش جهنم وعده داده‌است، در آن جاودانه می‌مانند، و جهنم برایشان بس است، و الله آنان را نفرین کرده و از رحمت خویش بدور داشته است، و دارای عذاب همیشگی خواهند بود».

درس دوازدهم:
اموری که اسلام بنده را نقض و باطل می‌کند

از آنچه که گذشت دانستیم که بنده مسلمان شمرده نمی‌شود تا آنکه بر شهادتین یا دو کلمه شهادت گواهی ندهد، یکی گواهی دهد به اینکه هیچ معبود و الهی به حقی غیر از الله یکتا و بی‌همتا وجود ندارد. و دیگر اینکه محمد ج فرستاده اللهأ است. وقتی بنده بر این دو شهادت از صمیم قلب گواهی داد مسلمان گفته می‌شود.

همچنین دانستیم، که گواهی‌دادن بر اینکه محمد ج فرستاده اللهأ است، بستگی و ملازمت به محبت پیامبر ج و تصدیق‌نمودن آنچه فرموده است و فرمانبرداری ایشان دارد.

پس بدان، اگر کسی مرتکب امری شود که با کلمه شهادت در تناقض باشد و یا یکی از آن دو را نقض کند، از دایرۀ اسلام خارج، و به اللهأ و پیامبرش ج کافر، به ملت کفر پیوسته است، هرچند نماز بگذارد و روزه بگیرد و ادعا کند که او مسلمان است.

بنابراین، اگر کسی از یکی این امور فاصله گرفت (از اخلاص نیت به اللهأ در عبادت، و محبت داشتن و تعظیم او تعالی، و گردن‌نهادن و تسلیم شدن به اوامر اوتعالی، و دوستی و محبت ورزیدن به پیامبر او ج و و تصدیق‌نمودن آنچه فرموده است و فرمانبرداری ازایشان) بدون تردید از اسلام و برنامه والای آن فاصله گرفته است.

اگر فاصله گرفتن او از اصل و اساس اسلام باشد، به گونه‌ای که خواسته‌های کلمه شهادت را عملی نمی‌کند و به آن باور ندارد، چنین شخص کافر مطلق است، اما اگر با همچو عقیده تظاهر به اسلام نمود و ادعای مسلمانی کرد، وی منافق است.

اما آنکه مسلمان بود و خواسته‌های کلمه شهادت را عملی و برپا نمود، سپس یکی از امور فوق از وی منتفی شد و از آن فاصله گرفت، در حالی که قبلا مسلمان بود، چنین شخص را کافر و مرتد از دین اسلام می‌گویند.

البته ارتداد یا مرتد شدن با قول و عمل و اعتقاد می‌باشد و آن وقتی که بنده از حقیقت (لا إله إلا الله و محمد رسول الله) فاصله گیرد و از وی منتفی گردد.

صورتها و چگونگی نواقض اسلام که مسلمان را از دایرۀ اسلام خارج می‌گرداند بسیار بوده و منحصر به عددی معینی نیست، لیکن اصول و ضوابط کلی و جامعی دارد که از قرار ذیل‌اند:

ناقض اول: الحاد یا ملحد شدن، به گونه که وجود اللهأ را انکار کند:

به طور مثال:

کسی که طبیعت را خالق اشیا و مخلوقات می‌داند. و یا باور داشتن به قدیم بودن عالم، به این معنا که مخلوقات ازلی‌اند و آغاز و بدایتی ندارند.

ناقض دوم: شرک اکبر:

این قسم شرک چند نوع است:

نوع اول: شرک در عبادت الله متعال

که عبارت است از برگرداندن عبادتی از عبادات که باید به الله متعال صورت گیرد، به غیر الله متعال. مانند دعای غیرالله، و ذبح و نذر کردن به غیر الله، یا استعانت و کمک خواستن از غیر الله یا پناه بردن به غیر الله.

صورت‌های این نوع شرک:

1. کسانی که بتان، پیامبران و اولیا را به جز الله می‌خوانند، و یا از آنان طلب شفاعت می‌کنند، ویا رفع حاجات خویش را از ایشان طلب می‌کنند، ویا برای دفع ضرر یا جلب منفعت در مواردی که فقط از الله متعال ساخته است به ایشان امیدوارند؛ کسی که چنین عملی را انجام دهد بدون تردید کافر و مشرک شده است، هرچند ادعا نماید که او مسلمان است و کلمه (لا إله إلا الله) را هم بر زبان براند، ویا بگوید که من نماز می‌خوانم و زکات پرداخت می‌کنم و روزه می‌گیرم و حج را ادا و سایر اعمال خیر را انجام می‌دهم؛ زیرا شرک اکبر نابود کننده تمام اعمال بوده منافی دین اسلام و در تضاد آشکار با آن است.
2. آنچه را ساحران و افسونگران انجام می‌دهند و نیز کسانی که به نزد آنان می‌روند، و برای غیر الله حیوان یا پرنده‌ای را ذبح می‌کنند و یا از شیاطین کمک و مدد می‌خواهند.

نوع دوم: شرک در ربوبیت

مانند:

1. اعتقاد بعضی از مشرکین در مورد خدایان‌شان و کسانی که مورد تعظیم‌شان است، اینکه ایشان در جهان هستی تصرف دارند، واز امور غیبی آگاهند، و به حکم‌شان باران می‌بارد، و بعضی امراض را شفا می‌دهند، و بخشش فرزند و همسر و اموال را در اختیار دارند، و قادر به دفع کردن زیان‌اند، و بلا و مصیبت را از مردم دور می‌کنند، و حاجات آنان را بر آورده می‌سازند، و دعای دعاکننده خود را اجابت می‌کنند.
2. اعتقاد بعضی از مجوسی‌ها اینکه در جهان دو خالق وجود دارد: یکی نور و دیگری تاریکی.
3. اعتقاد برخی از صوفیان غالی و شیعه، اینکه بزرگان‌شان علم غیب می‌دانند، و در کون تصرف دارند، و دعای پیروان خود را اجابت و حاجات آنان را بر آورده می‌سازند.

همچنان از انواع شرک در ربوبیت، حکم نکردن بر وفق آنچه الله متعال نازل فرموده است، کسی که بغیر از آنچه الله متعال نازل فرموده حکم کند چنین شخص طاغوت بوده خویشتن را شریک الله تعالی تلقی نموده است.

نوع سوم: شرک اطاعت

این نوع شرک عبارت است از پیروی کردن بزرگان و پیشوایان در حلال گردانیدن حرام و حرام گردانیدن حلال، چنان‌که بندگان طواغیت و پیروان شان، هرچه این‌ها برایشان حلال قرار دهند، آن‌ها نیز آن را حلال می‌پندارند، و آنچه که بزرگان‌شان حرام گفتند، ایشان هم آن را حرام قلمداد می‌کنند.

صورت‌های این نوع شرک:

1. داوری بردن به سوی طاغوت؛ پس کسی که طواغیت را با رغبت و محبت قلبی حکم و داور خود قرار می‌دهد و ایشان را داور ممتاز و عادل می‌خواند، چنین شخص کافر و نا مسلمان است. چنان‌که الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦۖ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا ٦٠﴾ [النساء: 60].

«آیا نمی‌بینی کسانی که ادعا می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، و می‌خواهند که داوری را به پیش طاغوت ببرند، در حالی که به آن‌ها دستور داده شده است تا به طاغوت کفر بورزند، و شیطان می‌خواهد آنان را بسی گمراه کند».

اما کسی که در کشوری زندگی می‌کند که حکم اسلام در آن تنفیذ و تطبیق نمی‌گردد و نیاز دارد ظلمی را از خود دفع کند یا حق خود را بدست آورد، در این صورت اگر به جهتی مراجعه کند که گمان دارد حق او را برایش بر می‌گرداند، و ظلم را از او رفع می‌کند، در این حالت کافر نمی‌گردد. بدلیل دستور پیامبر ج به اصحاب کرام وقتی شرایط زندگی مکه برایشان سخت آمد تا به حبشه هجرت نمایند و فرمود: «در سرزمین حبشه فرمانروایی عادل و بزرگواری است که در سایه حکومتش بر کسی ظلم روا داشته نمی‌شود، پس به آن سرزمین بروید تا از این حالتی که شما در آن قرار دارید نجات یابید، و الله متعال آن را گشایش و مخرجی برای تان قرار دهد».[[51]](#footnote-51)

نجاشی در آن زمان اسلام نیاورده بود؛ و اگر بر مسلمانانی که به سرزمینش هجرت نموده بودند ستمی صورت می‌گرفت و نیاز به داوری او می‌شد حتما با ایشان راه انصاف را در پیش می‌گرفت. و این دلیلی است بر جواز داوری بردن به پیش کسی که شخص می‌داند که این انسان عادل است و مانع جور و ستم می‌شود، چنان‌که در بعضی از کشورهای امروزی عدل و انصاف مراعات می‌گردد.

مسلمان در حالات اضطراری و ضرورت، وقتی بداند که اگر به مراجع غیر اسلامی مراجعه نکند در حرج و تنگنا واقع می‌شود و در عین زمان، رغبت و محبتی به داوری طاغوت ندارد، با این کار کافر نمی‌گردد.

 اما داوری بردن و حکَم قرار دادن کسانی که در آن تعظیم و عبادت غیر الله است و تقدیم نمودن قربانی و هدایا به منظور تقرب‌جستن به غیرالله، و رفتن به نزد فال بینان و غیبگویان و ساحران، چنان‌که بعضی از بت پرستان انجام می‌دهند، در هیچ صورت جایز نیست.

1. فرمانبرداری و اطاعت از علمای سو و فرمانروایان طاغوت صفتی که حلال اشکار را حرام، و حرام آشکار را حلال قرار می‌دهند از جمله شرک اطاعت است.

گفتنی است، شرک و انواع و اشکال و باور کنندگان آن بسیار‌اند که همه به این سه نوع بر می‌گردند.

ناقض سوم:

کسی که بعضی از ویژگی‌ها و صفات مخصوص ذات اقدس الهی را برای خود ادعا کند، چه این ویژگی در ربوبیت باشد یا الوهیت یا در اسما و صفات الله متعال.

صورت‌های این ناقض:

1. دعوت‌دادن بعضی از طاغوت‌ها مردم را به عبادت خویشتن.
2. کسی که ادعای علم غیب کند.
3. کسی که ادعا کند که او می‌تواند مرده‌ها را زنده کند.

ناقض چهارم: ادعا نمودن پیامبری:

علمای اسلام اجماع دارند هر که مدعی نبوت شود، کافر است.

و آنچه با مدعیان نبوت ملحق می‌گردد:

کسی که ادعا نماید که من بر معارضه قرآن توانا هستم و می‌توانم کتابی همانند کتاب‌هایی که بر پیامبران نازل شده انشا کنم، چنان‌که الله متعال درباره چنین مردمان فرموده است:

﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمۡ يُوحَ إِلَيۡهِ شَيۡءٞ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثۡلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُۗ﴾ [الأنعام: 93].

«و کیست ستمگرتر از کسی که بر الله دروغ بندد، یا بگوید: به من وحی شده حال آنکه به او چیزی وحی نشده است، و کسی که بگوید: مانند آنچه الله نازل کرده است نازل خواهم کرد».

ناقض پنجم: انکار و تکذیب اللهأ و پیامبر او ج:

کسی که اللهأ و پیامبراو ج را تکذیب کند، به اجماع علما کافر و نامسلمان است.

صورت‌های این ناقض:

1. انکارنمودن چیزی قطعی ویقینی که از ضروریات دین شمرده می‌شود؛ مانند انکار نمودن فرضیت نماز و زکات و انکار حرام بودن سود و زنا و یا خوردن گوشت خنزیر.
2. انکار چیزی از اسمای الله تعالی و صفات او، بدون وجود شبهۀ جهل و تأویل.
3. انکار حرف و یا آیت و یا سورتی از قرآن کریم.
4. مدعی‌شدن وجود اختلاف و تناقض و تحریف در قرآن کریم.
5. انکار سنت نبوی شریف.
6. انکار و ردنمودن زنده‌شدن پس از مرگ و محاسبه و جزا.
7. تکفیرنکردن کسانی که مسلمان نیستند مانند یهود و نصارا و مجوس و ملحدان و بت‌پرستان.
8. هرکس معتقد باشد که برای برخی از مردم، گنجایش یا حق خروج از شریعت محمد ج وجود دارد، مانند گنجایشی که برای خروج خضر÷ از شریعت موسی÷ وجود داشت، کافر است.
9. حلال‌شمردن اموری که حرام‌بودن آن با دلیل قطعی ثابت است، بدون وجود شبهه و تأویل.
10. تصدیق‌نمودن مدعیان نبوت.
11. مدعی‌شدن اینکه رسالت پیامبر ج تنها و به طور خاص برای عرب‌ها است.
12. ادعا‌نمودن اینکه الله متعال راضی است که با ذات اقدس او، کسی از مردمان صالح و غیره خوانده شوند.
13. تهمت‌بستن به ام المؤمنین عایشه صدیقهل به آنچه که الله متعال او را از آن پاک و مبرا اعلان نمود و همچنین تهمت‌بستن به سایر امهات مومنین همسران پیامبر ج.

پس هر امری که باعث محقق شدن تکذیب الله متعال و تکذیب پیامبر او ج می‌شود، ناقضی از نواقض اسلام به حساب می‌رود.

لیکن لازم به تذکر است که باید بین تکذیب یقینی و گمانی فرق گذاشت، به این معنا که: بین تکذیب خبری که مبتنی برندانستن دلیل و یا غایب بودن آن و یا مشکوک بودن در ثبوت آن و یا تکذیب کننده تأویلی در معنا و مفهوم خبر دارد که حکم تکذیب را از او دفع می‌کند، و بین تکذیب خبری که ثبوت آن یقینی و معنای آن معلوم و معروف است، فرق باید گذاشت. و علما در مورد خبری که ثبوت آن یقینی و معنای آن معلوم و معروف است اجماع دارند که تکذیب آن ناقضی از نواقض اسلام است.

در حالات فوق الذکر تا وقتی به کفر تکذیب کننده حکم نمی‌شود که بر وی اقامه حجت صورت گیرد و ثبوت خبر و درستی معنای آن برایش بیان گردد.

ناقض ششم: شک‌داشتن در امری از امور دین:

این گونه شک عبارت از آن شکی است که منافی و متضاد با امری باشد که تصدیق آن بر بنده واجب است، پس کسی که در صدق اخباری که از جانب الله متعال و پیامبر او ج به مردم رسیده شک نماید، چنین شخص، کافر و نامسلمان است.

پس تکذیب نمودن و شک داشتن، با امری که تصدیق آن بر بنده واجب است منافات داشته و در تضاد قرار دارد.

از صورت‌های این ناقض:

1. شک‌داشتن در کفر کافران و مشرکان.
2. شک‌کردن در زنده‌شدن پس از مرگ.
3. شک‌کردن در ثبوت قرآنکریم و محفوظ‌بودن آن از هرگونه تحریف و تبدیل.

ناقض هفتم: دشمنی‌ورزیدن با اللهأ و پیامبر او ج، و دشمنی‌ورزیدن با اسلام:

دشمنی‌ورزیدن با دوستی و محبت‌ورزیدنی که بر بنده واجب است در تضاد قرار می‌گیرد؛ پس کسی که با اللهأ، یا پیامبر اسلام ج، یا دین اسلام، دشمنی ورزد و از آنان متنفر باشد، چنین شخص کافر و از ملت اسلام خارج گردیده است.

و آنچه با این نوع ناقض ملحق می‌گردد:

1. دشنام‌دادن به اللهأ و رسول او ج و دشنام‌دادن به دین مقدس اسلام و کم‌شمردن ذات اقدس الهی و تنقیص و کم‌شمردن مقام رسول اکرم ج.
2. دشمنی با اصحاب پیامبر ج و دشنام‌دادن ایشان بطور عموم و تکفیرنمودن ایشان. این برخلاف کسی است که گروهی از صحابهش را به سبب شبهۀ که بر او پیدا شده دشنام می‌دهد، وی در همچو حالت مرتکب گناه کبیره شده است و تا هنوز کافر شمرده نمی‌شود.
3. دشمنی با امامان دین و راویان و نقل‌کنندگان احادیث صحیح وحمل‌کنندگان شریعت اسلامی و تکذیب ایشان به وجه عموم.

ناقض هشتم: استهزاء و مسخره‌کردن به ذات الهی و آیات و رسول او ج

استهزاء و مسخره‌کردن به ذات الهی و آیات و رسول او ج کفر است، زیرا با محبت و تعظیمی که در قبال ایشان بر بنده واجب است، در تضاد قرار دارد.

و آنچه با این نوع ناقض ملحق می‌گردد:

1. اهانت به کتاب اللهأ.
2. سبک‌شمردن یکی از شعایر دین اسلام و مقدسات آن.

ناقض نهم: دوستی با کفار و فاصله‌گرفتن از مؤمنان:

این نوع ناقض شامل دو امر است:

1. دوست‌داشتن کفار و دین ایشان و موافقت با عقاید و باورهای آنان و راضی‌بودن به آن.
2. یاری‌رساندن به آنان در برابر مسلمانان.

از صورت‌های این ناقض:

1. جاسوسی به نفع کفار علیه مسلمانان.
2. تهنئت و تبریکی‌دادن کفار در عیدها جشن‌های کفری‌شان و راضی‌بودن از اعمال کفری و شرکی که آن‌ها در اعیاد‌شان به عمل می‌آورند.

اما کسی که در عیدها و جشن‌های‌شان اشتراک می‌کند تا با آنان بخورد و بنوشد و به آهنگ و موسیقی و فسق و فجوری که در چنین محافل صورت می‌گیرد استماع نماید، لیکن در دل خویش کفر و شرک‌شان را انکار نموده و تأیید نمی‌کند، چنین شخصی بر کنارۀ هلاکت قرار گرفته است و بیم آن بر وی می‌رود که اگر عقوبتی و عذابی الهی بر آنان فرود آید وی نیز شامل آنان گردد.

1. بنانمودن معابدی که در آن غیر الله مورد عبادت قرار می‌گیرد، یا کمک و همکاری‌نمودن در بنای کلیساها و مساکن راهب‌ها و رجال دین یهود و نصارا و بنای گنبدها و مشهد‌های که غیر از الله متعال در آنجا خوانده و عبادت می‌شوند.
2. جنگ و دشمنی با حمل‌کنندگان شریعت اسلامی، از جمله علما و دعوتگران و صالحان و تنگ‌کردن و فشارآوردن برایشان به قصد اینکه مانع پیشرفت دعوت اسلامی و تحت فشار قراردادن ایشان گردد.
3. دست بکارشدن علیه اسلام و مسلمین و ستیزه با آنان، با توهین‌کردن، و سعی به خاطر ضعیف‌ساختن آنان، و یاری‌رساندن به کفار تا بر مسلمانان مسلط گردند.

ناقض دهم: روی‌گردانی و متنفرشدن از آئین و برنامۀ اسلام:

کسی که از اطاعت اللهأ و پیامبر او ج سرپیچی و رویگردانی کند، کافر و نامسلمان است؛ زیرا وی تابع دین الله متعال نبوده، نسبت به فرمان‌های الهی بی‌پروا و به آن عمل نمی‌کند و از کارهای حرام نیز دست برنمی‌دارد مگر اینکه موافق هوا و هوس او باشد.

از صورت‌های این ناقض:

1. آنکه براین باور باشد که اطاعت اللهأ و رسول او ج و عملی کردن اوامر ایشان بر وی واجب و لازم نیست.
2. آنکه از اوامر اللهأ و پیامبرش ج بطور مطلق روی‌گردانی کند، به گونۀ که امور دین را نیاموزد و به آن عمل نکند و از واجبات دینی که بر وی لازم است نپرسد، ونسبت به ترک فرمان‌های الهی یا دوری از کارهای حرام و بی‌اطلاعی از احکام شرعی، بی‌پروا باشد و به منظور اطاعت و فرمانبداری اللهأ و رسول او ج چیزی را عملی نکند.

اما کسی که به خاطر اطاعت و فرمانبری از اللهأ و رسول او ج پایبند به امور دین باشد و اموری را انجام دهد که به سبب آن مسلمان نامیده شود، لیکن در بعضی از گناهان واقع گردد، چنین شخص با ارتکاب آن کافر گفته نمی‌شود.

\* و اموری که به این ناقض ملحق می‌گردد: ترک نمودن نماز است؛ زیرا نماز ستونی از ستون‌های دین است و کسی که بطور مطلق آن را ترک کند، از دین اللهأ رویگردان و سرپیچی نموده است. عمر فاروقس می‌فرماید: «کسی که نماز را ترک کند، سایر امور دین را به آسانی ترک خواهد نمود».

فصل: نواقض مذکور با کلمه شهادت در تضاد کامل قرار داشته و منافی آن است و اگر انسانی مسلمان، عاقل و بالغی که وادار به کفر نشده و به خاطر شبهه‌ای وارد شده معذور نباشد، سپس مرتکب یکی از این نواقض گردد، مرتد محسوب شده و کافر می‌باشد و اگر در همچو حالت و باور بمیرد، بطور همیشه در آتش دوزخ خواهد ماند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَن يَرۡتَدِدۡ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتۡ وَهُوَ كَافِرٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٢١٧﴾ [البقرة: 217].

«و هرکس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، پس اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و ایشان اهل دوزخ‌اند و در آن برای همیشه خواهند ماند».

 و کسی که در باطن مرتکب یکی از این نواقض یا برخی آن شد و تظاهر به اسلام نمود، چنین شخص منافقی است که نفاق اکبر را مرتکب شده است، و با او در ظاهر معامله مسلمان می‌کنیم، و اسرار و باطن او را به الله متعال می‌گذاریم تا آنکه کفر ظاهر و بواحی از او سرزند.

فصل: نواقض اسلام دو مرتبه دارد:

مرتبه اول: کفر بواح یا ظاهر:

این نوع کفر بر کسی اطلاق می‌گردد که در کفر او شک و شبهه و ابهامی وجود نداشته باشد و احتمال آن نرود که وی به خاطر جهل و نادانی و یا تأویل و ناچاری معذور شناخته شده باشد. مانند کسی که منسوب به دینی، غیر از اسلام باشد، یا غیر الله را عبادت کند و یا کسی که اللهأ و رسول او ج را دشنام می‌دهد و به امور دین استهزا و مسخره می‌کند و یا کسانی که منکر قرآن و سنت‌اند یا چیزی قطعی ویقینی که از ضروریات و حتمی دین است را انکار می‌کنند در حالی که ظاهرا قطعیت و یقینی بودن آن را خوب می‌دانند.

کسانیکه زیر این مرتبه قرار می‌گیرند به کافر بودن‌شان حکم می‌شود و اینکه دایمی و ابدی در آتش دوزخ می‌مانند مشروط به اینکه از کافر بودن‌شان در وقت مرگ متیقن باشیم.

الله متعال می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ١١٣﴾ [التوبة: 113].

«پیامبر و مؤمنان را شایسته نیست که برای مشرکان آمرزش بخواهند هر چند که خویشاوند باشند، پس از آنکه برایشان روشن شد که آنان اهل دوزخ‌اند».

مرتبه دوم: کفری که ظاهر و بواح نیست:

و آن بر دو قسم است:

قسم اول: در این قسم کفر احتمال آن می‌رود که صاحب چنین عقیده معذور دانسته شود، و آن به سبب اجبار یا ناچاری و یا از دادن عقل و یا وجود شبهه‌ای مثل تأویل یا جهلی که وی را معذور می‌سازد و نیاز دارد که حجت بر وی قایم گردد، اگر حجت و دلیل به وی رسید و معنای آن را درست دانست، لیکن باوجود آن، بر عقیدۀ کفری خود اصرار و پافشاری نمود، میتوان حکم کفر را بر وی جاری کرد.

بنابراین علمای کرام از تکفیر نمودن بعضی از فرقه‌های گمراه که منکر برخی از اسما و صفات الله متعال شدند، به دلیل وجود شبهۀ تأویل، امتناع ورزیدند، لیکن بر مبتدع و فاسق بودن‌شان حکم نمودند، و ابراز داشتند که، وجود شبهه به نزد ایشان ساحت آنان را از مخالفت با نصوص کتاب و سنت پاک نمی‌سازد، لکن مانع آن می‌گردد که بر کافربودن‌شان حکم نشود.

و در این نوع کفر می‌توان گفت که صاحب آن مرتکب عمل کفری شده است، نه اینکه مرتد شده است تا آنکه شروط تکفیر نمودن وی محقق و موانع آن دور گردد.

قسم دوم: آنست که این ناقض، از نواقض مختلف فیه باشد، و نگرنده را در التباس و ابهام قرار دهد که نتواند کافر بودن او را ترجیح دهد.

از اینرو اهل علم در مورد بعضی از نواقض اختلاف نظر دارند، از جمله:

اول: ترک نماز از روی بی‌پروایی و تنبلی، بدون آنکه فرض بودن نماز را انکار کند و یا از ادای آن تکبر ورزد و رویگردان شود. و رأی درست و صحیح آن است که کسی که نماز را بطور مطلق ترک می‌کند، کافر است، و کسی که گاهی نماز می‌خواند و گاهی نمی‌خواند، چنین شخص فاسقی است که به خاطر تفریط و تنبلی در ادای نمازهای فرضی به عذاب تهدید شده است، لیکن محکوم به کفر نمی‌گردد.

و این رأی وسط و میانه در بین دو رأیی است که گفته‌اند شخص مسلمان به سبب ترک یک نماز هم کافر می‌گردد و رأی دیگری که می‌گوید اگر شخص مسلمان نماز را بطور مطلق هم ترک کند، کافر نمی‌گردد.

 دوم: سحر یا جادو: علما در مورد کافربودن کسی که سحر را می‌آموزد و به دیگران تعلیم می‌دهد و کسی که با سحر سروکار دارد، اختلاف نظر دارند. و درست آن است که سحر و اعمال سحری صورت نمی‌گیرد و محقق نمی‌گردد مگر با شرک اکبر و کفر ورزیدن، از جمله کمک خواستن از شیطان‌ها و تقرب‌جستن به آن‌ها به وسیله ذبح‌کردن و نذرگرفتن و سبک‌شمردن اموری که اللهأ به تعظیم و توقیر آن دستور فرموده است و اهل علم در کافر بودن کسی که چنین اعمال را انجام می‌دهد، هیچ اختلافی ندارند.

لیکن بعضی از علما حیله و نیرنگ‌های پنهانی و چشم‌بندی را نیز سحر می‌نامند، و برخی از علما نیرنگ‌ها و حیله‌گری‌هایی که به واسطه بعضی از دواهای که بر عقل و هوش و حس و جان انسان تأثیر می‌افگند را نیز سحر خوانده‌اند. به این خاطر این عده علما همۀ ساحران را مطلقا تکفیر نمی‌کنند تا آنکه از کیفیت سحرشان متیقن شوند، اگر سحر او از راه شیاطین و کمک‌خواستن و تقرب‌جستن به آن‌ها بود، او را کافر می‌شمارند، و اگر سحر او از راهی دیگری بود؛ حکم کرده‌اند که باید تعزیر و جزا داده شود تا از این کار خوداری کند، و او را کافر نمی‌گویند.

سوم: ترک زکات و روزه و حج، بعضی از علما به این نظراند که اگر مسلمانی یکی از این فرایض را ترک کند، کافر می‌گردد و اگر منکر فرض‌بودن آن نباشد، لیکن درست و صحیح آنست که با ترک نمودن این فرایض کافر نمی‌شود مادامی که منکر فرض‌بودن آن نباشد و اگر منکر وجوب و فرض‌بودن آن بود در چنین حالت کافر است، زیرا او دستور اللهأ و پیامبر او ج را انکار نموده است.

در این باب احادیث صحیح وارد شده که تارک این فرایض در روز آخرت عذاب و شکنجه می‌شود؛ سپس یا به طرف جنت و یا به طرف دوزخ فرستاده می‌شود، و این دلیل بر آن است که تارک این فرایض حتما کافر نمی‌شود.

فصل: بعضی از اعمال است که مسلمان را از دایره اسلام خارج می‌سازد زیرا حاوی چندین ناقض و از چندین جهت کفر می‌باشد، بطور مثال: کسی که بر وفق آنچه الله متعال نازل فرموده حکم نکند و در عین وقت آن را حلال بداند و حکم و داوری طاغوتها را بر حکم اللهأ ترجیح داده و بهتر بداند، چنین شخص از چندین جهت کافر گردیده است:

\* یکی به این جهت کافر است که به غیر آنچه الله متعال نازل فرموده حکم نموده، و خود را در حکم و داوری شریک اللهأ قرارداده است.

\* دوم به این سبب کافر است که حرام قطعی ویقینی که از ضروریات حتمی که در دین حرام است را حلال دانسته است.

\* و سوم به این سبب کافر است که اللهأ و رسول او ج را تکذیب نموده و حکم طواغیت را بر حکم اللهأ و رسول او ج ترحیح داده و بهتر شمرده است.

چیزی که باید دانست این است که بعضی از کافران و مرتدشدگان در چندین نواقض واقع می‌شوند، برخی در شرک اکبر و تکذیب الله متعال و رسول او و تنفر از دین اسلام و دوستی با کفار و غیره واقع می‌شوند و بنده هر قدر بیشتر در این نواقض واقع گردد، به همان اندازه کفر او بزرگ‌تر بوده، و به همان اندازه در برابر آن عذاب سختر و شدیدتر می‌بینند، چون وجه مشترک میان کسانی که مرتکب ناقضی از نواقض اسلام می‌شوند یک است و آن اینکه از دایره اسلام خارج شده‌اند.

فصل: کفر دو نوع است؛ کفر ظاهری، و کفر باطنی یا نهانی:

کفر باطنی بستگی به حال و احوال بنده با پروردگارش دارد؛ شاید او در باطن مرتکب یکی از نواقض اسلام گردد، ولی در ظاهر خود را به مردم، مسلمان معرفی می‌کند؛ وی در چنین حالت منافق بوده و با وی معامله یک مسلمان صورت می‌گیرد، اما در روز آخرت در زمره کافران و در آتش دوزخ برای همیشه خواهد ماند.

و شاید هم کسی در ظاهر مرتکب یکی از نواقض اسلام گردد، لیکن در حقیقت وی معذور است، مثل کسی که عقل خود را از دست می‌دهد، یا جاهلی که به سبب جهلش معذور شمرده می‌شود، یا اینکه شخص جدیدا مسلمان شده است و بر زبان او بعضی از سخنان کفری جاری می‌شود که بر آن عادت گرفته ولی معتقد به آن نیست؛ چنین شخص شاید در ظاهر محکوم به کفر گردد، لیکن در باطن شاید عذری داشته باشد که وی به سبب آن معذور باشد.

همانا انسان در روز قیامت نظر به خاتمۀ او در دنیا حشر می‌گردد؛ اگر بر کفر مرده باشد با کافران و اگر مومن از دنیا رفته باشد با مومنان حشر خواهد شد.

و در مورد تکفیر نمودن شخص، اصولا علما و یا اولیای امور مسلمانان حکم تکفیر شخص را صادر می‌کنند و شاید هم امر تکفیر نظر به شرایط و حوادث غیر مترقبه، از این اصل خارج گردانیده شود.

و چیزی مهمی که بنده مسلمان متوجه و مواظب آن باشد این است که در تکفیر شخص نباید بی‌پروا باشد و عجولانه حکم تکفیر کسی را صادر نکند تا آنکه کفر او ظاهر و واضح گردد. به دلیل فرموده پیامبر ج:«أَيُّمَا امْرِئٍ قَالَ لأَخِيهِ: يَا كَافِرُ. فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا إِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلاَّ رَجَعَتْ عَلَيْهِ ».[[52]](#footnote-52)

«هرگاه شخصی به برادر مسلمانش بگوید: ای کافر! همانا کلمۀ مذکور (کفر) به یکی از آندو بازگشت می‌کند، اگر چنان‌که گفته بود (آن شخص کافر بود) خوب، در غیر آن کفر به خود او باز می‌گردد».

همچنان ابوذرس روایت می‌کند که از پیامبر ج شنیده است که می‌فرمود:«مَنْ دَعَا رَجُلاً بِالْكُفْرِ أَوْ قَالَ عَدُوَّ اللَّهِ. وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلاَّ حَارَ عَلَيْهِ».[[53]](#footnote-53)

«آنکه شخصی را کافر بخواند و یا اینکه او را دشمن الله بخواند و وی چنین نباشد، حرفش بر خودش بازمی‌گردد».

این آگاهی در مورد کسی است که در وقت دشنام‌دادن و یا با بی‌پروایی شخصی را کافر می‌گوید و یا کسی که اهلیت این حکم‌کردن را ندارد. اما عالم مجتهد اگر در وقت ضرورت در حکم‌کردن بر کسی اشتباهی کند، وی مأجور است، به شرطیکه در حکم خود بی‌عدالتی و زیاده‌روی و از هوای نفس پیروی نکرده باشد، در این صورت وی در اجتهاد خود اجر برده و اشتباه او مورد مغفرت قرار خواهد گرفت.

فصل: علما باهم اتفاق نظر دارند که کشتن شخص مرتد واجب است، به دلیل فرمودۀ پیامبر اکرم ج: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ».[[54]](#footnote-54)

«هرکس دینش را تغییر دهد او را بکشید».

کسی که مرتد بمیرد، نباید غسل داده شود، و نه کفن شود و نه نماز جنازه بر وی خوانده شود، و در قبرستان مسلمانان دفن نگردد، همچنین هیچکسى از او ارث نمی‌برد و پس از مرگ او دعای مغفرت برایش جائز نیست.

اما در مورد درخواست توبه از مرتد، این مسأله به اجتهاد حاکم یا قاضی ارتباط می‌گیرد، اگر امید داشت که مرتد به اسلام دوباره برگردد، یا اینکه شبهه‌ای بر وی پیش آمده که به سبب آن از دین برگشته است، در این صورت حاکم می‌تواند سه روز به او مهلت دهد تا توبه کند و به اسلام برگردد، اگر توبه نکرد و بر کفر اصرار ورزید درین حالت حکم مرتد را بر وی جاری سازد و باید کشته شود.

اگر امام یا حاکم دید که عجله در کشتن او مصلحتی برای مسلمانان است، مانند کسی که اذیت و آزار او بعد از مرتدشدنش به مسلمانان سخت و شدید است، یا اینکه به نفع دشمنان اسلام جاسوسی می‌کند و یا اینکه در تأخیرنمودن کشتن او فتنه و ضرری عاید اسلام و مسلمانان می‌گردد، پس باید در کشتن او شتاب و عجله نماید، به شرطی که پیش از دستگیری و دست یافتن بر او، توبه نکرده باشد.

ای پروردگار! تا لحظۀ که زنده‌ایم ما را مسلمان و بر اسلام پیدار نگهدار و وقتی می‌میریم ما را مسلمان از دنیا به سوی خود بگیر و ما را با مردمان صالح یکجا بساز و از شرمندگی دنیا و عذاب آخرت نجات فرما، زیرا تویی صاحب رأفت و مهربانی.

وصلى الله على نبینا محمد وعلى آله وصحبه وسلم تسلیمًا کثیرًا

1. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-1)
2. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-2)
3. - صحیح مسلم به روایت ابن عباسب. [↑](#footnote-ref-3)
4. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-4)
5. - حدیث متفق علیه. [↑](#footnote-ref-5)
6. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-6)
7. - به روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-7)
8. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-8)
9. - صحیح مسلم به روایت ام‌المؤمنین عایشه**ل**. [↑](#footnote-ref-9)
10. - به روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-10)
11. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-11)
12. - به روایت نسایی. [↑](#footnote-ref-12)
13. - به روایت امام احمد. [↑](#footnote-ref-13)
14. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-14)
15. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-15)
16. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-16)
17. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-17)
18. - مسند امام احمد بن روایت معاذ بن جبلس. [↑](#footnote-ref-18)
19. - به روایت ابوامامه الباهلی نزد ابو داود و غیره. [↑](#footnote-ref-19)
20. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-20)
21. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-21)
22. - معجم کبیر از طبرانی حدیث شماره(1763)شیخ البانی فرمود: این حدیث حسن است نگا: حدیث شماره: 2328 صحیح الجامع. [↑](#footnote-ref-22)
23. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-23)
24. - سنن ابو داود. [↑](#footnote-ref-24)
25. - به روایت مسلم از ابوهریرهس. [↑](#footnote-ref-25)
26. - به روایت بخاری از ابو هریرهس. [↑](#footnote-ref-26)
27. - به روایت امام مالک. [↑](#footnote-ref-27)
28. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-28)
29. - مسند امام احمد. [↑](#footnote-ref-29)
30. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-30)
31. - به روایت امام بخاری در تاریخ کبیر و امام ترمذی و طبرانی و لفظ حدیث از طبرانی است. [↑](#footnote-ref-31)
32. - به روایت سعید بن منصور. [↑](#footnote-ref-32)
33. - به روایت بزار و احمد در مسند. [↑](#footnote-ref-33)
34. - به روایت امام احمد. [↑](#footnote-ref-34)
35. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-35)
36. - به روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-36)
37. - روایت بخاری در ادب مفرد. [↑](#footnote-ref-37)
38. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-38)
39. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-39)
40. - به روایت احمد و ابن ابی شیبه. [↑](#footnote-ref-40)
41. - روایت بخارى. [↑](#footnote-ref-41)
42. - روایت ابن ابی شیبه. [↑](#footnote-ref-42)
43. - متفق علیه به روایت ابوهریرهس. [↑](#footnote-ref-43)
44. - به روایت ابن ابی شیبه در کتاب ایمان و علامه البانی آن را صحیح خوانده و علت آن را منقطع‌بودن آن دانسته است. لیکن معنای آن درست است. [↑](#footnote-ref-44)
45. - به روایت ابن ابی شیبه در کتاب ایمان و بیهقی در شعب الإیمان. [↑](#footnote-ref-45)
46. - به روایت ابو سعید الخدریس نزد بخاری. [↑](#footnote-ref-46)
47. - به روایت امام بخاری. [↑](#footnote-ref-47)
48. - علامه البانی این حیث را صحیح خوانده است. [↑](#footnote-ref-48)
49. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-49)
50. - صحیح مسلم به روایت ابو هریرهس. [↑](#footnote-ref-50)
51. - به روایت ام سلمهل نزد بیهقی با سند حسن. [↑](#footnote-ref-51)
52. - متفق علیه به روایت عبد الله بن عمرب. [↑](#footnote-ref-52)
53. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-53)
54. - صحیح بخاری به روایت عبد الله ابن عباسب. [↑](#footnote-ref-54)